



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



اربعین
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



پر تو کا اذیہ سیر المرزوملا

محسن نور الحق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرتوی از اسرار نماز

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

ستاد اقامه نماز

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
پرتوی از اسرار نماز	۱۰
مشخصات کتاب	۱۰
اشاره	۱۱
فهرست	۱۵
پیشگفتار	۲۱
سخن ناشر	۲۵
جایگاه عبادت	۲۷
اشاره	۲۷
چرا عبادت؟	۲۹
ریشه های عبادت	۳۰
اشاره	۳۰
۱_ عظمت خدا	۳۰
۲_ احساس فقر و وابستگی	۳۰
۳_ توجه به نعمت ها	۳۰
۴- فطرت	۳۱
۵- نقش عبادت	۳۲
ابعاد عبادت	۳۴
اشاره	۳۴
۱- تفکر در کار خدا	۳۴
۲- کسب و کار	۳۵
۳- آموختن دانش	۳۵
۴- خدمت به مردم	۳۵
۵- انتظار حکومت عدل جهانی	۳۵

۳۶	۶- چگونه عبادت کنیم؟
۳۶	اشاره
۳۶	۱- آگاهانه
۳۷	۲- عاشقانه
۳۸	۳- خالصانه
۳۹	۴- خاشعانه
۳۹	۵- مخفیانه
۴۰	۷- آفات عبادت
۴۲	۸- راههای دوری از عجب و غرور
۴۸	۹- عبادت های باطل
۵۰	۱۰- عبودیت نه عبادت
۵۲	۱۱- تداوم عبادت
۵۳	۱۲- فرصت عبادت
۵۴	تحمل سختی های عبادت
۵۵	توسعه عبادت
۵۵	تکلیف و شرایط آن
۶۰	شرایط صحت عبادات
۶۲	انگیزه های تغییر شکل عبادت
۶۳	شرایط قبولی عبادات
۷۰	نشان قبولی
۷۱	شرایط کمال عبادات
۷۶	فلسفه عبادات
۸۲	تسلیم، بزرگترین فلسفه تکلیف
۸۴	بهانه یا تحقیق؟
۸۷	سیمای نماز
۸۷	اشاره

۹۲	اهمیت نماز
۹۳	نماز، از دیدگاه عقل و وجدان
۹۵	چند سؤال و جواب
۹۷	ترک نماز
۹۷	سبک شمردن نماز
۹۹	نمازهای مردود
۱۰۱	نمازهای معصومین علیهم السلام
۱۰۳	آداب نماز
۱۰۴	نماز و همراه هایش
۱۰۵	نماز، پرواز روح
۱۰۹	استقبال نماز
۱۰۹	اشاره
۱۱۱	مقدمات نماز
۱۱۱	طهارت
۱۱۵	لباس و مکان نمازگزار
۱۱۷	قبله
۱۱۹	اذان
۱۲۳	اخلاص در نیت
۱۲۵	نیت، ملاک ارزش
۱۲۸	نمونه هایی از اخلاص
۱۳۰	اخلاص در عبادت
۱۳۲	آثار دنیوی نیت
۱۳۴	نیت، به منزله عمل
۱۳۵	نیت، جُبران کمبودها
۱۳۶	راه نزدیک شدن به اخلاص
۱۴۳	نیت های سالم

۱۴۵		دانشگاه حکمت
۱۴۵		ریشه اخلاص
۱۴۶		نشانه های اخلاص
۱۵۴		نتیجه اخلاص
۱۵۵		اخلاص، در متن جامعه
۱۵۷		حضور در نماز
۱۵۷		اشاره
۱۵۹		الله اکبر
۱۶۳		سوره حمد
۱۷۱		صراط مستقیم
۱۷۴		صراط مستقیم، در روایات
۱۷۹		سوره توحید
۱۸۳		رکوع
۱۸۵		سجود
۱۹۰		معنای «سبحان الله»
۱۹۵		قنوت
۱۹۶		تشهد
۱۹۹		سلام
۲۰۰		نگاهی به سلام
۲۰۵		تعقیبات و نوافل
۲۰۵		اشاره
۲۰۸		تعقیب نماز
۲۱۳		نمازهای مستحب (نوافل)
۲۱۹		نماز جماعت و...
۲۱۹		اشاره
۲۲۱		اهمیت نماز جماعت

۲۲۴	آثار نماز جماعت
۲۲۷	امام جماعت
۲۳۰	عدالت در امام جماعت
۲۳۲	راه شناخت عدالت
۲۳۴	چرا بعضی به جماعت نمی روند؟
۲۳۷	نماز مسافر
۲۳۹	نماز قضا
۲۴۱	نمازهای دیگر
۲۴۱	اشاره
۲۴۳	نماز جمعه
۲۴۵	اهمیت نماز جمعه
۲۴۷	سیره اولیاء دین
۲۴۸	نماز عید
۲۴۹	نماز عید فطر
۲۵۲	نماز عید قربان
۲۵۴	نماز آیات
۲۵۶	چگونگی نماز آیات
۲۵۷	نماز میت
۲۵۹	نماز باران
۲۶۵	نمازهای دیگر
۲۶۶	درباره مرکز

سرشناسه: قرائتی، محسن، 1324 -

عنوان و نام پدیدآور: پرتوی از اسرار نماز/ تالیف محسن قرائتی؛ تدوین جواد محدثی.

مشخصات نشر: تهران: ستاد اقامه نماز، 1374.

مشخصات ظاهری: 251 ص.

شابک: 2950 ریال (چاپ دهم)؛ 2200 ریال (چاپ پانزدهم)؛ 4500 ریال: چاپ هفدهم: 964-6268-54-4؛ 4500 ریال (چاپ هجدهم)؛ 6000 ریال (چاپ بیستم)؛ 6000 ریال (چاپ بیست و یکم)

یادداشت: کتاب حاضر در سال 1371 توسط طرح اقامه نماز نیز منتشر گردیده است.

یادداشت: چاپ دهم: زمستان: 1372.

یادداشت: چاپ پانزدهم: زمستان 1374.

یادداشت: چاپ هفدهم: 1378.

یادداشت: چاپ هجدهم: زمستان 1379.

یادداشت: چاپ بیست و یکم: 1381.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: نماز

شناسه افزوده: محدثی، جواد، 1331 -، گردآورنده

شناسه افزوده: ستاد اقامه نماز

رده بندی کنگره: BP186/ق4پ4 1374

رده بندی دیویی: 297/353

شماره کتابشناسی ملی: م 75-5278

ص: 1

اشاره

پیشگفتار

ارائه معارف دین اسلام، در زمینه «عقاید» و «احکام» و «اخلاق»، آن هم به زبانی روشن و متکی به آیات و احادیث، ضرورتی است که نیاز علاقه مندان به این معارف را برآورده می سازد.

با توفیق الهی، مباحثی که تحت عنوان «درسهایی از قرآن» در طول چندین سال از تلویزیون ارائه شد، مورد استقبال امت ما قرار گرفت و برخی از این مباحث، به صورت کتاب، تقدیم گردید. بحث های اصول دین و معاد، از این نمونه است.

پس از بحث های مربوط به اصول دین، به توصیه دوستان قرار شد که آنچه به «فروع دین» نیز مربوط می شود، چاپ و منتشر گردد. «حج» قبلاً براساس نیازی فوری تر در اختیار شما قرار گرفت. اینک «نماز» را در دست

دارید، و این، به شکرانه فرصت و زمینه ای است که به برکت خون شهیدان، فراهم آمده است.

هر چند پیرامون نماز و سایر فروع دین، کتابها و جزوات مفید و ارزشمندی تاکنون نشر یافته، اما امید می رود این مجموعه، به خاطر نوع تدوین و سبک بحث و دسته بندی های مناسب و تکیه بر آیات و احادیث فراوان، برای عموم اهل مطالعه، به ویژه مربیان و کسانی که به شکل کلاس داری به ارائه حقایق دین می پردازند، مفید باشد و تکرار مکررات به حساب نیاید.

مواد اصلی که در تهیه این بحث ها مورد استفاده قرار گرفته، بطور عمده، قرآن و حدیث است و در روایات نیز، از کتب شیعه و اهل سنت استفاده شده است.

عمده ترین منابع مورد مطالعه، (پس از قرآن و نهج البلاغه) عبارت بوده است از: بحارالانوار، وسائل الشیعه، مستدرک، اصول کافی، من لایحضره الفقیه، غررالحکم، کنزالعمال و... که مدرک روایات در پاورقی ها آمده است.

در تهیه این نوشته و غنای مطالب آن، از افکار سودمند و اضافات تکمیلی عزیزانی هم استفاده شده، که در همین جا از آنان سپاسگزاری می شود. آنچه نقطه قوت و مطلوب در این کتاب است، مربوط به سخنان نورانی خدا و پیامبر و اهل بیت عصمت علیهم السلام و از برکات آن است، و اگر لغزش و کم و کاستی باشد، از ماست.

آنچه در ترجمه آیات و احادیث آمده، نسبتاً ترجمه آزاد و گاهی همراه

با توضیح و اضافات است. ناگفته نماند محتوای این نوشته، قبلاً از سیمای جمهوری اسلامی پخش شده که با تغییرها و تکمیل هایی به رشته تحریر درآمده است.

از خداوند بزرگ، اخلاص و دوام توفیق و تأثیر سخن و نوشته می طلبیم و امیدواریم که این گام کوچک، در زمینه سازی برای گرایش به فریضه بزرگ نماز، مؤثر باشد و در سایه نظام اسلامی،

سهمی در نشر فرهنگ اسلام در سراسر جهان داشته باشیم، که این وظیفه یکایک ماست و امت بزرگ اسلامی ما، بتوانند با تکیه به هویت دینی و فرهنگ غنی اسلامی خویش، دژ استوار حمایت از حق، و پناه مستحکمی برای محرومان جهان باشند...

اِنَّهُ وَلِيُّ التَّوْفِیْقِ.

رمضان 1410 ق / فروردین 1369 ش

ص: 13

با تأسیس «مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن» در سال 75، تألیفات حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی که به صورت پراکنده توسط ناشران محترم چاپ و منتشر می‌گردید، جهت تصحیح و تکمیل در اختیار این مرکز گذاشته شد و بحمدالله همه آنها خصوصاً مجلدات اولیه «تفسیر نور» پس از بازبینی و ویراستاری در مسیر نشر قرار گرفت.

کتاب حاضر «پرتوی از اسرار نماز» نیز که بارها توسط ستاد اقامه نماز به چاپ رسیده است، از این پس توسط این مرکز منتشر می‌گردد.

امید که خوانندگان گرامی ما را از پیشنهادات و نظرات خود بهره‌مند نموده و مطالب خود را به نشانی زیر ارسال نمایند.

تهران - صندوق پستی 14185 / 586

ص: 15

پیش از ورود به بحث نماز، از آنجا که «عبادت»، روح نماز است، اندکی درباره عبادت و بندگی بحث می کنیم و از معنی و فلسفه و ابعاد گوناگون آن با شما سخن می گوئیم.

چرا عبادت؟

عبادت، به معنای اظهار ذلت، عالی ترین نوع تذلل و کرنش در برابر خداوند است. در اهمیّت آن، همین بس که آفرینش هستی و بعثت پیامبران (عالم تکوین و تشریع) برای عبادت است. خداوند می فرماید:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (1)

هدف آفرینش هستی و جن و انس، عبادت خداوند است.

کارنامه همه انبیاء و رسالت آنان نیز، دعوت مردم به پرستش خداوند بوده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّغُوتَ» (2)

پس هدف از خلقت جهان و بعثت پیامبران، عبادت خدا بوده است.

روشن است که خدای متعال، نیازی به عبادت ما ندارد، «فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمْ» (3) و سود عبادت، به خود پرستندگان برمی گردد، همچنانکه درس

ص: 19

1- ذاریات آیه 56.

2- نحل آیه 36.

3- زمر آیه 7.

خواندن شاگردان به نفع خود آنان است و سودی برای معلم ندارد.

ریشه های عبادت

اشاره

آنچه انسان را به پرستش و بندگی خدا وا می دارد (یا باید وادار کند) اموری است، از جمله:

1_ عظمت خدا

انسان وقتی خود را در برابر عظمت و جلال خدایی می بیند، نا خود آگاه در برابر او احساس خضوع و فروتنی می کند. آن سان که در برابر يك دانشمند و شخصیت مهم، انسان خویشتن را كوچك و ناچیز شمرده، او را تعظیم و تکریم می کند.

2_ احساس فقر و وابستگی

طبیعت انسان چنین است که وقتی خود را نیازمند و وابسته به کسی دید، در برابرش خضوع می کند. وجود ما بسته به اراده خداست و در همه چیز، نیازمند به اویم. این احساس عجز و نیاز، انسان را به پرستش خدا وا می دارد. خدایی که در نهایت کمال و بی نیازی است. در بعضی احادیث است که اگر فقر و بیماری و مرگ نبود، هرگز گردن بعضی نزد خدا خم نمی شد.

3_ توجه به نعمت ها

انسان، همواره در برابر بر خور داری از نعمت ها، زبان ستایش و بندگی دارد. یاد آوری نعمت های بیشمار خداوند، می تواند قوی ترین انگیزه برای توجه به خدا و عبادت او باشد. در مناجات های امامان معصوم، معمولاً ابتدا

نعمت های خداوند، حتی قبل از تولّد انسان، به یادآورده می شود و از این راه، محبت انسان به خدا را زنده می سازد آنگاه درخواست نیاز از او می کند. خداوند هم می فرماید:

«فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْيَتِيمِ، الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (1)

مردم پروردگار این کعبه را پرستند، او را که از گرسنگی سیرشان کرد و از ترس، ایمنشان نمود.

در آیه ای دیگر است، پروردگارتان را بندگی کنید، چون شمارا آفرید.

4- فطرت

پرستش، جزئی از وجود و کشش فطری انسان است. این روح پرستش، که در انسان فطری است، گاهی در مسیر صحیح قرار گرفته و انسان به «خدا پرستی» می رسد، گاهی انسان در سایه جهل یا انحراف، به پرستش سنگ و چوب و خورشید و گاو و پل و ماشین و همسر و پرستش طاغوت ها کشیده می شود.

انبیا، برای ایجاد حسّ پرستش نیامده اند، بلکه بعثت آنان، برای هدایت این غریزه فطری به مسیر درست است.

علی علیه السلام می فرماید: «فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ» (2)

خداوند، محمد _ صلی الله علیه و آله و سلّم _ را به حق فرستاد، تا بندگان را از بت پرستی، به خدا پرستی دعوت کند.

بیشتر آیات مربوط به عبادت در قرآن، دعوت به توحید در عبادت می کند،

ص: 21

1- قریش، آیه 3 و 4.

2- نهج البلاغه، خطبه 147.

نه اصل عبادت. زیرا روح عبادت در انسان وجود دارد. مثل میل به غذا که در هر کودکی هست، ولی اگر راهنمایی نشود، به جای غذا، خاک می خورد و لذت هم می برد!

اگر رهبری انبیاء نباشد، مسیر این میل فطری منحرف می شود و به جای خدا، معبودهای دروغین و پوچ پرستیده می شود. آنگونه که در نبود حضرت موسی _ علیه السلام _ و غیبت چهل روزه اش، مردم با اغوای سامری، به پرستش گوساله ی طلایی سامری روی آوردند.

5- نقش عبادت

عبادت، قرار دادن همه ابعاد زندگی در مسیر خواست و رضای الهی است. اینگونه رنگ خدایی زدن به کارها، تأثیرهای مهمی در زندگی انسان دارد که به گوشه ای از آنها اشاره می شود:

1- باقی ساختن فانی

انسان، و همه تلاش هایش از بین رفتنی است، اما آنچه برای رضای خدا انجام گیرد و متعلق به الله باشد، به صورت ذخیره درمی آید و باقی است. قرآن می فرماید:

«مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»⁽¹⁾

آنچه نزد شماست پایان می پذیرد و آنچه نزد خداست، ماندگار است.

و نیز: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»⁽²⁾

هر چیزی نابود می شود مگر آنچه وجهه و رنگ و روی الهی داشته باشد.

ص: 22

1- نحل ایه 96

2- قصص ایه 88

اگر هدف در کارها خدا باشد و انسان بتواند نیت و انگیزه و جهت کارهایش را در مسیر خواست خدا قرار دهد و بنده او باشد، حتی کارهای مادی از قبیل خوردن، پوشیدن، مسافرت، دیدار، کار روزانه، خانه داری، تحصیل، همه و همه، معنوی می شود. برعکس، گاهی مقدس ترین کارها، اگر با هدف مادی و دنیوی انجام گیرد، از ارزش می افتند. اولی نهایت استفاده است، دومی نهایت زیان.

3- سازندگی فرد و جامعه

عبادت و توجه به خدا و پرستش او، چون همراه با نادیده گرفتن هوس ها و تمایلات، و تفاخر نداشتن نسبت به نژاد و لباس و زبان و زمین و شهر است و انس گرفتن با خدا و دل بستن به بی نهایت قدرت و کمال و تشکر از صاحب نعمت است، این مسائل، در ساختن فکر و زندگی فردی و اجتماعی مردم نقش دارد.

عبادت، حرکت در مسیر مستقیم الهی است: «وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»⁽¹⁾

عبادت، بار نیست، بلکه اهرم حرکت است: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»⁽²⁾ از صبر و نماز کمک بگیرید.

عبادت، هم انسان را به صورت فردی، از بردگی هوس ها و گناهان و شیطان نجات می دهد، و هم یک جامعه عابد، که خدا را می پرستد، از پرستش

ص: 23

1- یس، آیه 61

2- بقره، آیه 45 و 153

طاغوت ها و ستمگران و ابرقدرت ها آزاد می شود. اقبال لاهوری می گوید:

آدم از بی بصری بندگی آدم کرد

گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد

یعنی از خوی غلامی ز سگان پست تر است

من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد

عبادت، هم «فرد ساز» است و هم جامعه ساز، فساد جوامع، بیشتر از گرایش به عبودیت و پرستش غیر خدا سرچشمه و ریشه می گیرد.

ابعاد عبادت

اشاره

در فرهنگ اسلام عبادت فرا تر از نمونه هایی چون نماز و روزه است . همه ی کارهای شایسته که به نفع مردم نیز باشد ، عبادت است . به برخی از کارها که در اسلام عبادت به حساب آمده اشاره می کنیم :

1-تفکر در کار خدا

امام صادق (ع) می فرمایند :

« لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ » (1)

عبادت ، زیاد نماز خواندن و روزه گرفتن نیست ، همانا عبادت اندیشیدن در امر خداوند است .

تفکری که انسان را به خدا نزدیک و آشنا سازد عبادت به حساب آمده است.

ص: 24

2- کسب و کار

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءً أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ» (1) عبادت، هفتاد بخش است، برترین آنها طلب حلال و به دنبال روزی رفتن است.

3- آموختن دانش

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ خَرَجَ يَطْلُبُ بَاباً مِنَ الْعِلْمِ لِيُرَدَّ بِاطِلَالٍ إِلَى الْحَقِّ وَضَالاً إِلَى الْهَدْيِ كَانَ عَمَلُهُ كَعِبَادَةِ أَرْبَعِينَ عَاماً» (2) کسی که از خانه به دنبال آموختن دانش بیرون برود، تا با آن، باطلی را رد کند و گمراهی را به هدایت بکشد. کار او همچون چهل سال عبادت است.

4- خدمت به مردم

روایات بسیاری است که خدمت به مردم و رسیدگی به مشکلات آنان را از بسیاری از عبادت ها و حجّ مستحب، به مراتب برتر به حساب آورده است. به قول سعدی:

عبادت به جز خدمت خلق نیست *** به تسبیح و سجاده و دلق نیست

5- انتظار حکومت عدل جهانی

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ» (3) انتظار فرج و گشایش (با آمدن امام زمان علیه السلام) برترین عبادت است.

ص: 25

1- وسائل الشیعه، ج 12، ص 11.

2- محجة البیضاء، ج 1، ص 19.

3- نهج الفصاحه، جمله 409.

روشن است که انتظار مثبت و سازنده که زمینه سازی و تلاش برای دولت عدل مهدی علیه السلام را نیز به همراه داشته باشد.

پس رنگ و صبغه الهی دادن به کارها، بر ارزش آنها می افزاید و آنها را عبادت و گاهی برتر از عبادت می سازد. نیت صحیح، اکسیری است که هر فلز بی ارزش را، طلا- می سازد و کارهایی که با نیت تقرب به خدا انجام گیرد، عبادت می شود. با این حساب، می توان گفت ابعاد و نمونه های عبادت، قابل شمارش نیست و حتی نگاه پر مهر به پدر و مادر، نگاه به چهره علما، نگاه به قرآن و کعبه و رهبر عادل یا برادر دینی هم عبادت است. (1)

6- چگونه عبادت کنیم؟

اشاره

روش عبادت را باید از قرآن و عترت آموخت. آنگونه که آدرس هر خانه را باید از صاحب خانه گرفت. آیات قرآن و احادیث معصومین، بهترین عبادت را کدام می دانند و چه اوصافی برای آن می شمارند؟ جواب را باید از قرآن و عترت دریافت. پس مروری به کلمات اولیاء دین می کنیم:

1- آگاهانه

در حدیث است:

«رُكْعَتَانِ مِنْ عَالِمٍ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ رُكْعَةً مِنْ جَاهِلٍ» (2) دو رکعت نماز عالم، بهتر از هفتاد رکعت نماز جاهل است.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: از نماز، آن قسمتی مورد قبول است که

ص: 26

1- سفينة البحار، کلمه «نظر».

2- سفينة البحار، کلمه «عبد».

انسان بر اساس تعقل و آگاهی بخواند. (1)

در حدیث دیگر است: «الْمُتَعَبِدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَجِمَارِ الطَّاحُونَةِ» (2)

عابدی که از روی فهم و درک عبادت نکند، همچون الاغ آسیاب حرکت می کند ولی در جا می زند و پیش نمی رود.

نماز آگاهانه آنست که انسان بداند چه می کند، چه می گوید، با که صحبت می کند، حضور قلب و توجه به خدا داشته باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دو رکعت نماز با توجه، از شب زنده داری غافلانه بهتر است. (3)

قرآن می فرماید: «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» (4) در حال مستی سراغ نماز نروید، تا بدانید که چه می گوید.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هر که دو رکعت نماز بخواند و بداند با که سخن می گوید و چه می گوید، گناهانش بخشیده می شود. (5)

2- عاشقانه

آنگونه که بیمار، از غذای لذیذ، لذت نمی برد، عبادت کنندگان بی شوق هم، لذتی از پرستش نمی برند. عبادت باید همراه محبت و عشق و نشاط و لذت باشد، نه همراه کسالت و بیحالی و افسرده دلی.

نشاط در عبادت، امتیازی است که انسانهای شیفته دل از آن برخوردارند. زمینه آن را هم باید با معرفت و توجه بدست آورد. عبادت زوری و تحمیلی،

ص: 27

1- محجة البیضاء، ج 1، ص 366

2- سفینه البحار، عبد

3- بحار الانوار، ج 84، ص 259

4- نساء، آیه 43

5- وافی، ج 2، ص 10

بی نتیجه است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لَا تُكْرِهُوا إِلَى أَنْفُسِكُمُ الْعِبَادَةَ» (1) عبادت را به خودتان تحمیل نکنید.

آنگونه که برای دیدار یک شخصیت محبوب و بزرگ، نشاط و شوق می یابیم، برای دیدار با خدا و پرستش در آستان او هم باید قلبی مشتاق و با نشاط بیابیم. اولیاء دین و معصومین علیهم السلام چنان شیفته لحظه دیدار با خدا بودند و چنان عاشقانه نماز و عبادت داشتند که شگفت آور است (به نمونه هایی در بحث های بعد اشاره می شود).

3- خالمانه

گوهر خلوص، به عبادت ها ارزش و اعتبار می بخشد و عبادتی که خالص برای خدا نباشد و ریا، نفاق و شهرت طلبی و عوام فریبی باشد، فاقد ارزش است و نزد خداوند هم پذیرفته نیست.

قرآن می فرماید: «وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (2)

(هر که به خدا و قیامت ایمان دارد) کسی را در عبادت، شریک خدا نسازد.

امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ شَهَرَ نَفْسَهُ بِالْعِبَادَةِ فَاتَّهَمُوهُ عَلَى دِينِهِ» (3)

هر کس با طرح عبادت خویش در جامعه، خود را مشهور می کند، نسبت به دین او بدبین باشید.

چنین کسانی از دین، دامی برای فریب مردم می سازند. عبادت بی اخلاص، همچون جسم بی جان و پیکر بی روح است. و به تعبیر قرآن، مردم

ص: 28

1- اصول کافی، ج 2، ص 83

2- کشف، آیه 110

3- بحار الانوار، ج 70، ص 252؛ وسائل الشیعه، ج 1، ص 58

فرمان نیافته اند مگر آنکه با دینی خالص خدا را پرستند: «وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (1)

4- خاشعانه

خشوع، آن توجه قلبی به پروردگار و داشتن حالتی است که مناسب با عظمت خداوند است. پرستش خدا باید همراه با قلبی سرشار از احساس عظمت خدا و کوچکی و نیاز در مقابل او باشد. قرآن، در وصف مؤمنان رستگار، «خشوع در نماز» را بیان می کند: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» (2)

این خشوع قلبی، باید سراسر وجود اهل عبادت را فرا بگیرد. راه بدست آوردن آن، اینست که نمازگزار، چنان عبادت کند که گویا خدا را می بیند و ذلت و کوچکی خویش را در برابر قدرت و عظمت او حس کند.

در حدیث است: «أَعْبُدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ» (3)

خدا را چنان عبادت کن که گویا او را می بینی.

در حدیث دیگر است: «فَصَلِّ لِقَائِهَا صَلَاةَ مُودَعٍ» (4)

نماز را در وقش چنان بخوان، که گویا آخرین نماز توسل و تواز نماز و دنیا خداحافظی می کنی.

5- مخفیانه

انسان، مصون از دام های شیطان نیست و عبادت های عابد، چه بسا با عجب و ریا و خودنمایی تباه می شود. راه غلبه بر این آفت، عبادت های پنهانی است.

ص: 29

1- بینه، آیه 5

2- مؤمنون، آیه 3.

3- مصباح الشریعه، ص 8.

4- بحار الانوار، ج 84، ص 223.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفَاهَا» (1)

پاداش عبادتی بیشتر است که مخفی تر باشد.

البته این در مواردی است که خود اسلام، دستور به عبادت های علنی (مثل نماز جماعت و جمعه و حج) نداده باشد، چرا که نماز جماعت در مسجد، برتر از نماز فردی در خانه است. عبادت مخفیانه بسیاری اوقات، جلوی ریا و تباه شدن عبادت را می گیرد.

7- آفات عبادت

پرتوی از اسرار نماز « آفات عبادت

شیطان، این دشمن قسم خورده و دیرینه انسان، که همواره در کمین انسان است تا عبادت هایش را تباه و بی نتیجه سازد، از این راه ها برای فاسد کردن و باطل نمودن عبادات ما وارد می شود:

1- ریا

کسی که نه برای خدا، بلکه برای جلب نظر مردم یا رسیدن به موقعیت و شهرت، عبادت می کند، او گرفتار دام شیطان است و عباداتش به هدر می رود. این اخلال در عبادت، توسط شیطان حتی گاهی پیش از عمل هم، در تیت پدید می آید و از «قصد قربت» باز می دارد.

پاداش عبادتی بیشتر است که مخفی تر باشد.

البته این در مواردی است که خود اسلام، دستور به عبادت های علنی (مثل نماز جماعت و جمعه و حج) نداده باشد، چرا که نماز جماعت در مسجد، برتر از نماز فردی در خانه است. عبادت مخفیانه بسیاری اوقات، جلوی ریا و تباه شدن عبادت را می گیرد.

2- عُجب

شیطان انسان را در حین عبادت، به خودپسندی و مهم دانستن عبادت ها می کشد، و اگر کار، با نام و برای خدا هم شروع شده باشد، در نیمه راه، شیطان آنرا تباه می سازد و انسان را به غرور، دچار می سازد.

ص: 30

بی شک، گناهان، آثار خوب عبادات را از بین می برند. کشاورزی که پس از ماهها تلاش وزحمت در راه به ثمر رساندن مزرعه و باغ، در اثر یک غفلت، گرفتار آتش سوزی و حریق خرمن می شود، رنجهایش هدر رفته است. گناهان، آتشی در خرمن عبادات و اعمال ما هستند که آنها را بر باد می دهند.

خلاصه آنکه: شیطان، یا جلوی ورود آب زلال را به جام دل انسان می گیرد، یا پس از پر شدن این ظرف، آنرا آلوده و فاسد می سازد و یا «زیراب» آنرا کشیده، آب ها را هدر می دهد.

امام سجاد علیه السلام در دعای «مکارم الاخلاق» از خداوند چنین می طلبد: «إِلَهِي عَبْدُنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ... أَعَزَّنِي وَلَا تَبْتَلِنِي بِالْكِبَرِ...» (1) خدایا، مرا بنده خودت ساز، ولی عبادتم را با عُجب، فاسد مگردان، مرا عزیز کن ولی به تکبر مبتلایم مساز.

صدقه هم که نوعی عبادت مالی است، به تعبیر قرآن، با منت نهادن باطل و تباه می شود. (2)

کاشتن نهال، وقت چندانی نمی برد، ولی به ثمر رساندن و مواظبت از سلامت آن و زدودن آفت ها دشوار است. گاهی گناهان یا حالات ناپسند روحی، همه نیکی ها را بر باد می دهد.

در حدیث می خوانیم: «إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ» (3)

ص: 31

1- صحیفه سجادیه، دعای بیستم.

2- «لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى». بقره، آیه 264

3- میزان الحکمة، واژه حسد.

آنگونه که آتش، هیزم را می خورد، حسد هم حسنات را می خورد.

در روایتی آمده که: عابدی مغرور و فاسقی شرمنده، هر دو وارد مسجد شدند، فاسق، بخاطر حالت توبه و پشیمانی، دگرگون گشت و مؤمنی صالح شد ولی عابد، به خاطر غرورش، فاسق از کار درآمد. (1)

8- راههای دوری از عجب و غرور

پرتوی از اسرار نماز « راههای دوری از عجب و غرور

از آفت های بزرگ عبادت، «غرور» و عجب است.

چگونه می توان آنرا درمان کرد، یا به آن گرفتار نشد؟

توجه به نکات زیر، حالت پیشگیری یا درمان نسبت به این آفت تباه کننده نماز و سایر عبادت ها دارد:

1- آیا واقعاً عبادت کرده ایم؟

گاهی انسان در «جهل مرکب» است و می پندارد که به عبادت خدا مشغول است در حالیکه به بیراهه می رود و کارهای خود را بیش از حد بها می دهد. گاهی کارهای ناپسند، در نظر انسان «کار نیک» جلوه می کند و ابلیس نیز در این زمینه، فعال است.

قرآن در آیاتی چند به این «تزئین عمل سوء» اشاره دارد. از جمله در این آیه ها: «أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا» (2) و «الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (3) و «زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ» (4)

ص: 32

1- کافی، ج 2، ص 314.

2- فاطر، آیه 8.

3- کهف، آیه 104.

4- توبه، آیه 37.

2- آیا عبادت های ما قبول شده است؟

در بحث شرایط و نشانه های قبولی عبادت، خواهید خواند که ارزش مهمّ عبادت ها و نماز به قبولی آنهاست و خداوند از بندگان شایسته و اهل تقوا عبادت را می پذیرد و انفاق و صدقات را قبول می کند. (1)

انسانی که به قبولی عبادت مطمئن نیست، چرا مغرور به آن شود؟...

3- آیا عبادت های ما تباه نشده است؟

برخی از گناهان است که نماز و عبادت های یک عمر را «حبط» و تباه می کند و افراد، از بازار عمل، تهیدست برمی گردند. نماز و عباداتی که همراه با برخی معصیت هاست، آیا از حبط شدن به سلامت گذشته است تا به آنها دل خوش کنیم؟ (2)

4- آیا حُسن عاقبت خواهیم داشت؟

بسیارند آنانکه گرفتار فرجام بد و عاقبت سوء شدند. حُسن عاقبت و عاقبت بخیری نعمت بزرگی است که اولیاء خدا همواره از خداوند می طلبیده اند. حضرت یوسف از خدا خواسته که: مرا مسلمان بمیران «وَتَوَفَّنِي مُسْلِمًا» (3)

قرآن می گوید: خردمندان، یکی از خواسته هایشان از خدا آنست که آنان را با نیکان بمیراند. «وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» (4)

درخواست هدایت به «صراط مستقیم»، دعا به تداوم این راه است و قرآن

ص: 33

1- مائده، آیه 27 و توبه، آیه 53.

2- مائده، آیه 27 و توبه، آیه 53.

3- مراجعه شود به آیات: هود 16 و فرقان 23.

4- یوسف، آیه 101.

در چند جا عاقبت را از آن اهل تقوا می شمارد: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (1) مگر شیطان با آنهمه عبادت، از محضر خدا رانده نگشت؟ مگر افرادی پس از یک عمر نماز و عبادت، در بدترین وضع روحی و عملی و گمراهی از دنیا نرفتند؟ پس نباید به وضع فعلی مغرور شد!

5 - مقایسه عبادت ها و نعمت ها

ما هر چه داریم از خداوند است. نعمت سلامتی، اعضا، امکانات و رزق، همه از الطاف خداوند می باشد. توفیق عبادت هم از اوست. سراپا غرق در نعمت های اویسیم، او برای آنکه ما را به سعادت برساند، دعوت می کند، راهنما می فرستد، تشویق می کند، وسیله می دهد، ما را در هر مکان و زمان و شرایط و سن و وضعی که هستیم به حضور می پذیرد، فراریان را هم قبول می کند، از تکرار درخواست و حضور خسته نمی شود، از پذیرایی کم نمی کند، عبادت های ناقابل را هم می پذیرد و گران هم می خرد، عیوب را می پوشاند و صدها لطف و انعام دیگر.

آیا عبادت ما در مقابل نیکی های او به چه حسابی می آید؟ «وَمَا قَدَرُوا أَعْمَالَنَا فِي جَنْبِ نِعْمَائِكَ؟»

6- مقایسه عبادت ها و غفلت ها

آیا عبادت ما بیشتر است، یا غفلت و گناه ما؟ قرآن بارها گفته است: «فَإِنَّ تَذَهُّبُونَ؟» (2) به کجا می روید؟ کجا نماز و عبادت ما می تواند جبران کننده لحظات غفلت و نافرمانی و کوتاهی ها و سهل انگاری ها و بی اعتنایی های ما

ص: 34

1- اعراف، آیه 128، هود 49، قصص 83.

2- تکویر، آیه 26.

امام سجاد علیه السلام در دعایی می گوید: «وَلَسْتُ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَضْلِ نَافِلَةٍ مَعَ كَثِيرٍ مَا أَغْفَلْتُ مِنْ وَظَائِفِ فُرُوضِكَ وَتَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ حُدُودِكَ...؟» (1)

خدایا! من با این همه غفلت از واجبات و تعدی از مرزها و حریم شکستن ها، چگونه به وسیله نافلة ها و مستحبات، به سوی تو راه یابم؟

7- مقایسه عبادت ها و نیازها

عبادت ها، توشه راه آخرت ماست. راهی دراز و دشوار در پیش داریم. آیا این عبادت ها، کفاف آن همه راه و برآوردن آن همه نیاز ما را می کند؟

مگر ناله علی علیه السلام بلند نیست که: آه... از کمی توشه و دوری راه «آه مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ...» ما، بیش از دنیا، در عقبه های بعدی، در قبر، برزخ، محشر و آخرت، به خدا و انعام او نیازمندیم. آیا این عبادت ها، تأمین کننده آن نیازها می باشد؟

ابودرداء، می گوید: در مسجد پیامبر، درباره اعمال اهل بدر و رضوان گفتگو بود. من گفتم: عبادت و ورع علی علیه السلام از همه بیشتر است. وقتی این سخن بر آنان گران آمد، این خاطره را که خود، شاهد آن بودم نقل کردم:

شبى علی علیه السلام را دیدم که در نخلستان پنهان شد. او را تعقیب کردم ولی از نظرم ناپدید گشت. فکر کردم به خانه رفت. ولی... صدای ناله او را می شنیدم که می گفت: خدایا! آه از آن گناهی که من فراموشش کرده ام ولی تو به حسابم نوشته ای،... آه از آتشی سوزان و... آنقدر گریست که بیهوش و بی حرکت شد. فکر کردم از دنیا رفته است. به خانه زهراعلیها السلام رفتم تاخیر دهم، فرمود: این

ص: 35

حالت، از خوف خدا برای علی علیه السلام پیش می آید. سپس، آبی آوردیم و علی علیه السلام به هوش آمد و من نیز می گریستم. وقتی به هوش آمد، گفت: ای ابودرداء! چگونه مرا می بینی، آنگاه که در قیامت، مرا به سوی حساب، فرا خوانند و گنهکاران به عذاب خدای یقین کنند. (1)

آری، غرور به عبادت های ناچیز، در مقابل وسعت نیاز ما به رحمت پروردگار، نشان غفلتی دیگر است.

8 - مقایسه عبادت خود با عبادت اولیاء خدا

عبادات ناچیز ما، در مقایسه با عبادت های اولیاء الله، به راستی که اندک است. با آنکه آنان، معصوم بودند و در عبادت و نیایش و بندگی، سرآمد عصر خویش و همه دوران ها به حساب می آمدند، اما آنهمه اهل توجه به پروردگار و عبودیت در آستان او بودند. ما که سراپا نقص و عجز و نیازیم، باید بسی بیشتر عبادت کنیم. توجه و شناخت نسبت به عبادت اولیاء خدا، مارا از مغرور شدن به نماز و دعايمان باز می دارد.

اینک به چند نمونه اشاره می کنیم: (2)

1- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بسیار عبادت می کرد و خود را به مشقت می انداخت، تا آنکه این آیه نازل شد: «طه . مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» (3)

ای پیامبر! ما قرآن را بر تو نازل نساختم که خود را به مشقت بیفکني!

2- امام مجتبی علیه السلام می فرماید: «ما كان في الدنيا أعبد من فاطمة عليها السلام، كانت

ص: 36

1- بحار الانوار، ج 41، ص 12.

2- در بحث «نمازهای معصومین» به نمونه های دیگری اشاره شده است، مراجعه کنید.

3- طه: آیه 1 و 2. حدیث از بحار الانوار، ج 16، ص 202، تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 366.

عابدتر از حضرت فاطمه علیها السلام کسی در دنیا نبود. آنقدر به عبادت می ایستاد تا قدم هایش ورم می کرد.

3- امام باقر علیه السلام می فرماید:

امام زین العابدین علیه السلام در شب و روز، هزار رکعت نماز می خواند، آنگونه که امیرالمؤمنین علیه السلام انجام می داد، وی پانصد نهال نخل داشت که پای هر نخلی دو رکعت نماز می خواند. (2)

4- امام باقر علیه السلام نقل می کند:

وارد شدم، پدرم را دیدم که پایش ورم کرده، رنگش متغیر، چشمانش سرخ، پیشانی اش نشان سجده دارد، به گریه افتادم. وقتی متوجه من شد، فرمود: فلان نوشته را بیاور!

در آن نوشته، از عبادت های علی علیه السلام کمی برایم خواند و کنار گذاشت و فرمود: چه کسی می تواند همچون علی علیه السلام عبادت کند؟ (3)

5 - امام کاظم علیه السلام در زندان، گاهی از صبح تا ظهر را به یک سجده می گذراند، و چنان سینه به زمین می چسباند، که گویی پارچه ای بر زمین افتاده است. (4)

وقتی بزرگان معصوم ما چنین اند و همواره به قصور خویش در عبادت اعتراف دارند و زبانشان به «ما عبدناک حق عبادتک» گویاست، دیگر چه جای غرور و خودپسندی، نسبت به آنچه بنام «عبادت» انجام می دهیم: میان عبادتِ

ص: 37

1- بحار الانوار، ج 43، ص 61.

2- بحار الانوار، ج 46، ص 64.

3- بحار الانوار، ج 46، ص 75.

4- بحار الانوار، ج 48، ص 107.

ما و عبادت اولیاء خدا «تفاوت از زمین تا آسمان است» پس چرا مغرور شدن؟

9- عبادت های باطل

گفتیم که بندگی و اطاعت و عبادت، تنها در برابر آفریدگار جهان شایسته و رواست و هر پرستشی نسبت به هر پدیده یا انسان و موجودات دیگر، باطل است. این عبادت های ناروا، بیشتر از راه جهالت، یا دوری از هدایت های انبیا پیش می آید.

خداوند متعال در قرآن، ضمن اشاره به انواع عبادت های ناروا و باطل، آنها را بی دلیل و بیهوده می خواند و با دلیل، ردّ می کند. از این قبیل که:

اگر بخاطر یاری جُستن از دیگران، سراغ غیر خدا می روید، بدانید که همه قدرت ها از آن خداست: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (1) اگر در پی عزّت یافتن هستید، باز هم عزّت برای خدا و در دست خداست: «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً» (2)

اگر برای تأمین معاش و روزی هستید. معبودهای باطل که مالک رزق شما نیستند: «لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً» (3)

اگر به امید نفع یا ضرر، توسط مبعودهای دیگری، آنان توان سود رساندن یا دفع زیان ندارند: «مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرّاً وَلَا نَفْعاً» (4)

اگر طاغوت ها را برتر از خود می دانید، بدانید که آنها هم بندگان هم چون شمایند: «عِبَادُ أَمْثَالُكُمْ» (5)

اگر پرستش بت ها، روی تقلید از نیاکان است، آنان خود در گمراهی بودند:

ص: 38

1- بقره، آیه 165.

2- فاطر، آیه 10.

3- عنکبوت، آیه 17.

4- مائده، آیه 76.

5- اعراف، آیه 194.

«أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (1)

وقتی بزرگان معصوم ما چنین اند و همواره به قصور خویش در عبادت اعتراف دارند و زبانشان به «ما عبدناک حق عبادتک» گویاست، دیگر چه جای غرور و خودپسندی، نسبت به آنچه بنام «عبادت» انجام می دهیم: میان عبادتِ ما و عبادتِ اولیاء خدا «تفاوت از زمین تا آسمان است» پس چرا مغرور شدن؟

اگر فکر می کنید در قیامت، به فریادتان می رسند، بدانید که آنها پرستش های شما را نادیده گرفته و با شما دشمن می شوند: «سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا» (2)

اینان بدون جهت و بی دلیل، سراغ معبودهای دیگر رفته اند و برهانی بر این پرستش ندارند: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا» (3)

هیچ چیز و هیچ کس جز خدا، لایق پرستش نیست. زیرا این معبودهای باطل، یا وجود خارجی ندارند و ساخته ذهن اند، یا موجوداتی بی خاصیت و ناتوانند، یا اگر کارایی دارند، موقت و محدود و همراه با منت ها و هوس ها و تحقیرهاست. پس در هر سه صورت، شایسته نیستند که انسان، طوق بندگی آنها را به گردن اندازد. انسان در برابر هیچ مخلوقی، به قیمت نافرمانی خداوند، نباید اطاعت و پرستش و فرمانبرداری کند.

امام جواد علیه السلام می فرماید: «مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ» (4)

هر کس به سخن کسی گوش دهد. او را پرستیده است!

پس اگر گوینده حق بگویند، بنده حقیق و اگر باطل بگویند، باطل را پرستیده ایم. و امام صادق علیه السلام در حدیثی فرموده است: «مَنْ أَطَاعَ مَخْلُوقًا فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ فَقَدْ عَبَدَهُ» (5) هر کس با اطاعت از مخلوقی، خالق را نافرمانی کند، آن مخلوق را پرستیده است.

ص: 39

1- انبیاء، آیه 54.

2- مریم، آیه 82.

3- حج، آیه 71.

4- تحف العقول، ص 456.

5- نور الثقلین، ج 3، ص 357.

پس عبادت باطل، تنها به پرستش سنگ و چوب و خورشید و ستاره منحصر نیست. دل و جان سپردن به هر فکر و سخن و قدرت و حکومت غیر الهی، عبادت کردن ناروا است، حتی پذیرش فرهنگ ضد الهی هم، از عبادت های باطل بشمار می رود.

10- عبودیت نه عبادت

پرستش و اطاعت ظاهری، اگر بدون تسلیم و پذیرش قلبی باشد، بی ارزش است. «بنده» باید تسلیم محض و بی قید و شرط امر «خدا» باشد و در برابر فرمان الهی و دین خدا، سلیقه ها و خواسته های شخصی را کنار بگذارد و به نیش و نوش دیگران و خوش آمدن و بد آمدن مردم بی اعتنا باشد. این تسلیم محض و بی چون و چرا بودن، همان «عبودیت» است که فلسفه عبادت است.

ابلیس، با آن همه سابقه عبادت، چون روحیه عبودیت نداشت، در مقابل فرمان خدا درباره سجده بر آدم سرپیچی کرد و مطرود شد.

ریشه استکبار و اعراض مردم از دعوت های انبیاء، آن بوده که حالت تسلیم و عبودیت نداشتند و تابع خواسته دل بودند.

قرآن می فرماید: «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ»⁽¹⁾

آیا هر گاه پیامبری از طرف خداوند، برای شما قانونی می آورد که مطابق دلخواهتان نبود، تکبر می ورزید؟

در جای دیگر می فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ بِكَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»⁽²⁾

ص: 40

1- بقره، آیه 87.

2- نساء، آیه 65.

بخدا سوگند، ایمان واقعی به تو نمی آورند، مگر آنگاه که در مشاجرات و نزاعهایشان تو را به داوری بپذیرند و در برابر قضاوت تو، هیچ ناراحت نشوند و تسلیم بی چون و چرای حکم الهی باشند.

پس، عبادتی ارزشمند است که سرچشمه از عبودیت و تسلیم و رضای انسان داشته باشد. عبادت، بندگی خدا کردن است، نه بنده خود و تابع هوس و تمایلات خویش بودن.

هر گاه برای مسلمانان صدر اسلام، حکم جهاد می آمد، گروهی می گفتند: چرا این فرمان، مدتی به تأخیر نیفتاد و حالا فرا رسید؟

«لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ» (1)

در واقعه تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه، عده ای گفتند: چرا؟ قرآن پاسخ می دهد: «لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقَبَيْهِ» (2)

تا ببینیم چه کسی پیرو پیامبر است و چه کسی به عقب برمی گردد (و دهن کجی می کند).

نمونه کامل تسلیم و عبودیت را در داستان ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام می بینیم، که هم پدر، مطیع محض دستور خدا است و فرزند را به قربانگاه برده و کارد بر حلقومش می گذارد. و هم اسماعیل، می گوید: ای پدر، آنچه را که فرمان است انجام بده «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ» (3)

ابراهیم علیه السلام نمونه کامل یک بنده مطیع و تسلیم است، چه در قربانی کردن فرزند، چه در رها کردن هاجر و اسماعیل در بیابان های خشک مکه، چه در

ص: 41

1- نساء، آیه 77.

2- بقره، آیه 143.

3- صافات، آیه 102.

11- تداوم عبادت

رهرو آن نیست که گه تند و گهی خسته رود *** رهرو آنست که آهسته و پیوسته رود

دوام و پشتکار در هر کاری پسندیده است، در عبادت هم چنین است. از نظر اسلام، عبادت کوچک و کم، ولی پیوسته، ارزشمندتر از عمل نیک بزرگ ولی بی دوام است.

قرآن می فرماید: «فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ» (1)

خدا را بپرست، و در راه عبادت او صبور و شکیبا باش.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که: «أَفَةُ الْعِبَادَةِ الْفِتْرَةُ» (2)

آفت عبادت، سستی و گاهی انجام دادن و گاهی ترک است.

و در احادیث بسیاری این مضمون آمده است که:

«إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَدْوَمُهَا وَإِنْ قَلَّ» (3) نزد خداوند، محبوب ترین کارها، آنست که بیشتر دوام یابد، هر چند اندک باشد!

سفارش شده که: هر کاری را شروع کردید، حداقل تا یکسال ادامه دهید. پس تداوم داشتن عبادت و روحیه پرستش در انسان، مهم است. نه آنکه گاهی تب عبادت و دعا و مسجد انسان را بگیرد، و مدتی هم بکلی این امور را رها کند و بیگانه با عبادت شود.

ص: 42

1- مریم، آیه 65.

2- بحار الانوار، ج 77، ص 68.

3- نهج الفصاحه، جمله 453.

سرمایه عمر و فرصت های زندگی از کف می رود و همچون ابرهای گذران، از آسمان حیات ما می گذرد. باید هوشیار بود و از این رهگذر، بیشترین بهره را برد و بندگی خدا کرد.

در حدیث زیبایی، علی علیه السلام فرموده است:

«إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَعْمَلَانِ فِيكَ فَاعْمَلْ فِيهِمَا وَيَأْخُذَانِ مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا»⁽¹⁾ شب و روز در تو کار می کنند، تو هم در آنها کار کن، و از تو می گیرند، تو هم از آن ها بگیر.

راستی... عمری را که می دهیم و این سرمایه را شب و روز خرج می کنیم، چه به دست می آوریم؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «الْدُّنْيَا سَاعَةٌ فَاجْعَلُوهَا طَاعَةً»⁽²⁾ دنیا، ساعت و لحظه ای بیش نیست، آنرا در راه اطاعت خدا بکار گیرید.

اگر هم در شرایطی خاص امکان عبادت و بندگی کم بود، باید تلاش کرد و زمینه فراهم ساخت و به محیطهای آزادتر رفت و و خدا را پرستید، که تنگنای زمین و زمان، برای دوری از پرستش خدا، بهانه نیست: «إِنَّ أَرْضِي وَسِعَةً فَأَيُّيَ فَعَابُدُونِ»⁽³⁾

ص: 43

1- الحیة، ج 1، ص 331.

2- بحار الانوار، ج 77، ص 164.

3- عنکبوت، آیه 56.

راه خدا پرستی دشواری هایی هم همراه دارد، چه از سوی طاغوت ها که مانع توجّه مردم به خدایند؛ چه از طرف بی دینان که دینداران را مسخره می کنند؛ چه از سوی شیطان و نفس، که تلاش در جهت بازداشتن انسان از عبادت دارند؛ و چه از طرف هر عاملی که مانع تراشی کند.

مگر پیامبر اسلام را هنگام نماز، در کعبه، آزار نمی دادند؟

مگر مسلمانان مبارز، بخاطر خداپرستی، زیر شکنجه های طاغوت جان نمی دادند؟

مگر بلال حبشی ها، در راه خدای یکتا، شلاق نمی خوردند؟

مردان خدا در هیچ حال و شرایط، دست از خدا و پرستش او و اجرای دین او بر نمی دارند. حضرت زینب علیها السلام با آنهمه مصیبت ها و شهادت ها که دیده بود، باز هم در طول سفر کوفه و شام، نماز شب را ترک نکرد، گرچه بخاطر بی طاقتی، نشسته می خواند.

امام خمینی (ره) در آخرین شب عمر هم، در بیمارستان، دست از نمازهای مستحب نکشید.

راه حق، دشواری هایی دارد که باید به جان خرید و از هو شدن و دشمنی دیدن نهراسید.

علی علیه السلام می فرماید: «لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ»⁽¹⁾ در راه حق، بخاطر کمی افرادش، هراس نداشته باشید.

ص: 44

گاهی ممکن است بخاطر خرید چیزی یا صرف غذا یا افتادن جنسی از ماشین، با اصرار اتوبوس را نگهداریم، ولی برای نماز، شهامت فریاد زدن و اتوبوس را نگاه داشتن نداشته باشیم!...

توسعه عبادت

مؤمن خداپرست، باید به گسترش فرهنگ عبادت پردازد و تنها به نماز و عبادت خود اکتفا نکند، بلکه دیگران را هم با خدا و پرستش، آشنا کند. توصیه به حق و وظیفه تبلیغ، بر عهده هر مؤمن است، خداوند، بعد از ایمان و عمل صالح، انسان را به دعوت به حق و صبر فرا می خواند: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»⁽¹⁾

اگر ده نفر سیگاری وارد منطقه ای شوند، در مدت کمی افراد زیادی را با دود آشنا می کنند، چند نفر فاسد، محله یا شهری را به فساد می کشند. چرا نباید تعدادی اهل نماز و عبادت، مردم را با خدا آشنا سازند و زمین و محیط را محل پرستش خدا کنند؟ باید با تمام نیرو، در خانه، محله، مدرسه، اداره، شهر و روستا به فکر توسعه اهداف الهی خود باشیم و در این راه، هر گونه توانایی خود را به کار گیریم.

تکلیف و شرایط آن

پس از بیان اهمیت عبادت و آفات آن، باید دید شخص عبادت کننده چه شرایطی باید داشته باشد؟

ص: 45

«تکلیف»، امتیاز بزرگ انسان است. انسان این شایستگی را داشته که مورد لطف خدا قرار گیرد و از طرف او به انجام وظایفی «مکلف» شود و امانتدار خدا در زمین گردد.

این ویژگی، که حالت انتخابگری انسان را در بر دارد، از افتخارات انسان است و باید برای رسیدن به این مرحله، جشن گرفت.

یکی از علما، همیشه سالگرد بلوغ خود را جشن می گرفت و می گفت: در چنین روزی لیاقت مسئولیت پذیری و انجام تکالیف الهی را پیدا کرده ام!

همچنانکه مردم، انتخاب کسی را به ریاست جمهوری یا نمایندگی مجلس یا وزارت و... تبریک می گویند، چرا که مسئولیتی را از سوی مردم به عهده گرفته، رسیدن به تکلیف و قبول مسئولیت از سوی خداوند، نیز «روز مبارک» و خجسته ای است.

در اینجا به اختصار، به شرایط تکلیف اشاره می کنیم:

1- بلوغ

پسران با تمام شدن پانزده سال قمری و دختران با تمام شدن نه سال، به سنّ تکلیف می رسند. البته ممکن است پسران قبل از این سن هم به تکلیف برسند. [\(1\)](#)

غیر از این بلوغ، که بلوغ عبادی و تکلیفی است و انجام واجبات و پرهیز از حرام ها بر انسان لازم می شود، بلوغ های دیگری وجود دارد. مانند «بلوغ

ص: 46

1- تفصیل مطلب را در کتاب توضیح المسائل مرجع تقلید خود ملاحظه نمایید.

سیاسی»، که به معنای رشد فکری و آگاهی در مسائل سیاسی جامعه و داشتن خط صحیح فکری و اطاعت از رهبران شایسته است. قاسم، فرزند امام مجتبی علیه السلام که در کربلا شهید شد، به عموی خود که امام معصوم بود می گفت: اگر حکومت به دست طاغوتی چون یزید باشد، مرگ در راه مبارزه با او، در نظرم شیرین تر از غسل است. این رشد و بلوغ سیاسی او را می رساند.

«بلوغ اقتصادی» به اینست که انسان در استفاده صحیح از اموال خود و دیگران، به رشد کافی رسیده باشد. قرآن کریم می فرماید: اموال یتیمان را وقتی به آنان تحویل دهید که احساس کنید به رشد لازم رسیده اند و می توانند اموال خود را عاقلانه به کار تجارت و داد و ستد گیرند. (1)

«بلوغ ازدواج» آن است که دختر و پسر، علاوه بر رسیدن به سنّ بلوغ تکلیفی، توانایی اداره زندگی و انجام مسئولیت های آنرا داشته باشند. چرا که در این مسئله، تنها بلوغ جنسی و سنّ قانونی، راهگشا و کافی نیست.

چند تذکر

الف: گرچه بلوغ، شرط تکلیف است، ولی معنایش آن نیست که افراد نابالغ بکلی رها باشند. قرآن گاهی به افراد نابالغ خطاب و دستور دارد، مثل اینکه: بدون اجازه وارد اتاق و منزلی نشوند و هنگام خلوت و استراحت پدر و مادر، از آنها اجازه بگیرند. (2) و نیز، حضرت لقمان به فرزندش دستور می دهد که:

ای پسرکم! نماز بخوان و امر بمعروف و نهی از منکر کن. «يَبْنَى أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (3)

ص: 47

1- نساء، آیه 6.

2- نور، آیه 58.

3- لقمان، آیه 17.

ب: گرچه بلوغ، شرط تکلیف است، ولی والدین، باید نونهالان خود را پیش از بلوغ، با مراسم و سنت های دینی، بخصوص نماز و روزه آشنا کنند و گاهی برای جدی نشان دادن آنها و عقوبت ترک نماز و... از تنبیه هم بهره بگیرند.

ج: بلوغ شرط تکلیف است، ولی اگر نابالغی به کسی زیان مالی رساند، اولیاءش باید جبران کنند، زیرا حساب مردم از حساب خدا جداست.

د: بلوغ، شرط تکلیف است ولی نونهالان در برابر اعمال نیکشان پاداش دارند و اگر خطایی مرتکب شوند و یا ناسزا بگویند، یا عمل زشتی انجام دهند، تعزیز و تنبیه می شوند.

2- قدرت

قدرت و توانایی، شرط تکلیف است. هر کس ناتوان باشد. مکلف نیست و از هر کس به اندازه وسع و توان او انتظار است. در تکالیف الهی هم این محدوده قدرت رعایت شده است. خداوند می فرماید: «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (1) هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کنیم.

و می فرماید: «مَا جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» (2) خداوند، در دین بر شما سختی و فشار و زحمت قرار نداده است.

البته فشاری خارج از حدّ توان، وگرنه دینداری، همراه با زحمت و فشار است. حتی در مورد جهاد هم که سراسر مشکلات و دشواری است، از افراد بیمار و علیل و نابینا و کسانیه که توانایی جهاد ندارند، ساقط است. (3)

ص: 48

1- انعام، آیه 152.

2- حج، آیه 78.

3- فتح، آیه 17.

اگر کسی را به کار گناهی اجبار کنند، یا به زور، مانع انجام وظیفه شوند، مؤاخذه ندارد. یعنی شرط تکلیف، اختیار و آزادی عمل است. در شرایط اضطرار و اجبار، حکم مسئله بگونه ای دیگر می شود. مثل آنجا که طاغوتی مانع رفتن مسلمانان به حج می شود، یا کسی از گرسنگی در حال مرگ است و جز مردار، غذایی ندارد.

4- عقل

عقل و شعور، ملاک فضیلت انسان و تکلیف اوست. حساب و کتاب و مؤاخذه هم بر مبنای عقل انجام می گیرد و آنانکه فاقد عقلند، تکلیف و در نتیجه کیفر و پاداش ندارند.

در بعضی روایات، عقل، اولین مخلوق خدا دانسته شده و عبودیت واقعی را برخاسته از عقل می داند. و در کتب حدیث، بحث از عقل، مقدم بر مباحث دیگر آمده است. (1)

در اسلام آنچه سبب تضعیف عقل شود (مثل مشروبات الکلی) ممنوع است و به هر چه که سبب افزایش عقل و درک گردد تشویق شده است مانند: تعلیم، تعلّم، مطالعه، مسافرت، مشورت و...

ص: 49

ارزش عبادت به صحت و درستی آنست و صحت آن، به دو عامل مهم بستگی دارد:

1- صحیح بودن هدف

2- صحیح بودن شکل آن

اما «هدف»: کسب رضای الهی و انجام وظیفه، باید هدف انسان در عبادت باشد. از این رو، عبادتی که از روی ریا، یا کسب وجهه و خوشایند مردم باشد یا انسان انتظار ستایش از غیر خدا داشته باشد، شرک است. البته اگر هدف، خدا باشد و مردم متوجه کار خالصانه انسان شوند، اشکال ندارد. (1)

ریا در عبادت، علاوه بر آنکه حرام است، موجب بطلان آن نیز می باشد. باید کوشید تا تبت خالص عبادت، به انگیزه های غیر خدایی آمیخته نشود.

درباره اخلاص در عمل امام صادق علیه السلام فرموده است:

وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهَ (2)

عمل خالص، آنست که از احدی، بجز خداوند، انتظار مدح و ستایش نداشته باشی.

در آثار اخلاص، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که:

«مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ إِلَى لِسَانِهِ» (3) بنده ای نیست که چهل روز تمام، کارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد، مگر آنکه چشمه های حکمت و خرد، از روح و جانش

ص: 50

1- تفسیر صافی، ج 2، ص 35.

2- بحار الانوار، ج 70، ص 230.

3- بحار الانوار، ج 70، ص 242.

بر زبانش جاری می شود.

اخلاص، دانشگاهی است که در مدت چهل روز، فارغ التحصیلانی حکیم و فرزانه، تحویل می دهد.

اما «شکل کار»:

عبادتی صحیح است که به همان شکل و شیوه و صورت معین از سوی خدا و مکتب انجام گیرد، نه روی سلیقه های شخصی یا روشهای منحرف از دستور دین.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَا قَوْلَ وَلَا عَمَلَ وَلَا نِيَّةَ إِلَّا بِصَابَةِ السُّنَّةِ»⁽¹⁾

ارزشی برای گفته ها و عملها و نیت ها نیست، مگر آن که طبق دستور و سنت انجام گیرد.

پس شکل عبادت را هم باید از اولیاء دین آموخت.

حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست می کند که نحوه صحیح عبادت را به ما نشان بده «وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا»⁽²⁾

در اینکه نماز را کجا باید شکسته یا تمام، آهسته یا بلند خواند، تعداد رکعت ها و امثال آن، باید متعبد بود. در غیر اینصورت، ارزشی نخواهد داشت. مثل آنکه اگر بگویند: در صد قدمی شما گنجی نهفته است، می توانید آنرا تصاحب کنید. اگر شما 98 قدمی یا 102 قدمی را حفر کنید، به گنجی نمی رسید و رنج بیهوده برده اید.

یا اگر بخواهید با کسی یا شهرستانی تماس تلفنی بگیرید، با یک شماره کم یا زیاد، شخص دیگر جواب می دهد یا شهر دیگری را می گیرید. پس در

ص: 51

1- قصار الجمل، ج 2، ص 73.

2- بقره، آیه 128.

عبادات هم دقیقاً باید به همان صورتی انجام داد که دستور داده اند. مانند دندان‌های یک کلید که اگر اندکی ریز یا درشت شود، دیگر قفل را باز نمی‌کند.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه 189 بقره «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» از در خانه‌ها وارد شوید، نه از بیراهه، فرمود:

مقصود آنست که هر کاری را از راهش وارد شده و انجام دهید و طبق دستور عمل کنید. (1)

انگیزه های تغییر شکل عبادت

قرآن، نمونه های متعدد یاد می‌کند که چگونه اقوام پیشین، با تغییر شکل عبادت، دچار قهر و غضب الهی شدند. انگیزه این تغییر شکلها متفاوت بوده، که از هر کدام، یک نمونه قرآنی ذکر می‌کنیم:

1- لجاجت

خداوند به بنی اسرائیل دستور داد هنگام ورود به سرزمین مقدس، کلمه «حطه» را بر زبان جاری کند (یعنی خدایا ما را ببخش و گناهانمان را بریز). آنان از روی استهزاء و لجاجت، تغییر داده و گفتند: «حنطه» (یعنی گندم). خدا بر آنان غضب کرد و هلاکشان نمود. (2)

2- روشنفکر زدگی

در اسلام، چهار ماه حرام است که جنگیدن در آن ممنوع است. این آتش بس اجباری، در سه ماه پیاپی (ذیقعد، ذیحجه، محرم) و یک ماه جدا (رجب)

ص: 52

1- المیزان، ج 2، ص 59.

2- «فانزلنا علی الذین ظلموا رجزاً من السماء...» بقره، آیه 59.

است که قرآن همه را با عنوان «اربعة حرم»⁽¹⁾ یاد کرده و جنگیدن را ممنوع ساخته است، مگر آنجا که حالت دفاعی باشد. برخی به نظر روشنفکرانه خود و روی سلیقه، ماههای حرام را جابجا می کردند، عقب جلو می کردند و می گفتند: چه فرق می کند، هدف آنست که سالی چهار ماه نجنگیم. قرآن، این تغییر در ماههای حرام را نکوهش کرد و آنرا فرو رفتن در کفر دانست.⁽²⁾

3- مقدّس مآبی

منظور، کار کسانی است که با سرپوش مذهب و حيله های شرعی، به خواسته های دل خود می رسند و بدینوسیله می خواهند بر سر وجدان و قانون خدا کلاه بگذارند.

نمونه اش در داستان بنی اسرائیل است که چون خداوند، صید ماهی را روز شنبه برای آنان تحریم کرده بود، با احداث حوضچه هایی کنار آب، ماهی ها را بدرون آن می کشیدند ولی روز بعد، ماهی ها را می گرفتند و می گفتند: ما که روز شنبه ماهی نگرفته ایم...! ماجرای فوق، در آیاتی از قرآن بیان شده و مورد مذمت قرار گرفته است.⁽³⁾

شرایط قبولی عبادات

عبادات، غیر از شرایط صحّت، شرایط «قبول» و «کمال» هم دارد. یعنی آنچه که مراعاتش، انسان را به قرب خدا و رشد معنوی می رساند و در فرد و جمع، تأثیر می گذارد.

ص: 53

1- توبه، آیه 36.

2- «انّما النّسیء زیادة فی الکفر» توبه، آیه 37.

3- از جمله در سوره اعراف، آیه 163.

گاهی عبادت، صحیح است، ولی رشد آور نیست، مثل دارویی که شفابخش نیست.

گاهی عبادت، از کیفر می رهند ولی ما را محبوب خدا نمی سازد.

در آیات و روایات، شرایطی برای قبولی اعمال و عبادات بیان شده که نمونه هایی از آنها از این قرار است. [\(1\)](#)

1- شرط اعتقادی

2- شرط سیاسی

3- شرط اخلاقی

4- شرط اقتصادی

5- شرط اجتماعی

6- شرط بهداشتی و...

قبل از توضیح این موارد، تأکید می شود که انسان باید به مسئله قبولی عبادت عنایت خاصی داشته باشد تا از تلاش معنوی اش بهره بیشتر ببرد.

علی علیه السلام می فرماید: «كُونُوا عَلَى قَبُولِ الْعَمَلِ أَشَدَّ عِنَايَةً مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ» [\(2\)](#) به قبولی عمل، بیش از اصل عمل توجه داشته باشید.

انسان ممکن است برای پذیرش در جایی، هم کارت ورود بگیرد، هم طبق مقررات ظاهری عمل کند، ولی در مصاحبه به دلایلی مانند فساد اخلاق یا سوء سابقه یا... رد شود. عبادات هم ممکن است از نظر مقررات الهی، درست انجام گیرد، ولی به دلایلی مورد قبول خدا نشود. مگر نه اینست که گاهی

ص: 54

1- با تشکر از برادر عزیز حجة الاسلام آقای وحیدی که این دسته بندی، با الهام از اوست.

2- بحار الانوار، ج 71، ص 173.

کارهای صحیحی از طرف افراد غیر مسئول انجام می گیرد ولی بجای تشکر، از آنان انتقاد هم می شود؟! پس شرط قبولی کار، چیزی دیگر است. اینک به بیان آن شرایط می پردازیم:

1- شرط اعتقادی: ایمان به خدا

نداشتن ایمان، مایه تباهی اعمال است: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» (1)

کسانی مساجد خدا را آباد می کنند که ایمان به خدا و معاد داشته باشند: «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (2)

و عمل صالح از زن و مرد «مؤمن» است که موجب زندگی پاک می شود: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنشَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَوةً طَيِّبَةً» (3)

کسی که خدا را قبول ندارد، برای او هم کاری نمی کند تا انتظار پاداش داشته باشد. قرآن کریم، اعمال کافران را همچون خاکستری می داند که در یک روز طوفانی در برابر باد قرار گیرد. که چیزی از آن باقی نمی ماند.

2- شرط سیاسی: ولایت

ولایت و رهبری صحیح و آسمانی، همه بندگان خدا و بندگی ها و نماز و حج و جهاد و... را در مسیر الهی قرار می دهد و به آنها جهت شایسته می بخشد. مثل ایران امروز که با برخورداری از ولایت فقیه، راه رو به رشدی را می پیماید. در مقابل، کشورهای اسلامی دیگر، با آنکه نماز و روزه و... دارند ولی بخاطر انحراف در خط سیاسی و رهبری، در ذلت اند.

ص: 55

1- مائده، آیه 5.

2- توبه، آیه 18.

3- نحل، آیه 97.

رهبری جامعه، همانند راننده در یک ماشین است. اگر همه سرنشینان، شیک و مرتب و مؤدب باشند ولی راننده مست باشد یا جاده منحرف باشد، سقوط در پیش است. ولی اگر راننده، سالم و با تجربه باشد، هر چند مسافران، کهنه پوش و نامرتب باشند، این سفر به مقصد می رسد.

در حدیث از امام باقر علیه السلام است: «مَنْ دَانَ اللَّهَ بَعَادَةَ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيُّهُ غَيْرُ مُقْبُولٍ»⁽¹⁾

کسی که به خدا ایمان دارد و عبادت های طاقت فرسا هم انجام می دهد ولی امام لایقی از طرف خدا ندارد، تلاشش بی فایده است.

اگر رهبر آسمانی بود، پرستش خدا به طاغوت پرستی کشیده نمی شد و قوانین آسمانی تبدیل به خرافات نمی گردید و نمازهای جمعه، با همه شکوهش، به نفع طاغوت ها نمی انجامید و حج، این مظهر قدرت و عزت اسلام و مسلمین، چنین بی اثر یا به سود حکام دور از اسلام تبدیل نمی شد.

در حدیث می خوانیم: «فَمَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا»⁽²⁾ هر کس ولایت و رهبری ما را نپذیرد، خدا هم اعمال او را قبول نمی کند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: ما «باب الله» هستیم و راه خدا از طریق ما معرفی و شناخته می شود.⁽³⁾

پس شرط قبولی عبادات، ولایت است. ولی همراهش باید تقوا هم باشد. امام باقر علیه السلام می فرماید: «وَمَا تَنَالُ وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ»⁽⁴⁾

ص: 56

1- وسائل الشیعه، ج 1، ص 90.

2- کافی، ج 1، ص 430.

3- کافی، ج 1، ص 193، و 145.

4- کافی، ج 2، ص 75، و بحارالانوار، ج 71، ص 187.

در خط رهبری ما نیست، مگر آنانکه اهل عمل و تقوا باشد.

3- شرط اخلاقی: تقوا

داستان فرزندان آدم در قرآن آمده است. هر دو قربانی کردند. قربانی یکی پذیرفته شد و دیگری نه. خدا می فرماید:

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»⁽¹⁾ خدا تنها از اهل تقوا می پذیرد.

نقل کرده اند شخصی هنگام عبور از بازار، قرص نان سرقت کرد و دو انار از مغازه ای دیگر. سپس آن انار و نان را به فقیر داد. به او گفتند: این چه کاری است؟ گفت: خداوند هر گناه را یک کیفر ولی ثواب را ده برابر پاداش می دهد. من با آن دو نان و دو انار، چهار گناه کردم ولی به فقیر که دادم، چهل ثواب بردم. چهار گناه از چهل ثواب که کم شود، سی و شش ثواب باقی می ماند. به او گفتند: پاداش ده برابر، برای کسی است که کارش بر اساس تقوا باشد. اتفاق از مال غصبی پاداش ندارد. مگر نخوانده ای که: «انما يتقبل الله من المتقين...»!

4- شرط اقتصادی: ادای حق مردم

رسیدگی به نیازمندان و ادای حقوق محرومان به درجه ای از اهمیت است که گاهی قبولی عبادت بستگی به آن دارد. پرداختن زکات، یا داشتن درآمد مشروع، از این نمونه هاست.

امام رضا علیه السلام می فرماید: «مَنْ صَلَّى وَلَمْ يُزَكِّ لَمْ تُقَبَّلْ صَلَوَتُهُ»⁽²⁾ هر کس نماز بخواند ولی زکات (و مالیات اسلامی) نپردازد، نمازش قبول نمی شود.

در حدیث دیگری علی علیه السلام به کمیل می فرماید:

ص: 57

1- مائده، آیه 27.

2- بحار الانوار، ج 96، ص 12.

هر گاه غذای تو از راه حلال و درآمد صحیح نباشد، خداوند، تسبیح گفتن و شکر کردن تو را قبول نمی کند. (1)

5- شرط اجتماعی: خیرخواهی نسبت به دیگران

حفظ پیوندهای اجتماعی و اخوت میان مسلمانان و روابط شایسته و نیکو میان پیروان اسلام، اهمیت بسیاری دارد. از این رو، هر سخن و عملی که به گسستن پیوندها و بهم زدن روابط خوب منجر شود نارواست، «غیبت»، «سوء ظن»، «بد خواهی»، «قطع رابطه»، «بد خلقی» و... از اوصاف و اعمالی هستند که موجب قبول نشدن عبادت می شوند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهُ وَ لَا صِيَامَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَلَيْلَةً إِلَّا أَنْ يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ» (2)

کسی که غیبت زن و مرد مسلمانی را بکند، تا چهل روز نماز و روزه اش را خدا نمی پذیرد، مگر آنکه آن شخص، او را ببخشد.

و نیز، آن حضرت فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ! إِيَّاكَ وَ هِجْرَانَ أَخِيكَ، فَإِنَّ الْعَمَلَ لَا يُتَقَبَّلُ مَعَ الْهِجْرَانِ» (3) ای ابوذر! از دوری و قطع رابطه با برادر دینی پرهیز، چرا که عمل اینگونه اشخاص پذیرفته نیست.

و امام صادق علیه السلام می فرماید: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُؤْمِنٍ عَمَلًا وَ هُوَ مُضْمِرٌ عَلَى أَخِيهِ سُوءٌ» (4) هر مؤمنی که نسبت به برادر دینی اش، نیت بدی داشته باشد، خداوند عمل او را قبول نمی کند.

ص: 58

1- سفينة البحار، ج 1، واژه «حل».

2- جامع السعادات، ج 2، ص 234.

3- مکارم الاخلاق، ص 554 (به نقل از الحیة، ج 1، ص 236).

4- اصول کافی، ج 2، ص 361.

و امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخُلُ الْعَسَلَ»⁽¹⁾ بد اخلاقی با مردم، چنان عمل را فاسد می کند، که سرکه، عسل را.

نتیجه آنکه بد گویی از دیگران، نیت سوء درباره مردم، ترک دوستی، غیبت و امثال آن که باعث سست شدن پیوندهای اجتماعی مسلمانان می شود، از موانع قبول شدن عبادات به حساب آمده است. و نمازگزار و اهل عبادت، باید روابط دینی مستحکمی با بندگان خدا داشته باشد، تا پرستش هایش شایستگی قبولی را دارا باشند.

6- شرط خانوادگی: خوشرفتاری

آئین مقدس و متعالی اسلام، میان عبادت و سیاست و اخلاق و اجتماع، پیوندی منسجم ایجاد کرده است. در امور خانوادگی هم رعایت احترام و حقوق متقابل زن و شوهر را چنان مهم دانسته که بی توجهی به آن گاهی باعث قبول نشدن عبادات می گردد. و قطع پیوندهای زمینی، به قطع پیوند آسمانی می انجامد.

در این زمینه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: «مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَةٌ تُؤْذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهَا وَلَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا... وَعَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِكَ»⁽²⁾ هر کس زن بد رفتار و اذیت کننده ای داشته باشد، خداوند نماز و کارهای نیک آن زن را نمی پذیرد. (مرد نیز همچنین است)

نه تنها بد رفتاری زن با شوهر یا برعکس، این اثر را دارد، حتی نگاه خشم آگین به پدر و مادر هم مانع قبول عبادت است.

ص: 59

1- اصول کافی، ج 2، ص 321.

2- وسائل الشیعه، ج 14، ص 116.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ نَظَرَ إِلَى أَبِيهِ نَظَرَ مَاقَتٍ وَهُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً» (1)

نماز فرزندان که با خشم به پدر و مادر خود نگاه می کنند قبول نمی شود. گرچه والدین، نسبت به آنان کوتاهی و ظلمی کرده باشند.

آری... وقتی ما از نردبان نماز، به معراج می رویم که پایه های آن، روی زمین محکمی باشد. ولی اگر روی یخ لغزنده یا زمین سست قرار داده شود، بالا-رفتن را مشکل یا غیر ممکن می سازد. کمال معنوی در سایه عبادات، آن هم با حسن رفتار و روابط شایسته اجتماعی حاصل می شود. مسائل دیگری هم در روایات بیان شده که مانع قبولی اعمال است، مانند شراب خوردن و غیر آن. البته نباید تصوّر شود که حال که خدا قبول نمی کند، پس نماز نخواند و روزه نگیرد... بلکه اینگونه روایات، نشان دهنده ضعف عمل و کم ارزشی آن بخاطر رفتار و خصلت های ناشایست عبادت کننده است.

نشان قبولی

قرآن، ثمره نماز را، باز داشتن از فحشاء و منکر می داند «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (2)

و این خاصیت، مغز و محتوای اصلی نماز و نشان قبولی اعمال و عبادات است. هسته بی مغز، رشد نمی کند و ثمر نمی دهد. نماز بدون بازداشتن از بدی ها، همان عبادت بی محتواست.

امام صادق علیه السلام در بیان این نشانه، می فرماید: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ

ص: 60

1- اصول کافی، ج 2، ص 349.

2- عنکبوت، آیه 45.

صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ، فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؟ فَبَقَدِرٍ مَا ضَعَفَتْهُ قُبُلَتْ مِنْهُ»(1)

هر کس دوست دارد بداند نمازش قبول شده یا نه، ببیند که آیا نمازش او را از گناه و زشتی باز داشته یا نه؟ پس به هر قدر که نمازش او را از گناه باز داشته، به همان اندازه نمازش قبول شده است.

شرایط کمال عبادات

غیر از شرایط صحّت و قبول عبادات که بیان شد. اموری هم جزء شرایط کمال عبادت است. این شرایط، نشان دهنده ارزش والاتر و محتوای بهتر و تأثیر بیشتر عبادات است. این شرایط، از این قرار است:

1- مشکل تر باشد

انجام کارها و عبادات آسان، از همه کس برمی آید، ولی عباداتی که دشوارتر است و همّت و اراده و رنج بیشتری لازم دارد، با ارزش تر و به کمال نزدیک تر است. قرآن، از کسانی که در دوران سختی، پیامبر خدا را یاری و پیروی کردند ستایش می کند. (2) امام مجتبی علیه السلام با آنکه مرکب سواری داشت، ولی پیاده به سفر حج می رفت تا پاداش بیشتری داشته باشد. قرآن، از نماز شب خوانانی تمجید می کند که خود را از بستر نرم و گرم جدا کرده به نیایش و نماز می پردازند. (3)

علی علیه السلام فرموده است: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ»(4)

ص: 61

1- بحار الانوار، ج 82، ص 198.

2- توبه، آیه 117.

3- سجده، آیه 15.

4- قصار الجمل، ج 2، ص 74.

برترین کارها آنست که خود را بر انجام آن وادار کنی.

قرآن، پاداش و مقام مجاهدان بزرگ و سخت کوش را برتر دانسته و می فرماید: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (1)

2- مهم تر باشد

در انجام کارها، رعایت «اهم و مهم»، نشان عقل و عاقبت اندیشی و مصلحت شناسی است و اسلام، در کارها به آنچه که لازم تر و مفیدتر و مهم تر است تشویق می کند، چه در آموختن، چه در عبادت، چه در انفاق.

پیامبر اسلام فرموده است: «لَا صَدَقَةَ وَ ذُورَ حِمِّ مُحْتَاجٍ» (2)

با وجود بستگان نیازمند، انفاق و کمک به دیگران بی ارزش است.

و علی علیه السلام می فرماید: «لَا قُرْبَةَ بِالنَّوَافِلِ إِذَا اضْطُرَّتْ بِالْفَرَائِضِ» (3)

هر گاه نمازهای مستحب، به نمازهای واجب ضرر برساند، آنگونه عبادت، موجب قرب به خدا نخواهد بود.

3- اثرش پایدارتر باشد

برکت، آثار فراوان و فواید ماندگار یک عمل و انسان است. کاری و عبادتی صفت کمال دارد که آثار آن زودگذر و ناپایدار نباشد.

علی علیه السلام می فرماید: «رُتِّ يَسِيرِ أُنْمَى مِنْ كَثِيرٍ» (4)

چه بسا کارهای کم و ناچیز، که از کارهای بسیار رشد و نمو بیشتری دارد.

برخی از تألیفات و اقدامات شایسته و مراکز خدماتی به اندازه ای خیر و برکت و آثار وجودی دارد که بسیاری از آثار و نوشته ها و اعمال، فاقد آنست.

ص: 62

1- نساء، آیه 95.

2- نهج الفصاحه، 522.

3- الحیة، ج 1، ص 318.

4- نهج البلاغه، وصیت 31.

پس برکت نیز یکی از شرایط کمال عبادات است.

4- در خطّ پیامبر باشد

کمال عبادات و اعمال، آنست که در مسیر و خطّ سنت و سیره پیامبر و اولیاء دین باشد، نه بر اساس تشریفات یا سنت های موروثی از نیاکان یا محیط و خواسته مردم. عبادت، هر چه به روش معصومین علیهم السلام نزدیک تر باشد ارزشمندتر است.

5 - سبقت داشته باشد

در عبادات و کارهای نیک، سابقه ارزش دارد و پیشتازی به اینگونه امور، ملاک کمال است. قرآن، بطور مکرر، فرمان «سارعوا» و «سابقوا» دارد. در جایی می فرماید: «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مَنِ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتْلُوا وَكَلَّا وَاللَّهِ الْحُسْنَى» (1)

مسلمانانی که پیش از فتح مکه، انفاق و جهاد کردند، پاداش بیشتری دارند از آنانکه پس از فتح مکه انفاق و مبارزه کردند. گرچه خداوند به هر دو گروه، وعده پاداش داده است.

پس سبقت در کارهای شایسته (انفاق و جهاد) از ملاک های کمال است. در حدیثی می خوانیم، علی علیه السلام فرمود:

«لَا يَتِمُّ الْمَعْرُوفُ إِلَّا بِثَلَاثِ خِصَالٍ: تَعَجُّيلُهُ وَتَصَدِّغُهُ وَ سِتْرُهُ» (2) کار خیر، زمانی ارزش بیشتر دارد که هم زودتر انجام بگیرد، هم انعام دهنده آنرا کوچک پندارد (و به آن مغرور نشود) و هم پنهانی و دور از تظاهر انجام گیرد.

ص: 63

1- حدید، آیه 10.

2- قصار الجمل، ج 2، ص 30.

از این رو، بهترین نماز، نماز اوّل وقت است و هر چه از اوّل وقت دورتر شود، فضیلتش کمتر می شود. در اذان که شعار رسمی ماست، می گوییم: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ». بسوی نماز و رستگاری و بهترین کارها بشتاب...!

6- در شرایط دشوار انجام شود

کار نیک و عبادتی که در شرایط سلطه ستم و طاغوت ها انجام گیرد، چون فداکاری بیشتری می خواهد و تأثیر فراوان تر دارد، ارزشمندتر است. آنجا که فشارهای محیط بیرون و غرائز درون، دست بدست می دهد تا مانع عبادت و عبودیت شود، غلبه بر این فشارها و پرستش خدا، ارزش و کمال است.

قرآن در ستایش از مؤمنان راستین می گوید: «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَا ئِمٍ»⁽¹⁾

در راه خدا از ملامت هیچ ملامتگری هراس ندارند.

در جای دیگر می فرماید: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»⁽²⁾ آنان، پیام های الهی را می رسانند و از او می ترسند و از احدی جز خداوند نمی ترسند.

آری... آنانکه در محیط فاسد و سلطه ظالم، خود و دین خود را حفظ می کنند (مانند همسر فرعون) از مقام بالاتری برخوردارند.

7- نشاط و دوام داشته باشد

بی نشاطی در عبادت، نشانه ای از نفاق است. قرآن منافقان را چنین توصیف می کند که وقتی به نماز می ایستند، نشاط ندارند.⁽³⁾ در مقابل، نشاط

ص: 64

1- مائده، آیه 54.

2- احزاب، آیه 39.

3- نساء، آیه 142.

بندگی، ارزش است و نیز تداوم عبادت، کمال آفرین است. در احادیث، اعمال اندکی که پیوسته و مستمر باشد، بهتر از عبادت زیاد ولی همراه با تبلی و ملالت و رها کردن بشمار آمده است. قرآن وعده پاداش ها و بهره مندی های زیاد در علم و فکر و... به کسانی داده که در طریقت اسلام، پایدار باشند: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَمُّوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (1)

8- عبادت خود را بزرگ بشمارد

انسانهای مغرور، عبادت خود را بزرگ و مهم می بینند و از این راه، دچار تباهی اعمال می شوند. شرط کمال عبادت آنست که عابد، عبادتش را زیاد نبیند و مغرور نشود.

امام سجّاد در دعای «مکارم الاخلاق» از خداوند چنین می طلبد:

«اللّٰهُمَّ عَبْدَنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ» خدایا به من توفیق عبادت بده و عبادتم را با «عُجْب» تباه مساز.

احادیث بسیاری به این مضمون است که انسان عبادات و کارهای نیک خود را بزرگ بشمارد. خداوند در قرآن، از عبادت و تسبیح بسیار فرشتگان و ذکر دائمی آنان یاد می کند. (2) شاید به این جهت که بندگان روی زمین، مغرور چند رکعت نماز و عبادت خود نشوند.

9- با بصیرت باشد

آگاهی عمیق و بصیرت و اندیشه در دین، رمز ارزشمندی کارها و عبادات است و بدون آن عمل، فاقد ارزش لازم است.

ص: 65

1- جن، آیه 16.

2- انبیاء، آیه 20.

علی علیه السلام می فرماید: «أَلَا، لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَكُّرٌ»⁽¹⁾

عبادت بدون بصیرت و فکر، بی ارزش است.

در حدیث دیگری تعبیر «یقین» آمده است: «إِنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ، أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ»⁽²⁾

عمل اندک ولی همیشگی بر اساس «یقین»، برتر است نزد خداوند، از کار بسیار بدون یقین و بصیرت.

به همین مقدار، در بیان شرایط کمال عمل و عبادت اکتفا می کنیم.

فلسفه عبادات

احکام و برنامه های عبادی اسلام، همه حکمت و فلسفه دارد:

اولاً: به دلیل صدها آیه و حدیث، که مردم را به تعقل و تفکر فرا می خواند و هیچ مکتبی به اندازه اسلام به اندیشیدن دعوت نکرده است.

ثانیاً: یکی از انتقادهای شدید قرآن بر مشرکان و بت پرستان، تقلید کور کورانه و بی دلیل از نیاکان است.

ثالثاً: خود قرآن، بارها در کنار بیان احکام و دستورها، به دلیل آن هم اشاره کرده است. امامان معصوم نیز در روایات، به بیان این حکمت ها پرداخته اند و دانشمندان اسلام، گاهی به تألیف کتابهایی پیرامون این موضوع اقدام کرده اند.⁽³⁾

به علاوه، با پیشرفت دانش بشری، روز به روز پرده از اسرار احکام الهی و

ص: 66

1- اصول کافی، ج 1، ص 36.

2- اصول کافی، ج 1، ص 57.

3- مانند: علل الشرایع، از صدوق و ده ها کتاب درباره اسرار نماز و حج و...

دستورهای دینی برداشته می شود و هر چه از عمر اسلام می گذرد، بر عظمت و جلوه آن افزوده می گردد.

با توجه به همه نکات فوق، یادآور می شود که:

1- لازم نیست دلیل همه احکام را، همه مردم در همه زمانها بدانند. گاهی دلیل برخی از آنها الآن روشن نیست ولی گذشت زمان، آنرا روشن می سازد.

2- در فلسفه احکام، تنها نباید نظر به فواید و آثار مادی آنها داشت و تنها به بعد اقتصادی و بهداشتی و... توجه کرد و از آثار روحی و معنوی آخرتی آن غافل بود.

3- کسی که خدا را حکیم و دستورهایش را بر اساس حکمت می داند، نباید بخاطر اینکه امروز دلیل حکمی را نمی داند از انجام آن تخلف کند. مریض، اگر بگوید: تا از خواص دارو آگاه نشوم مصرف نمی کنم، از درد خواهد مرد. البته باید دارو را مصرف کند و درصدد شناخت هم باشد.

4- در هر جا که از قرآن و حدیث، دلیل محکمی بر فلسفه حکمی نداریم، بهتر است ساکت باشیم و با یک سری توجیهات و حدسیات دلیل تراشی نکنیم.

5 - اگر از بعضی اسرار جهان هستی آگاه شدیم، مغرور نشویم و توقع نداشته باشیم که دلیل همه چیز را بدانیم.

6- از مدار عادی خارج نشویم و به دامن و سوسه ها نیفتیم، همچنانکه مردم در مراجعه به پزشک، خود را در اختیار او قرار می دهند یا برای تعمیر اتومبیل خود، مکانیک را سؤال پیچ نمی کنند (چون به آگاهی پزشک و مکانیک، اعتقاد و باور دارند) در مسائل دینی هم که به قانون خدا گردن

می نهند، باید بپذیرند و عمل کنند. چرا که خداوند، هم مهربان تر است، هم داناتر و حکیم تر. هم آینده را می داند، و هم آثار ظاهری و باطنی و نهان و آشکار را.

7- اگر گوشه ای از اسرار حکم خدا را دانستیم، نباید خیال کنیم بر همه اسرار واقف گشته ایم. آنکه دست خود را در دریا فرو می برد، حق ندارد پس از بیرون آوردن دستش، به مردم بگوید: این، آب دریاست، بلکه باید بگوید: از آب دریا، این مقدار به سرانگشت من رسیده است. آنکه فلسفه حکمی را بفهمد، نمی تواند خیال کند آنچه فهمیده، تمام است و دیگر جز آن چیزی نیست. مگر با عقل و فکر محدود انسانی، می توان به عمق احکامی که از علم بی انتهای خدا سرچشمه گرفته، پی برد؟

8 - همان عقلی که مارا به فهمیدن فلسفه احکام دعوت می کند، همان می گوید: اگر جایی ندانستی، از آگاهان با تقوا پرس. این همان تعبد در مقابل اولیاء دین است.

اینک، پس از این مقدمات، نمونه هایی را از قرآن و حدیث نقل می کنیم که اشاره به فلسفه احکام دارد.

اما قرآن:

درباره نماز می گوید: نماز، انسان را از فحشاء و منکر باز می دارد. (1)

در جای دیگر می گوید: نماز را برای یاد و توجه به من بپادار. (2)

و در جای دیگر: با یاد خدا، دلها آرام می گیرد. (3)

ص: 68

1- «ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر» عنکبوت، آیه 45.

2- «اقم الصلوة لذكری» طه، آیه 14.

3- «الا بذكر الله تطمئن القلوب» رعد، آیه 28.

درباره روزه می گوید: روزه بر شما واجب شد، تا آنکه اهل تقوا شوید.(1) چون بیشتر گناهان، از فوران غریزه غضب و شهوت است.

روزه، جلوی طغیان آنرا می گیرد و تقوا پدید می آورد. و بهمین جهت، آمار جنایات و جرایم در ماه رمضان کاهش می یابد.

درباره حج می گوید: به زیارت حج بروند، تا منافی فراوان بدست آورند.(2) فوائد و آثار اجتماعی و سیاسی حج، چیزی نیست که جای شک و شبهه باشد.

درباره زکات می گوید: از مردم و اموالشان زکات بگیر، تا آنان را (از روح بخل و دنیا پرستی) پاک کنی.(3)

درباره قمار و شراب می گوید: شیطان توسط آنها میان شما دشمنی و کینه برقرار می کند و شمارا از یاد خدا دور می سازد.(4)

و قصاص را، مایه حیات اجتماع می داند(5) چرا که در جامعه، اگر جنایتکار، به کیفر نرسد، آن جامعه مرده و جنایت پرور و مظلوم کوب می شود و ایمنی (که حیات اجتماعی است) از میان می رود.

اینها نمونه هایی از آیات قرآن بود که به آثار و حکمت های احکام الهی اشاره داشت.

ص: 69

1- «لعلکم تتقون» بقره، آیه 183.

2- «لشهدوا منافع لهم» حج، آیه 28.

3- «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم» توبه، آیه 103

4- «یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء و یصدکم عن ذکر اللّٰه» مائده 91.

5- «و لکم فی القصاص حیاة...» بقره، آیه 179.

از میان انبوه احادیث این موضوع، تنها به چند جمله از یکی از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه اشاره می کنیم: (1)

«فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِّنَ الشِّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبَرِ وَ الزَّكَاةَ تَسْبِيحاً لِلرِّزْقِ...» خداوند، ایمان را برای پاکسازی از شرک، واجب ساخت و نماز را برای پاک ساختن از تکبر، و زکات را بعنوان سبب سازی برای رزق و روزی و...

ایمان به خدا، انسان را از افکار شرک آلود و عشق های پوچ و تکیه گاه های ناتوان نجات می بخشد.

نماز، که توجه به سرچشمه همه بزرگی ها و استمداد از کانون قدرت و عظمت است، کبر را از انسان می زداید.

زکات، مهره های از کار افتاده جامعه را به کار می اندازد و محرومان و ورشکستگان را به نوا و قدرت می رساند و مهر و عطوفت نسبت به مردم را در دلها زنده می سازد و محبت مال و دنیا، از دل زکات دهنده بیرون می رود. بعلاوه، آن مقدار که با دادن زکات، از دارایی اش کم شده، با فعالیت اقتصادی بیشتر، می کوشد که آنرا جبران کند. طبیعی است آنکه خرجش زیاد باشد، به کار خود می افزاید. پس زکات، سبب رزق است.

در این حدیث علوی به فلسفه و حکمت بیست حکم و از احکام الهی، مانند روزه، امر به معروف، نهی از منکر، جهاد، تحریم خمر و زنا، اجرای حدود، اطاعت از امام و... اشاره شده است.

ص: 70

اما فطرت:

فطرت انسان نیز به فلسفه برخی احکام واقف و معترف است. هر انسانی در هر شرایطی و زمانی، بدی و حرام بودن دروغ، خیانت، تهمت، آدم کشی و دزدی، ستم، کم فروشی و... را قبول دارد و خوبی، عدالت، پاکی، خدمت به دیگران و... را خوب و بجا می داند. اینها از فطریّات انسان هاست و فطرت، برخی از بدی ها و خوبی ها را درک می کند و این الهام الهی است که فرمود: «فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا»⁽¹⁾

اما علم:

نباید غافل بود که پیشرفت علوم در رشته های مختلف، خدماتی به تبیین فلسفه احکام کرده و پرده های بسیاری را کنار زده است.

مثلاً وجود کرم کدو و تریشین در گوشت خوک یا زیان های مواد الکلی برای کبد و بدن انسان، بر کسی پوشیده نیست. این گوشه ای از فلسفه تحریم گوشت خوک یا شراب را نشان می دهد.

اسلام، از ادرار در حال ایستاده نهی کرده، و علم نشان می دهد که ایستاده بول کردن سبب می شود تمام بول، به راحتی خارج نشود. یا آنچه که درباره غسل است، برای زدودن آثار فعالیت اعصاب سمپاتیک و فشار خون در حال جنابت می باشد و نیز توجه به خدا (قصده قربت) برای زدودن حال غفلت از خداوند است. اگر اسلام، از خلل کردن با چوب درخت انار نهی کرده، برای آنست که لثه ها در مقابل آن حساسیت خاصی دارد. به همین صورت،

ص: 71

دستورهای اسلام در مورد واجبات و محرمات و حتی مستحبات و مکروهات، در زمینه های رفتاری، خوراکی، پوشاکی، وسائل و مسائل زندگی، همه و همه حکمت های بلند و دقیقی دارد که درباره آنها کتاب های بسیاری هم توسط دانشمندان اسلامی و محققان نوشته شده است. (1) که بحث آن در این محدوده نمی گنجد. ولی در مجموع، یک نکته مهم را ثابت می کند و آن اینکه احکام اسلامی همه بر مبنای حکمت ها و فلسفه های حساب شده ای استوار است، چه ما به کمک عقل و علم، آنها را بدانیم، یا هنوز به اسرار نهفته آن پی نبرده باشیم به هر حال، روحیه تعبد ایجاب می کند وقتی دانستیم چیزی از «احکام الله» است، آنرا پذیرفته و عمل کنیم.

تسلیم، بزرگترین فلسفه تکلیف

بدون شک، دستورهای خدا و احکام شرع، دارای فلسفه و دلیل است، ولی لازم نیست در تمام احکام و فرمان های الهی، در پی یافتن دلیل اقتصادی، بهداشتی و علمی آن باشیم. مسلمان، باید در برابر فرمان وحی، تسلیم باشد و این روحیه تسلیم و پذیرش، کمال آدمی است و برخی از دستورها برای آزمودن روح تسلیم و بندگی است.

فرمان خداوند به ابراهیم، برای قربانی کردن اسماعیل، نمونه ای از آنست و نشانه کمال بندگی است.

آنگونه که همیشه در راه رفتن، مقصود ما رسیدن به جایی نیست، گاهی

ص: 72

1- از جمله می توان به مجلدات کتاب «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» نوشته شهید دکتر پاک نژاد مراجعه کرد.

خود «راه رفتن» هدف است، مثل راه پیمایی یا پیاده روی برای ورزش یا دویدن در مسابقه که هدف، دویدن است نه رسیدن به جایی.

در دستورهای عبادی و احکام الهی هم، گاهی هدف، تسلیم و پذیرش دستور و تمرین برای جلب رضایت معبود و اطاعت محض از آفریدگار است. هدف عبادات، پرورش روح انسان است، آنگونه که حرکات ورزشی برای تربیت جسم است.

امام سجّاد علیه السلام و امام علی علیه السلام می گویند: «کفی بی فخراً أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا»

خدایا افتخارم همین بس که بنده تو هستم.

در مناجات شعبانیه می خوانیم: «لَئِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ أَعْلَنْتُ أَهْلَهَا أَنْتَ أَجِبْكَ»

خدایا اگر مرا به دوزخ افکنی، به دوزخیان اعلام خواهم کرد که من تو را دوست دارم...!

«علی علیه السلام اعلام می دارد که خدایا، عبادت من، نه از روی طمع به بهشت یا ترس از دوزخ است، بلکه تو را شایسته عبادت یافته ام و می پرستم». اولیاء خدا از عبادت او لذّت می برند و گناهکاران از شیرینی عبادت و یاد خدا محرومند.

گاهی کسی علاقه دارد خدمتگزاری کسی را بکند. بدون آنکه چشمداشت مالی و هدف اقتصادی داشته باشد. خود خدمت به آن شخصیت والا، برایش هدف و ارزشمند است، و نه حتّی کسب دانش یا کسب وجهه و رسیدن به موقعیت اجتماعی.

بسیارند کسانی که از نشستن در کنار یک شخصیت یا داشتن عکس با او، خوشحال می شوند، هر چند نفعی برایشان نداشته باشد. خود این نزدیکی

برایشان محبوب است. وقتی برای انسان ها در این دنیا، اینگونه امور، گرانبهاست، بندگی خدا و در محضر الهی بودن مایه افتخار نیست؟

بها نه یا تحقیق؟

با توجه به آنچه گذشت، معلوم می شود که کسانی هستند که روحیه تعبد و تسلیم ندارند و در پی بهانه اند تا شانه از بار تکلیف و دینداری خالی کنند. از این رو مسئله «تحقیق» را عنوان می کنند و برای هر دستور دینی، دنبال فلسفه و دلیل می گردند و خیلی هم خود را روشنفکر جا می زنند. قرآن کریم نسبت به برخی از اینگونه افراد درباره اعتقاد به قیامت می فرماید:

«بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ، يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَمَةِ؟» (1) گروهی می خواهند راه گناه را در پیش گیرند، می پرسند: روز قیامت کی است؟

آنان مثل کودکان بهانه گیری هستند که هر لحظه بهانه می گیرند و آن که انجام شد، بهانه ای دیگر. قرآن درباره چنین کسانی می گوید:

«وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ» (2) اگر نشانه ای از قدرت خدا و معجزات انبیاء مشاهده کنند اعراض کرده، می گویند: این هم همان سحر و جادوی معمولی و همیشگی است!

اینان در مقابل مکانیک و پزشکی و مدهای خارجی و وسوسه های نفس و تمایلات شیطانی تسلیم اند و چون و چرا ندارند، ولی وقتی نوبت به دستور دین می رسد، اهل تحقیق و استدلال می شوند و قیافه هم می گیرند.

ص: 74

1- قیامت، آیه 5.

2- قمر، آیه 2.

روزی کسی پرسید: چرا نماز صبح دو رکعت است؟ گفتم نمی دانم. دستور خداوند است و باید انجام دهیم. همین که فهمید نمی دانم، قیافه روشنفکری گرفت و گفت: دنیا، دنیای علم است، امروز دیگر دین بدون علم صحیح نیست و... پرسیدم: حال تو بگو: چرا برگ درخت انار کوچک است ولی برگ درخت انگور بزرگ و پهن؟

گفت: نمی دانم، من هم همان قیافه را گرفته، گفتم: دنیا، دنیای علم است، علم باید ثابت کند و... اندکی از غرورش کاسته شد. گفتم برادر! قبول داریم که دنیا، دنیای علم است، ولی نه به این معنی که همه اسرار هستی را باید همین امروز بدانیم. حتماً میان برگ باریک انار و برگ پهن انگور و مزه میوه هایشان، رابطه ای در کار است که هنوز، برگ شناس و خاک شناس و گیاه شناس و میوه شناس، آنرا کشف نکرده است. پس وجود اسرار را می پذیریم ولی ادعای فهمیدن همه آنها را هرگز از هیچکس قبول نمی کنیم.

راستی... اگر ما قبل از عمل، اول فلسفه احکام را بدانیم، آنگاه عمل کنیم، پس خدا پرستی و تسلیم کجا می رود؟ وحی، برتر از علم و اسرار آمیزتر از دانش بشری است. روشنفکران چرا هر قانون و برنامه را می پذیرند ولی در برابر قوانین خدا و دین، در تنگنا قرار می گیرند و اهل منطق! می شوند؟

بحث‌هایی پیرامون عبادات و شرایط و فلسفه آن گذشت. پس از ذکر آن کلیات، به مصادیق آن می‌پردازیم و به بارزترین نوع بندگی که «نماز» است وارد می‌شویم. ابتدا باید جایگاه نماز را در متون دینی (قرآن و حدیث) بشناسیم، سپس به جزئیات و اسرار آن برسیم. اینک، به گوشه‌ای از نظرهای مکتب وحی پیرامون نماز، توجه کنید:

نماز، از مهمترین سفارش‌های انبیا بوده و از بارزترین مصادیق عبادت است. حضرت لقمان به فرزندش می‌گوید:

پسرکم! نماز را بر پای دار: «يَبْنَى أَقِمِ الصَّلَاةَ» (1)

نماز، داروی نسیان و وسیله ذکر خداوند است: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (2)

نماز، پیمان خداوند است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الصَّلَاةُ عَهْدُ اللَّهِ» (3)

نماز، نور چشم پیامبر عزیز است که فرمود: «قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» (4)

نماز، اهرم استعانت در غمها و مشکلات است. خداوند می‌فرماید: از صبر و نماز در مشکلات کمک بگیرید و بر آنها پیروز شوید: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ»

ص: 79

1- لقمان، آیه 17.

2- طه، آیه 14.

3- کنز العمال، ج 7، ص 279.

4- بحار الانوار، ج 77، ص 77.

نماز، داروی تکبر است. علی علیه السلام می فرماید: خداوند، نماز را واجب کرد تا انسان را از کبر، دور کند: «وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبَرِ»(2)

نماز، وسیله تشکر از خداوند بر نعمت های اوست: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ»(3)

نماز، سیمای مکتب است: «الصَّلَاةُ وَجْهُ دِينِكُمْ»(4)

نماز، به منزله پرچم و آرم و نشانه مکتب اسلام است: پیامبر فرمود: «عَلَّمَ الْإِسْلَامَ الصَّلَاةَ»(5)

نماز، پایه و ستون دین است: «وَهِيَ عَمُودُ دِينِكُمْ»(6)

نماز، به منزله سر نسبت به تن می باشد. پیامبر اسلام فرمود: «مَوْضِعُ الصَّلَاةِ مِنَ الدِّينِ كَمَوْضِعِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ»(7)

نماز، کلید بهشت است: «الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ»(8)

نماز، وسیله سنجش مردم است: «الصَّلَاةُ مِيزَانٌ»(9)

نماز، اساس دین است: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى... الصَّلَاةِ»(10)

نماز، اولین سؤال در قیامت است: «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ»(11)

نماز، گناهان را از بین می برد. در حدیث، نماز به نهی تشبیه شده که انسان

ص: 80

1- بقره، آیه 45.

2- نهج البلاغه، حکمت 252.

3- کوثر، آیه 2.

4- فروع کافی، ج 1، ص 270.

5- کنز العمال، ج 7، ص 279.

6- مستدرک، ج 1، ص 172.

7- نهج الفصاحه، جمله 3075.

8- نهج الفصاحه، جمله 1588.

9- فروع کافی، ج 1، ص 267.

10- وسائل الشیعه، ج 1، ص 4.

11- نهج الفصاحه، جمله 979.

روزی پنج بار در آن شستشو می کند و دیگر چرکی باقی نمی ماند. (1)

نماز، رابطه مخلوق با خالق است، انسان مادی را معنوی می کند و انسان را علاوه بر آشنا کردن با خدا، با طبیعت نیز آشنا می سازد، با آب، خاک، قبله، طلوع، غروب و وقت و...

نماز، تنها عبادتی است که حتی در حال غرق شدن و جنگ هم ساقط نمی شود و برترین فریاد آزادی انسان از سلطه قدرتمندان و اعلام بندگی در آستان خداوند است.

نماز، زنده نگهداشتن سنت ابراهیم و محمد و حسین و مهدی علیهم السلام است.

نماز، وسیله نزدیک شدن انسان به خداست: «الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ» (2)

نماز، آخرین سفارش انبیاء «وَهِيَ آخِرُ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ» و آخرین سفارش امام صادق علیه السلام پیش از وفات است که همه خویشاوندان و فرزندان را دور خود جمع کرد و توصیه نمود که هر که نماز را سبک شمارد، مشمول شفاعت ما در قیامت نخواهد شد. (3)

نماز، برای اولیاء خدا شیرین و برای منافقان دشوار و بار سنگین است: «وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (4)

نماز، کوبنده شیطان است: «مُدْحَرَّةٌ لِلشَّيْطَانِ» (5)

ص: 81

1- وسائل الشیعه، ج 3، ص 7.

2- فروع کافی، ج 1، ص 265.

3- فروع کافی، ج 1، ص 264.

4- بقره، آیه 45.

5- فهرست عزرا الحکم، صلاة.

جز آنچه از آیات و احادیث نقل شد، رفتار اولیاء خدا نیز اهمیت و جایگاه آنرا بیان می کند. نماز، جزء برنامه انبیاء بوده است.

حضرت عیسی علیه السلام در گهواره می گوید: خداوند مرا تا زنده هستم به نماز و زکات سفارش کرده است: «وَأَوْصِنِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (1)

امام حسین علیه السلام، حتی ظهر روز عاشورا در میدان مبارزه و در برابر تیرهای دشمن هم نماز را رها نکرد.

حضرت ابراهیم علیه السلام، همسر و کودک خویش را در بیابان های داغ مگه، که آن هنگام هیچ آب و گیاهی نداشت، مسکن داد و گفت: خدایا، تا نماز به پا دارند: «إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ» (2)

پیشوایان معصوم ما، هنگام نماز، رنگ خود را می باختند و می فرمودند: وقت ادای امانت الهی و حضور در پیشگاه الهی است. (3)

گرچه بعضی نماز را به طمع بهشت یا ترس از عذاب جهنم می خوانند، اما امیرالمؤمنین علیه السلام نماز را نه برای تجارت یا سپری از آتش، بلکه بخاطر شایستگی خدا برای عبادت، انجام می دهد. (4)

برای اهتمام به این برنامه سازنده، اسلام به پدران و مادران سفارش کرده که اطفال خود را قبل از بلوغ، مثلاً از سن هشت سالگی به هر نحو که می توانند وادار به نماز کنند و گاهی هم بخاطر بی اعتنایی شان، از خود خشونت نشان

ص: 82

1- مریم، آیه 31.

2- ابراهیم، آیه 37.

3- بحارالانوار، ج 81.

4- نهج البلاغه، حکمت 237.

آنکه اهل نماز است، با مبدأ هستی مرتبط است. مثل خلبانی که با اتاق فرمان ارتباط دارد.

نماز، سبب آمرزش گناهان و زدودن آثار لغزش هاست. قرآن، پس از دستور به نماز، می فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (2) نیکی ها، بدی ها را از بین می برد.

نماز، از دیدگاه عقل و وجدان

یکی از حقوق انسانی، سپاس از محبت و نیکی دیگران است. حتی اگر مسلمان نباشیم، احسان و نیکی دیگران به عهده ما مسئولیت تشکر می گذارد. این حق، نسبت به هر زبان و نژاد و ملیت و کشور، یکسان است.

هر چه لطف و نیکی بیشتر و نیکی کننده بزرگتر باشد، تشکر هم باید بیشتر و بهتر انجام گیرد.

و... آیا کسی بیشتر از «خدا» بر ما حق دارد؟... خیر، چرا که نعمت و نیکی او درباره ما بیشمار است، و خودش نیز وجودی عظیم و فیاض می باشد.

خداوند، ما را از یک سلول آفرید، و هر چه نیاز حیات ما بود، از قبیل: نور، حرارت، مکان، هوا، آب، اعضاء، غرائز، قوا، طبیعت گسترده، گیاهان و حیوانات، هوش و عقل و عاطفه و... برایمان فراهم کرد و برای تربیت معنوی ما، رسولان خویش را فرستاد و احکام سعادت بخش مقرر کرد و حلال و حرام، وضع نمود و «حیات مادی» و «حیات روحی» ما را از هر جهت،

ص: 83

1- وسائل الشیعه، ج 3، ص 13.

2- هود، آیه 114.

برخوردار از ابزار و وسائل کمال ساخت و همه شرایط رشد و بهروزی و سعادت دنیوی و اخروی مارا فراهم نمود. چه کسی بیش از خداوند به ما نیکی کرده، که بیش از او شایسته ادای حق باشد؟

به قول سعدی: هر نفسی که فرو می رود، ممد حیات است و چون برمی آید، مفرح ذات، پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که برآید - کز عهده شکرش به در آید

او مارا از هدایت انبیاء و معصومین برخوردار ساخت. جهان و طبیعت را مسخر انسان کرد و به او قدرت بهره بردن از مواهب طبیعت و کشف رازهای جهان و استفاده از آن در مسیر فلاح و زندگی خویش داد.

برگها و گیاهان، کرّین هوا را می گیرند و اکسیژن می سازند.

قطرات باران، هوا را صاف و سالم می کنند.

نهنگ ها، ماهیان مرده دریاها را می بلعند تا آب ها بد بو نشوند.

چشم های ما، هر لحظه، از زاویه های مختلف عکسهای گوناگون و دقیق از همه چیز می گیرد.

اگر لب ما نرم نبود، قدرت حرف زدن نداشتیم.

اگر اشک، شور نبود، چشم ما که از «پی» آفریده شده، خراب می شد.

اگر آب ها تلخ و شور بود، درختان نمی رویدند.

اگر زمین، جاذبه نداشت، و اگر فاصله خورشید به ما نزدیک تر بود، اگر هنگام تولّد مکیدن را نمی دانستیم، اگر مهر پدر و مادر نبود، و هزاران «اگر» دیگر... آیا می توانستیم به زندگی ادامه دهیم؟

البته نه در صدد بر شمردن نعمت های خداییم و نه از عهده آن برمی آییم؛ که خداوند خود فرمود اگر نعمت های الهی را بشمارید، نمی توانید آنها را به حساب آورید.

باری... اگر یک میلیونیم این نعمت ها را از کسی دیگر دریافت می کردیم، همه عمر مدیون و سپاسگزار او نبودیم؟

وظیفه انسانی و وجدانی ما، ایجاب می کند که سپاس نعمت های الهی را ادا کنیم و به شکرانه آنهمه نیکی، نماز بخوانیم و او را بپرستیم.

چون او ما را آفریده، ما هم او را عبادت کنیم و بنده او باشیم تا بنده و برده شرق و غرب نشویم.

نماز، تشکر از خداوند است و هر انسان عاقل و با وجدانی، به لزوم نماز پی می برد.

وقتی یک سگ، در مقابل استخوانی که به او می دهند، حق شناسی می کند و دُم می جنباند و اگر دزد و بیگانه ای وارد خانه شود، به او حمله می کند، اگر انسان نسبت به این همه نعمت پروردگار، بی تفاوت باشد و از روحیه سپاسگزاری که به صورت «نماز» جلوه گر می شود، بی بهره باشد، آیا در قدرشناسی کمتر از سگ نیست؟!...

چند سؤال و جواب

سؤال: مگر خداوند به تشکر ما نیاز دارد؟

جواب: هرگز! قدردانی از یک لطف، ارزشی برای ماست و نشانه انصاف ماست، نه اینکه نشان نیاز خدا به نماز ما باشد، اگر معلّمی به شاگردش گفت: از

زحمات من قدردانی کنید و خوب درس بخوانید، شاگرد نباید خیال کند که خوب درس خواندن او و قدردانی، مورد نیاز معلّم است، بلکه کمال شاگرد را می رساند.

سؤال: اگر بناست از نعمت های الهی تشکر کنیم، چرا حتماً نماز بخوانیم؟

جواب: وقتی اصل لزوم تشکر را قبول کردیم، چگونگی آن باید طبق دستور باشد. وقتی مراجعه بیماری به پزشک، ضروری تشخیص داده شد، چگونگی مصرف دارو، تابع دستور پزشک است. برای اینکه در تشکرها سردرگم نشویم و یاوه نگوئیم، باید طبق خواسته خدا سپاس انجام دهیم. یک خلبان، همینه که پرواز را پذیرفت، در هر کجای دنیا که خواست؛ با برج مراقبت تماس بگیرد، باید به زبان انگلیسی سخن بگوید. پس نحوه تشکر را باید از دستور الهی و اولیاء خدا فرا بگیریم.

سؤال: تشکر در برابر نعمت ها درست، ولی آنکه در میان ناگواری ها زندگی می کند، او چرا باید تشکر کند؟

جواب: اولاً: بیشتر ناراحتی ها به دست خود ما فراهم می آید، مثلاً با رعایت نکردن بهداشت، مریض می شویم، و با درس نخواندن و تنبلی، دچار رکود در زندگی می گردیم، در انتخاب دوست، دقت نمی کنیم، گرفتار می شویم و...

ثانیاً: ناگواری ها هم خوب است، چرا که انسان را به تلاش وامی دارد و استعدادها را شکوفا می سازد.

ثالثاً: تلخی ها را باید در کنار شیرینی ها حساب کرد و بلاها را در کنار نعمت های بیشمار دید.

رابعاً: گاهی سختی ها و بلاها، باعث کمال روح و صیقل خوردن جان و

سبب ترقی معنوی می شود و دلها از غیر خدا بریده، به او متوجه می شود.

ترک نماز

ترک نماز، قطع رابطه کردن با آفریدگار هستی است و این در دنیا و آخرت، عواقب تلخی دارد. در قیامت، اهل بهشت از دوزخیان می پرسند: چه چیز شمارا روانه جهنم کرد؟ یکی از پاسخ هایشان اینست که ما پابند به نماز نبودیم: «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ»⁽¹⁾

در جایی دیگر، به نمازگزارانی که نسبت به نمازشان سهل انگار و بی اعتنا هستند و گاهی می خوانند و گاهی نمی خوانند، می گوید: وای بر آنان: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»⁽²⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ»⁽³⁾ هر که از روی عمد و با توجه نماز را رها کند، از اسلام خارج شده و کافر است.

و نیز فرموده است: «بَيِّنَ الْعَبْدِ وَبَيِّنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ»⁽⁴⁾

مرز میان اسلام و کفر، چیزی بیش از رها کردن نماز نیست.

سبک شمردن نماز

ارزش گذاری به نماز، نشانه ایمان به خداست و بی اعتنایی، دلیل ضعف عشق و علاقه به معنویات است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَسْرَقَ النَّاسِ مَنْ سَرَقَ صَلَاتَهُ»⁽⁵⁾

ص: 87

1- مدثر، آیه 43.

2- ماعون، آیه 5.

3- محجة البیضاء، ج 1، ص 301.

4- نهج الفصاحه، جمله 1098.

5- بحار الانوار، ج 84، ص 242.

سارق ترین و دزدترین افراد، آنانند که از نمازشان بکاهند و بدزدند.

در جای دیگر فرمود: کسانی که نماز را سبک می شمردند، مانند زنانی هستند که سقط جنین می کنند، نه می توان آنان را حامله نامید و نه می توان به آنان بچه دار گفت. (1)

و نیز فرمود: «مَنْ ضَيَّعَ الصَّلَاةَ فَهُوَ لِغَيْرِهَا أَضْيَعُ» (2)

کسی که نماز را سبک شمارد و ضایع کند، نسبت به غیر نماز، تضییع بیشتری خواهد داشت.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه نماز خود را تباه سازد، در قیامت در کنار قارون و هامان خواهد بود. وای بر کسی که از نماز خود مواظبت نکند... (3)

و نیز: کسی که نماز را سبک شمرد، خداوند برکت و بهره و خیر را از عمر و مال او برمی دارد، پاداش کارهای او از بین می رود، دعاهایش مستجاب نمی شود، هنگام مرگ، با احساس گرسنگی و تشنگی و ذلت مخصوصی از دنیا می رود، در برزخ، شکنجه و ظلمت و فشار می چشد. و در قیامت حساب سختی از او کشیده می شود. (4)

و فرمود: هر که نماز را سبک شمرد، از امت من نیست. (5)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که: همینکه انسان در نماز به غیر خدا توجه می کند، خداوند به او می فرماید: «إِلَى مَنْ تَقْصِدُ؟ أَرْبَاً غَيْرِي تُرِيدُ؟ وَرَقِيباً سِوَايَ تَطْلُبُ جِوَاداً خَلَايَ تَبْغِي؟» (6)

ص: 88

-
- 1- بحار الانوار، ج 84، ص 284.
 - 2- وسائل الشیعه، ج 3، ص 19.
 - 3- وسائل الشیعه، ج 3، ص 19.
 - 4- سفینه البحار، ج 2، ص 43.
 - 5- وسائل الشیعه، ج 3، ص 15.
 - 6- مستدرک وسائل الشیعه، ج 1، ص 173.

به که توجه می کنی؟ آیا پروردگار غیر از من سراغ داری؟ آیا مراقبی جز من در کار است؟ آیا به بخشنده ای غیر از من دل بسته ای؟ بخشنده ترین کس منم... اگر توجه به من داشته باشی، من و فرشتگانم به تو توجه داریم...

نمازهای مردود

گفتیم که ممکن است عملی صحیح باشد ولی مورد قبول قرار نگیرد، مثل جنس بی مشتری. در احادیث، نماز برخی از افراد را فاقد ارزش و مردود به حساب آورده اند، که به چند نمونه اشاره می شود:

1- بی تفاوت ها

امام صادق علیه السلام فرمود: نماز کسانی که نسبت به برهنگان و آوارگان جامعه بی تفاوتند، قبول نیست. [\(1\)](#)

2- حرام خواران

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: نماز حرام خواران، مثل بنای ساختمان بر ریگ است. «الصَّلَاةُ مَعَ أَكْثَلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ» [\(2\)](#)

3- بی تعهدان در خانه

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نماز زنی که از درآمد شوهر بهره مند می شود ولی به مسئولیت الهی خود عمل نمی کند، پذیرفته نیست. [\(3\)](#)

ص: 89

1- بحار الانوار، ج 84، ص 242.

2- بحار الانوار، ج 84، ص 258.

3- نهج الفصاحه، جمله 54.

در قرآن در اکثر موارد، پرداخت زکات را در کنار بر پا داشتن نماز آورده، و در احادیث بسیاری آمده که نماز آنانکه زکات مال خویش را نمی دهند، پذیرفته نمی شود. (1) روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد و نه نفر را به جرم اینکه زکات نمی دادند، از مسجد بیرون کرد، سپس اقامه نماز نمود. آری، رابطه با خدا باید در کنار رابطه با محرومان جامعه باشد.

5- افراد لاابالی

نماز کسی که اهل تقوا نیست، یا رکوع و سجودش را در نماز به طور مطلوب انجام نمی دهد، پذیرفته نیست. (2)

6- حاقن و حاقب

حاقن و حاقب، یعنی کسی که بول و غائط خود را نگاه می دارد و بدینوسیله به خود فشار آورده و دچار ضررهای جسمی می شود. این کار، علاوه بر زیان برای سلامتی، در نماز هم موجب عدم تمرکز فکر می شود و حضور قلب را از بین می برد. امام صادق علیه السلام فرمود: نماز چنین کسانی قبول نمی شود. (3)

7- پیش نماز غیر محبوب

گاهی در مسجدی، ممکن است مردم به پیش نمازی علاقه نداشته باشند و او را قبول نکنند ولی او بخاطر حفظ خود، حاضر نباشد مسجد یا پایگاه خود

ص: 90

1- بحار الانوار، ج 84، ص 317.

2- بحار الانوار، ج 84، ص 253 و 258.

3- محجة البیضاء، ج 1، ص 354.

را رها کند. طبیعی است که چنین موردی، موجب بروز برخورد و خلوت شدن نماز جماعت می شود. در روایات، نماز جماعت چنین کسانی مردود شمرده شده است.(1)

نمازهای معصومین علیهم السلام

چگونگی نماز خواندن اولیاء دین، برای پیروان آن معصومین، درس آموزنده و الهام بخش و الگوست.

در اینجا به نمونه هایی از نماز آنان اشاره می شود:

صدای اذان برای رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان جاذبه داشت و نشاط می آورد، که هنگام اذان به بلال می فرمود: «أَرْحَنَا يَا بِلَالُ»(2) ای بلال: ما را از غم و اندوه تلخی رهایی بخش. و آن حضرت می فرمود: کسی که صدای اذان را بشنود و بی تفاوت بماند، جفا کرده است.(3)

هنگام نماز، رنگ از چهره علی علیه السلام می پرید و می لرزید و می فرمود: «جَاءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ، وَقْتُ أَمَانَةٍ عَرَضَ بِهَا اللَّهُ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَيُّنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا»(4)

وقت نماز رسیده، وقت امانتی که خدا بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کرد، اما آنها از قبول آن دوری کرده و ترسیدند.

و این تحمّل بار امانت الهی، بزرگترین افتخار بشر است. به قول حافظ:

آسمان بار امانت نتوانست کشید *** قرعه فال به نام من دیوانه زدند

ص: 91

1- بحار الانوار، ج 84، ص 317.

2- محجة البیضاء، ج 1، ص 377.

3- نهج الفصاحه، جمله 132.

4- تفسیر صافی، ج 2، ص 370.

امام سجّاد علیه السلام همین که در نماز، به جمله «مالک یوم الدین» می رسید، آنقدر تکرار می کرد، تا بیننده خیال می کرد که او در آستانه جان دادن قرار گرفته است. (1) و نیز در سجده غرق عرق می شد.

امام باقر علیه السلام می فرماید: پدرم امام سجّاد، در شبانه روز، هزار رکعت نماز می خواند. (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه که وقت نماز فرا می رسید، گویا کسی را نمی شناخت و حال معنوی خاصی پیدا می کرد. (3)

و می فرمود: گرسنه از غذا سیر و تشنه از آب، سیراب می شود ولی من از نماز، سیر نمی شوم. (4)

علی علیه السلام در جنگ صفین، مراقب خورشید بود و گاهی به آسمان نگاه می کرد. ابن عباس علّت آنرا از وی پرسید. فرمود: برای اینکه نماز اوّل وقت، از دستم نرود. گفت: حالا؟!... فرمود: آری!... (5)

آری... اینگونه که ماهی ها از شنا کردن خسته نمی شوند، اولیاء خدا نیز در عبادت و نماز، خسته و ملول نمی شوند بلکه با هر عبادتی، شوق بیشتری جهت عبودیت و نیایش به درگاه خداوند می یابند.

نقل می کنند که مرحوم علامه امینی (مؤلف کتاب الغدير) یک ماه رمضان، در حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام هر شب هزار رکعت نماز می خواند... (6) اینست روش کسی که در مکتب اولیاء الله، درس عشق و محبت آموخته باشد.

ص: 92

1- بحار الانوار، ج 84، ص 247.

2- وسائل الشیعه، ج 1، ص 68.

3- بحار الانوار، ج 84، ص 258.

4- مستدرک وسائل الشیعه، ج 1، ص 174.

5- سفینه البحار، ج 2، ص 44.

6- ناقل: آیه... مروارید در مشهد.

بندگان وارسته و اولیاء خدا، هنگام نماز، با عشقی فراوان به نماز می ایستادند، عطر می زدند، بهترین لباس خویش را می پوشیدند، رنگشان تغییر می کرد، به استقبال نماز می رفتند و خوف و هراسشان از آن بود که مبدا مورد عنایت خدا قرار نگیرند، یا در نماز حالت خشوع و توجه نداشته باشند.

آداب نماز

رعایت نکاتی که به آداب نماز مربوط می شود (همچون مسواک، نظافت، توجه به خدا و...) در کمال این عبادت موثر است.

امام باقر علیه السلام فرموده است:

«عَلَيْكَ بِالْأَقْبَالِ عَلَى صَلَاتِكَ فَإِنَّمَا يُحْسَبُ لَكَ مِنْهَا مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ» (1).

در نماز، توجه به خدا داشته باش، زیرا از نماز، آن مقدار قبول می شود که با توجه خوانده شود.

سپس حضرت می فرماید: هنگام نماز، با دست و سر و صورت خود بازی مکن، زیرا همه این کارها، سبب نقص نماز می شود، در حالت کسالت و خواب و سنگینی مشغول نماز مشو، زیرا چنین نمازی، از آن منافقان است... (2)

در حدیثی از پیامبر نقل شده:

«رَكْعَتَانِ مِنْ رَجُلٍ وَرِعٍ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ رَكْعَةٍ مِنْ مَخْلُطٍ» (3) دو رکعت نماز انسان با تقوا، برتر از هزار رکعت نماز فرد لابلای است.

ص: 93

1- محجة البیضاء، ج 1، ص 354.

2- محجة البیضاء، ج 1، ص 354.

3- نهج الفصاحه، جمله 1672.

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگام نماز، از دنیا و آنچه در آنست مأیوس شو و تمام توجهت را به خدا قرار ده به یاد روزی باش که در برابر دادگاه عدل الهی قرار می گیری. (1)

و نیز فرمود: گاهی پنجاه سال بر انسان می گذرد ولی خداوند، حتی یک نماز او را نپذیرفته است.

و در حدیث می خوانیم: بعضی چنان در برابر خدا سبک سخن می گویند و نماز می خوانند که اگر با همسایه شان چنین حرف بزنند، جواب آنها را نمی دهد. (2)

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که: «رکعتان بسواک أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رُكْعَةً بِغَيْرِ سِوَاکِ» (3) دو رکعت نماز کسی که مسواک کند، از هفتاد رکعت بدون مسواک بهتر است.

نماز و همراه هایش

در موارد متعددی از آیات قرآن که نماز مطرح شده است، در کنار آن فرمان دیگری نیز آمده، مانند زکات، انفاق، امر به معروف و نهی از منکر، قرض دادن به خداوند، که بصورت وام دادن به محرومان است. این جامعیت احکام عبادی اسلام را می رساند که در کنار ارتباط با پروردگار، مسائل اقتصادی و اجتماعی و رسیدگی به نیازمندان و انجام امر به معروف و نهی از منکر هم مطرح است و هیچ مسئله ای مانع از توجه به مسائل دیگر نیست. (4)

ص: 94

1- محجة البیضاء، ج 1، ص 382.

2- وافی، ج 2، ص 13.

3- نهج الفصاحه، جمله 1669.

4- می توان در زمینه های فوق به این آیات، مراجعه کرد: بقره 83، انفال 3، توبه 71، لقمان 17، و مزمل 20 و بسیاری آیات دیگر.

و از همینجاست که آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» مفهوم روشنتری پیدا می کند و معلوم می شود که برپائی این فریضه، چگونه مانع مفاسد در جامعه اسلامی می گردد.

نماز، پرواز روح

در احادیث، از نماز به عنوان «معراج مؤمن» یاد شده است. لیکن این عروج و پرواز، نه در فضای باز آسمان، بلکه در فضای معنویت بندگی است و برای رسیدن به «قرب پروردگار» است، نه اوج گرفتن تا چند هزار پا در ارتفاع.

در یک مقایسه، می توان طیران معنوی و عروج عرفانی یک نمازگزار را با یک خلبان و پرواز او با هواپیما در آسمان، مقایسه کرد، با تفاوت هایی که در این دو پرواز وجود دارد:

1- بیشترین نیرو و فشار، هنگام کنده شدن هواپیما از زمین است، در عبادت و نماز هم، بیشترین سختی و فشار، غلبه بر هوای نفس و شروع به عبادت است.

2- اهمیت هر پرواز، به فرود سالم و بدون خطر، هواپیماست. شروع عبادت هم، وقتی ارزش دارد که پایان آن سالم و بدون آفتِ عجب و غرور، و بدون ضایعه «حبط اعمال» باشد.

3- هواپیما، برای سوخت خود، نیاز به بنزین خالص ویژه دارد. معراج روحی نمازگزار هم، محتاج توجه خالص و نفی همه عبودیت هاست. که با

بالا بردن دست تا بیخ گوش، و نفی و «لا لیک» گفتن به غیر خدا، خلوص نیت بدست می آید.

4- برای پرواز، خلبان باید از سلامت کامل برخوردار باشد، در نماز و بار یافتن به محضر خداوند نیز، «قلب سلیم» لازم است «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»

5 - پرواز هواپیما، با دو بال است، و با یک بال طیرانی صورت نمی گیرد. در نماز هم، همراه با ارتباط با خدا، ارتباط سالم با مردم لازم است و در کنار ادای «حق الله» باید «حق الناس» را هم ادا کرد. قرآن همراه با «يُقيمُونَ الصَّلَاةَ»، معمولاً «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» را هم دارد.

6- هواپیما برای پرواز، مقداری روی زمین حرکت می کند و دور برمی دارد، تا امکان برخاستن از زمین داشته باشد.

مقدمات نماز و اذان و اقامه و ذکرهای مستحب نیز، مقدمه آن پرواز ملکوتی است. دعاها پس از نماز و ذکر تعقیبات هم، حرکت روی زمین، پس از نشستن در «باند» است.

7- در پرواز، اولین خطا، آخرین خطا هم هست و سقوط، همراه با نابودی است. در عبادت نیز، شرک و عجب و ریا، انسان را به دره سقوط می افکند، و ابلیس با سابقه شش هزار سال عبادت، با یک خطا و عصیان، مطرود و ملعون ابدی می شود!

8 - یک خلبان، به فرمان برج و اتاق فرمان حرکت می کند و تابع دستور است. نماز و عبادت هم طبق دستور است، و حتی یک دقیقه دیر وزود یا خلاف قانون، آنرا باطل می کند.

9- خلبان، گاهی پرواز کرده و گاهی استراحت می کند و هواپیما نیز سرویس می شود. انسان هم در کنار نیایش و عبادت، گاهی هم به استراحت و لذت های مباح و پرداختن به معاش نیاز دارد و کسی همچون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گاهی «کَلَمْنِي يَا حُمَيْرَا» می گفت.

10- برای ارتباط خلبان با برج مراقبت و کنترل، فقط یک زبان بین المللی رسمیت دارد. ارتباط نمازگزار هم با خدا، فقط با زبان عربی است و در عبادت حج نیز، شروع احرام، با «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» است.

11- قبل از پرواز، نیاز به اطلاعات است (نسبت به هواشناسی نقشه خوانی، جهت یابی و...) در عبادت نیز آگاهی های مقدّماتی لازم است و عبادت بدون علم و فقه، بی ارزش است. حتی در تجارت نیز آشنائی به احکام خدا لازم است. «أَلْفَقَهُ ثُمَّ الْمُنْجَر» تا چه رسد به نماز و عبادات.

12- خلبان، هر چه بالاتر می رود و اوج می گیرد، زمین در نظرش کوچکتر جلوه می کند. انسان الهی هم هر چه بیشتر با عظمت خداوند آشنا می شود، غیر خدا در نظرش کوچکتر می شود. به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام:

«عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَادُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»⁽¹⁾

13- هواپیما، هر چه بزرگتر باشد، تکانش کمتر و آرامش مسافریں بیشتر است. در نماز و عبادات هم آنچه به صورت جمعی است (مانند نماز جماعت و حج) ثواب بیشتر و امکان قبولی افزون تر است.

14- معمولاً همراه خلبان، کمک خلبان است، برای مواقع اضطراری. در نماز جماعت هم، خوب است افراد عادل و متقی در صف اوّل بایستند که اگر

ص: 97

1- نهج البلاغه، خطبه متقین (خطبه همام).

برای پیشنهاد مسئله ای پیش آمد، یکی از آنان، نماز جماعت را به آخر برسانند.

15- در پرواز مادی، وقتی خلبان و سرنشینان در اوج هستند، از مسائل و مشکلات خانه و زندگی فاصله گرفته، بی خبر می شوند. در طیران معنوی هم، وقتی روح، اوج گرفت، توجه به مادیات کمتر می شود، تا آنجا که در نماز، تیر از پای حضرت امیر علیه السلام می کشند و متوجه نمی شود.

16- در یک پرواز، همینکه از آن اوج، مقداری پائین تر می آید، نامش را «کم کردن ارتفاع» می گویند، هر چند نسبت به زمینیان، هنوز در اوج است. عبادت اولیاء الله نیز گرچه نسبت به نماز و بندگی افراد معمولی، همواره در اوج است، ولی خودشان کاهش ارتفاع را از آن اوج نهایی، نوعی قصور و تنزل می دانند و استغفار می کنند. و اینست مفهوم «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ».

به هر حال، نماز که توجه به خالق هستی و دل کردن از علایق دنیوی است، برای اهل معرفت یک پرواز به حساب می آید، پروازی فوטר از طیران پرندگان در فضا، یا پرواز هواپیما در جو و بالاتر از آن.

آنچه انسان را زمین گیر می کند، وابستگی های او به مادیات و شهوات است: به قول سعدی:

طیران مرغ دیدی؟ تو ز پای بند شهوت *** بدر آی تا ببینی طیران آدمیت

برای ورود به عبادت سازنده نماز، به یکسری مقدمه های جسمی و روحی، از نظر پاکی و نظافت در جسم و لباس و روح و آمادگی های دیگر نیاز است که به آنها اشاره می شود.

مقدمات نماز

مقصود از مقدمات، چیزهایی است که انجام یا تهیه آنها قبل از نماز، لازم است، این مقدمات، اموری است که به آنها می پردازیم:

طهارت

نمازگزار، باید برای انجام این عبادت، کسب طهارت کند، گاهی با وضو یا غسل، و در شرایطی هم تیمم می کند. وضو جزء ایمان است و به تعبیر امام باقر علیه السلام نماز بدون وضو، نماز نیست: «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهْوٍ»⁽¹⁾ و در برخی روایات، از وضو به عنوان «کلید ایمان» و «نصف ایمان» تعبیر شده است.⁽²⁾

امام رضا علیه السلام بیان جالبی درباره وضو دارد و می فرماید:

1- «لَا يَنْ يَكُونُ الْعِبَادَةُ طَاهِرًا إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ عَبْدٌ مُنَاجَاةً» وضو، یک ادب در برابر خداست تا بنده، هنگام نماز، وقتی در برابر خداوند می ایستد

ص: 101

1- وسائل الشیعه، ج 1، ص 256.

2- محجة البیضاء، ج 1، ص 281.

پاک باشد.

2- «نَقِيًّا مِنَ الْاَذْناسِ وَالنَّجَاسَةِ» از آلودگی ها و پلیدی، پاکیزه باشد.

3- «مَعَ مَا فِيهِ مِنْ ذِهَابِ الْكَسَلِ وَطَرْدِ النُّعَاسِ» به علاوه، در وضو، از بین رفتن کسالت و طرد خواب آلودگی (و ایجاد نشاط) است.

4- «وَتَزَكِيَةِ الْفُؤَادِ لِلْقِيَامِ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ»⁽¹⁾ و دل و روح را آماده ایستادن در برابر پروردگار می سازد.

امام در این حدیث شریف، به همه ابعاد جسمی و روحی وضو، یعنی نظافت و پاکی و آمادگی روح و کسب نشاط عبادت و پدید آوردن زمینه معنوی عبادت اشاره فرموده است.

مرحوم فیض کاشانی می گوید:

یکباره برخاستن از مادیت و کوچ به معنویت مشکل است، ولی وضو گرفتن، انسان را کم کم آماده می سازد.⁽²⁾

وضو در هر حال

نورانیت و صفای باطنی که در سایه وضو پدید می آید، بسیار ارزشمند است. از این رو، در روایات، تأکید شده که انسان همواره با وضو باشد، وضو به نور تشبیه شده⁽³⁾ و خوابیدن با وضو همچون احیاء و شب زنده داری به حساب آمده است.⁽⁴⁾

برای دعا، تلاوت قرآن، زیارت و بسیاری از کارهای نیک و عبادی،

ص: 102

1- وسائل الشیعه، ج 1، ص 257.

2- محجة البیضاء، ج 1، ص 281.

3- قصار الجمل، ج 1، ص 311.

4- وسائل الشیعه، ج 1، ص 266.

سفارش به داشتن وضو شده است. (1) بدون وضو، دست زدن به آیات قرآن و نام های خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام ممنوع است. (2) حتی اگر نام خدا به صورت های مختلف و آرم نهادها و مؤسسات درآید، (مثل آرم جمهوری اسلامی) همین حکم را دارد.

وضو، بمنزله اجازه ورود به حضور پروردگار است و برای قسمت های مختلف آن هم دعاهاى خاصّی در کتب بیان شده است. مسائل وضو بسیار است که در این مجموعه نمی گنجد. ولی ناگفته نماند که مصرف آب در وضو، اگر به حدّ اسراف برسد حرام است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «الْوُضُوءُ مَدٌّ وَالْغُسْلُ صَاعٌ وَ سَيَأْتِي أَقْوَامٌ يَسْتَقِلُّونَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ عَلَى خِلَافِ سُنَّتِي» (3)

برای وضو ده سیر آب و برای غسل، سه کیلو آب کافی است. ولی افرادی در آینده می آیند که این مقدار را کم می شمارند و آب زیاد مصرف خواهند کرد که آنها بر خلاف راه من می روند.

طهارت برای نماز، مراحلی دارد:

1- طهارت ظاهر از نجاسات و آلودگی ها.

2- طهارت اعضا از گناهان و جرائم.

3- طهارت روح از مفاسد اخلاقی. (4) آنگونه که در دعاها می خوانیم: «الهی طَهِّرْ قَلْبِي مِنَ الشَّرْكِ» خدایا دلم را از شرک، پاک ساز. وقتی در نماز، لازم باشد که لباس و بدن از آلودگی ها پاک باشد، آیا لازم تر آن نیست که دل و جان، از کبر و ریا و حسد و کینه هم پاک باشد؟ و آیا دوگانگی ظاهر از باطن،

ص: 103

1- توضیح المسائل، بخش وضو.

2- توضیح المسائل، بخش وضو.

3- محجة البیضاء، ج 1، ص 301.

4- محجة البیضاء، ج 1، ص 281.

غسل

گاهی برای کسب طهارت، باید غسل کرد. از جمله موارد آن جنابت است و باید طبق دستوری که مراجع تقلید در کتاب های توضیح المسائل خود بیان کرده اند، تمام بدن شستشو داده شود. بعضی احادیث می رساند در جنابت، همه اندام انسان تحریک می شود، «مَنْ تَحْتَ كُلِّ شَعْرَةٍ...»⁽¹⁾ و شاید بهمین خاطر باشد که در غسل باید همه بدن شسته شود. شاید این احادیث، اشاره به فعالیت اعصاب سمپاتیک در هنگام جنابت باشد که این اعصاب در تمام بدن وجود دارد و فعالیت می کند.

تیمم

وقتی آب برای وضو یا غسل نبود، یا وقت برای وضو و غسل کم بود، یا مصرف آب برای سلامتی انسان ضرر داشت، یا قیمت آب، در حدّ غیر قابل تحملی گران بود، یا آب را برای آشامیدن و حفظ جان لازم داشتیم، در اینگونه موارد باید تیمم کرد. یعنی طبق دستوری که در رساله ها آمده، دست ها را بر خاک پاک زد و بر پیشانی و پشت دست ها کشید. آن هم خاکی که پاک و بهداشتی باشد، نه از هر خاک آلوده ای! در حدیثی می خوانیم که حضرت علی علیه السلام از تیمم کردن بر خاک های کنار کوچه ها (که معمولاً آلوده است) نهی فرمود.⁽²⁾

ص: 104

1- محجة البیضاء، ج 1، ص 308 و عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 105.

2- «نهی امیرالمؤمنین أَنْ یَتِمَّمَ الرَّجُلُ بترابٍ مِنْ اِثْرِ الطَّرِيقِ». وسائل الشیعه، ج 3، ص 349.

مرد نمازگزار، باید عورت خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو پوشیده باشد. اما زن نمازگزار باید تمام بدن را (جز صورت و دست ها و پاها تا مچ) بپوشاند. (1)

این پوشش هم باید با لباس پاک و حلال باشد. بهتر است که لباس نمازگزار، سفید و پاکیزه باشد و بوی خوش استعمال کند و با انگشتر عقیق به نماز بایستد (2) و از لباس های سیاه و چرک و تنگ یا لباس افراد لایابالی نسبت به امر پاکی و نجسی، استفاده نکند. (3)

همچنین مکان و فرش و تختی که روی آن نماز خوانده می شود باید حلال باشد. تصرف در ملک مرده ای که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز آن باطل است و اگر با پولی که خمس و زکات آنرا نداده اند ملکی بخرند، تصرف در آن حرام و نماز در آنجا باطل است. (4)

مسائل مربوط به مکان و لباس، فراوان است. این نکات، علاوه بر جهت تعبد و روحیه تسلیم در برابر فرمان خدا، جهات دیگری هم دارد که به آنها اشاره می شود:

1- مراعات ادب

مقتضای ادب در برابر خدا و ایستادن در آستان جلال و عظمت او، آنست که نماز، با بهترین و پاک ترین لباس باشد و نمازگزار، از توجه و حضور قلب

ص: 105

1- توضیح المسائل امام خمینی (ره) به ترتیب، مسائل: 788، 789، 864، 865، 886.

2- همان.

3- همان مدرک.

4- مسئله، 874 توضیح المسائل.

برخوردار بوده و از آراستگی ظاهر و باطن بهره مند باشد. حتی نماز خواندن در جلوی قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام گاهی بی ادبی و موجب بطلان نماز است. (1)

2- مراعات حقوق دیگران

برخی از این شرایط، به رعایت حقوق دیگران مربوط می شود. اینکه لباس و مکان نمازگزار، حلال و مباح باشد، برای رعایت حق حکومت اسلامی (در خمس) و حق محرومان جامعه (در زکات) و سایر مردم است. حتی نماز در کنار جاده ها و در خیابان ها اگر سبب مزاحمت برای عابران باشد، حرام است. (2)

آنچه معتبر است، رضایت قلبی صاحبان حق است، اگر در ظاهر بگویند راضی هستیم ولی بدانیم که رضایت ندارند، نماز و تصرف، باطل و حرام است. بر عکس اگر در ظاهر اظهار عدم رضایت کند ولی بدانیم که قلباً راضی است، نماز صحیح است.

3- رعایت اولویت ها

در کنار شرایط اصلی، یکسری نکات مستحب هم وجود دارد که بیانگر توجه اسلام به اولویت هاست. مثلاً گرچه در شرایط عادی و غیر اضطراری، مکان نمازگزار، باید مباح، بی حرکت، مسطح و پاک باشد، ولی نماز در بعضی جاها مورد تأکید بیشتر است، مانند مسجد. که در این باره در آینده بحث خواهیم کرد.

ص: 106

1- مسئله، 884 توضیح المسائل.

2- مسئله، 898 توضیح المسائل.

نماز، رو به کعبه مقدس برگزار می شود. جهتی که به آن رو می کنیم و به نیایش خداوند می پردازیم، «قبله» نام دارد. گرچه به هر سو که بایستیم، رو به خداست. ولی توجه به یک کانون مقدس مانند کعبه، الهام بخش توحید و یادآور خط توحیدی ابراهیم علیه السلام است.

به علاوه، وقتی دستور این است که نماز به طرف کعبه باشد، انجام آن لازم است، وگرنه عبادت ما، فاقد روح تعبّد و تسلیم است.

در آغاز اسلام، سالها قبله مسلمانان، «بیت المقدس» بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی خواست کعبه را که به صورت بتخانه درآمده بود، قبله عبادت قرار دهد. ولی پس از هجرت، شرایطی پیش آمد که قبله مسلمانان از بیت المقدس به مسجدالحرام تغییر یافت. یکی از علل آن، زخم زبان هایی بود که یهودیان به مسلمین می زدند و می گفتند: شما خودتان قبله ندارید و بسوی قبله ما نماز می خوانید. رسول خدا صلی الله علیه و آله از این وضع، آشفته بود و انتظار گشایشی را از سوی خدا می کشید، که آیات قرآن نازل شد و دستور آمد که هر کجا هستید، رو به مسجدالحرام بایستید و نماز بخوانید. [\(1\)](#) آیات تغییر قبله، در طول تاریخ به مسلمانان این درس را می دهد که مستقل و آزاد باشند و زیر بار منت دیگران، حتی در مسائل عبادی هم نروند و شرافتمندانه زندگی کنند.

دلیل دیگرش آن بود که یهودیان به مسلمانان نگویند که شما خود قبله ندارید و بسوی قبله ما نماز می خوانید. این نکته، استقلال فرهنگی و

ص: 107

1- آیات تحویل قبله در سوره بقره از آیه 142 تا 149 مفصل آمده است. به تفسیر این آیات رجوع کنید.

شخصیت مستقل مسلمین را الهام می بخشد.

مسلمانان، باید در عبادت، رو به کعبه کنند، حتی در کارهایی همچون خواب و خوراک خوبست به سمت قبله باشند. ذبح حیوانات باید رو به قبله باشد، وگرنه گوشت آنها حرام می شود. این جهت گیری در همه امور به سوی کعبه توحید، درس ایمان و یاد خدا به مسلمانان می دهد تا همواره توجّه به خانه محبوب و معبود داشته باشند و از غفلت به در آیند.

بعلاوه، این سمت گیری به سوی کعبه، نظم و وحدتی شگفت و زیبا می آفریند و همه مسلمانان، در هرجای دنیا که باشند، وقت نماز به سوی آن کانون خدایی رومی کنند. اگر کسی از فراز آسمانها به صفوف نمازگزاران کره زمین بنگرد، دایره های متعددی را می بیند که مرکزیت همه آنها کعبه است و توحید، نقطه تمرکز فکر و دل و جان و صفوف مسلمین است.

از رهگذر توجّه به قبله، علم هیئت و جغرافیا و جهت شناسی نیز در میان مسلمانان رشد کرد.

آری... کعبه، یادگار مبارزات توحیدی ابراهیم و اسماعیل و محمد علیهم السلام است. حضرت مهدی علیه السلام نیز در قیام جهانی خویش، به کعبه تکیه می کند و به اصلاح جهان می پردازد. این کعبه است که در نماز و نیایش، قبله یک مسلمان قرار می گیرد...

گفتن اذان و اقامه نیز از کارهای پیش از نماز و زمینه ساز توجه بیشتر به خداوند در نماز است.

اذان، شعاری است سکوت شکن، موزون، کوتاه، پر محتوا و سازنده، که در بر دارنده اساسی ترین پایه های اعتقادی و جهت گیری عملی مسلمان است.

اذان، اعلام موجودیت اسلام، معرفی عقاید و اعمال مسلمانان و فریاد علیه معبودهای خیالی است.

اذان، نشانه باز بودن فضای تبلیغات، و اعلام مواضع فکری مسلمین به صورت روشن و صریح است.

این شعار توحیدی، اولین جمالاتی است که در گوش نوزاد خوانده می شود و نخستین درسهای خدایی را به او منتقل می سازد و برای بزرگان نیز، همواره عامل هشیاری و بیداری از غفلت است.

اذان، تنها صدایی است که به آسمانیان می رسد. (1)

اذان، صدایی است که شیطان ها را به فرار و دلهره وامی دارد. (2) سفارش شده که در خانه ها، بخصوص هنگام بیماری، اذان بگوئید و بکشید که با صدای زیبا باشد.

در حدیثی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُتْرَكُونَ الْأَذَانَ عَلَى ضَعْفَائِهِمْ» (3) زمانی خواهد

ص: 109

1- کنز العمال، ج 7، ص 689.

2- کنز العمال، ج 7، ص 692.

3- کنز العمال، ج 7، ص 690.

آمد که اذان را تحقیر کرده و آنرا به افراد ناتوان می سپرند.

در حدیث است: روز قیامت، که بیشتر مردم از خجالت سرافکنده اند، اذان گویان با سرافرازی تمام، با قامتی برافراشته محشور می شوند. (1) قامت بلند آنان نشانه مقام رفیع است. مؤذن، در اجر و پاداش، با کسانی که بخاطر اذان او به نماز آیند، شریک است.

بلال

بلال حبشی، مسلمان سیاهپوستی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به مؤذنی برگزید. وقتی اذان از طریق وحی نازل شد، پیامبر، آنرا به بلال آموخت که صدای رسایی داشت. (2) اینکه آنحضرت، او را به اذان گویی انتخاب کرد، برای ما درسهایی دارد، از جمله:

1- شخصیت و عظمت دادن به برده ها. چرا که بلال برده ای بود که سخنگوی اسلام و منادی امت شد.

2- شخصیت دادن به سیاهپوست و اینکه رنگ چهره ملاک نیست.

3- تحقیر متکبرانی که روزی بر بلال، آقایی می کردند و فخر می فروختند و حتی او را مسخره می کردند. (3)

4- ایمان و تقوا و لیاقت، کمبودهای ظاهری را جبران می کند. بلال با آنکه بجای «شین»، «سین» تلفظ می کرد، و این نقص زبانی را داشت، ولی اسلام، به کمال معنوی و زیبایی باطنی او بیشتر بها داد.

بلال، اولین کسی است که در اسلام اذان گفت. (4) او در آغاز بعثت پیامبر به

ص: 110

1- وسائل الشیعه، ج 4، ص 615.

2- وسائل الشیعه، ج 4، ص 612.

3- بحار الانوار، ج 21، ص 133.

4- سفینه البحار، ج 1، کلمه بلل.

وی ایمان آورد و در راه ایمانش، متحمل شدیدترین شکنجه‌ها بر ریگزارهای تفتیده حجاز شد و همچنان ندای «أَحَد، أَحَد» را بر زبان داشت.

روز فتح مکه نیز، هنگام ظهر، به فرمان پیامبر بالای کعبه رفت و اذان گفت و بت‌ها را فرو ریخت. (1)

بلال، در جنگ‌های بدر، أحد و خندق شرکت داشت.

بعد از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله برای دیگران اذان نگفت. یکبار برای حضرت زهرا علیها السلام که دلتنگ زمان پدر شده بود، اذان گفت، آنگاه هم در نیمه اذان مردم و حضرت زهرا علیها السلام گریه سر دادند. (2)

این برخورد بلال، در این مسیر بود که اذان را هم در راه حق و در روزگار پیشوای شایسته سر دهد.

روزی عمر به بلال گفت: ابوبکر که تو را خرید و از بردگی آزاد کرد، چرا برای نمازگزاران او اذان نمی‌گویی؟

گفت: اگر برای رضای خدا آزادم کرد که طلبی ندارد، ولی اگر هدف دیگری داشته، من حاضرم باز برده او باشم ولی هرگز برای کسی که پیامبر، خلافت او را نگفته است، اذان نگویم. (3)

بلال حاضر نبود حتی اذانش که یک شعار دینی است، در مسیر تقویت نظامی باشد که قبولش ندارد.

بلال، آن غلام حبشی در سایه ایمان، به مقامی می‌رسد که سخنگوی نهضت رسول می‌شود، و خزانه دار بیت المال. (4)

ص: 111

1- وسائل الشیعه، ج 4، ص 614.

2- سفینه البحار، بلل.

3- سفینه البحار، ج 1، کلمه بلل.

4- لغت نامه دهخدا، بلال.

راستی، اگر هنگام اذان، دانشجویان سراسر اروپا و آمریکا و... اذان بگویند، مردم دنیا را به فکر و انمی دارند؟

در اینجا یادی از مرحوم شهید نواب صفوی کنیم. که به یارانش گفته بود هنگام ظهر و مغرب، هر جا بودید، با فریاد بلند، اذان بگویید. همین اذان ها بود که وحشتی در دل نظام طاغوت افکنده بود. این، گوشه ای از معنای آن حدیث است که می فرماید: با صدای اذان، شیطان عصبانی می شود و می گریزد.⁽¹⁾

بی جهت نیست که گلدستون (سیاستمدار انگلیسی) در پارلمان گفته بود: تا نام محمد صلی الله علیه و آله بر فراز مأذنه ها بلند است، و تا کعبه بر پا و قرآن راهنمای مسلمانان است، امکان ندارد پایه های سیاست ما در سرزمین های اسلامی استوار و برقرار گردد.⁽²⁾

بخاطر محتوای غنی و ابعاد سازنده اذان است که دستور اکید داده شده در مطلع نماز، این شعار توحیدی خوانده شود.

ص: 112

1- کنز العمال، ج 7، ص 692.

2- تفسیر نمونه، ج 4، ص 438. (ذیل آیه 58 سوره مائده)

گرچه نیت، اولین واجب در متن نماز است، اما بنا به اهمیت آن و ملاک ارزش بودنش در هر کاری، از جمله در عبادات و نماز، فصلی مستقل و مفصل به بررسی ابعاد آن اختصاص دادیم تا از این رهگذر، در ارزش بخشیدن بیشتر به اعمال عبادی، توفیق یابیم.

نیت، ملاک ارزش

عنصری که به عمل یک انسان بها می دهد، نیت و انگیزه و هدف اوست. از همین رو، در آیات قرآن، کلمه «فی سبیل الله» فراوان به کار رفته (70 بار) و این هشدار است که انسان ها مواظب اعمال و نیت خود باشند که در راه خدا باشد، نه برای غیر خدا یا انگیزه های نفسانی. مانند جاده خطرناکی که تابلوهای هشدار دهنده فراوانی در آن نصب می کنند، بندگی خدا هم راهی است که لغزشگاه های فراوانی دارد و این همه تأکید، هشدار برای دوری از انحراف هاست. بخصوص در عبادات، که بدون «قصد قربت» و نیت خدایی، کمترین ارزشی ندارد.

نیت، رکن عبادت است. اگر عملی بدون نیت انجام شود، یا نیت غیر خدایی داشته باشد، باطل است.

نیت، اصل و اساس عمل است.

مقدس ترین کارها بخاطر نیت بد، فاسد می شود و ساده ترین کارها، با نیت خوب، ارزشی بسیار پیدا می کند.

نیت خدایی، عامل جذب الطاف الهی است. هر که در راه خدا تلاش کند، خداوند هم راه های خودش را به او می نمایاند: «وَالَّذِينَ جَاهِدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (1)

نیت، شرط قبولی عمل است.

امام صادق علیه السلام از قول خدای متعال نقل می کند: «لَمْ أَقْبَلْ إِلَّا مَا كَانَ خَالِصاً لِي» (2) جز آنچه را خالص برای من باشد، نمی پذیرم.

نیت، کار اندک را بزرگ می کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِالْقَلِيلِ مِنْ عَمَلِهِ أَظْهَرَهُ اللَّهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَرَادَ وَمَنْ أَرَادَ النَّاسُ بِالْكَثِيرِ مِنْ عَمَلِهِ أَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُقَلِّلَهُ فِي عَيْنِ مَنْ سَمِعَهُ» (3) هر کس، کار اندک خود را بخاطر خدا انجام دهد، خداوند آنرا بیش از آنچه خواسته، در چشم دیگران جلوه می دهد. و هر کس از کار بسیار خود، هدف غیر خدایی (برای مردم) داشته باشد و بجای جلب رضای خدا به فکر جلب توجه مردم باشد، خداوند کار زیاد او را در نظر مردم، کم جلوه می دهد.

آری عزت و ذلت بدست خداست، و اوست که دلها را بسوی کسی متحول می سازد، پس باید برای او کار کرد، تا خودش کارها را درست کند.

حضرت ابراهیم، بخاطر خدا، همسر و فرزند خود را در بیابان های داغ مکه می گذارد، آنگاه از خداوند می خواهد که دل های مردم را به سوی آن ها

ص: 116

1- عنكبوت، آیه 69.

2- روضة المتقين، ج 12، ص 141.

3- روضة المتقين، ج 12، ص 142.

متمایل و شیفته گرداند. (1) قرآن هم می گوید:

«إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (2)

آنان که ایمان به خدا آورند و کارهای شایسته انجام دهند، خداوند برایشان محبوبیت ایجاد می کند.

و این یکی از پاداش های دنیوی خداوند است. البته محبوبیت خداداد، غیر از شهرت های زودگذر و کاذب در میان مردم است. چه بسا افرادی مشهور، پس از مرگشان فراموش می شوند، و گمنامانی همچنان در عمق جان مردم جا و مکان دارند...!

پس محبوبیت را هم باید از خداوند خواست که او مقلب القلوب است و دل های مردم در دست اوست. اگر کسی برای خدا کار کند، خداوند هم جبران خلوص او را به بهترین وجه انجام می دهد. (3)

انسان باید دربان دل باشد و در حریم و حرم دل، جز خدا را راه ندهد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ وَلَا تُسْكِنُوا حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ» (4)

دل، حرم الهی است، جز خدا را در آن وارد نسازید.

ص: 117

1- ابراهیم، آیه 37.

2- مریم، آیه 96.

3- امام خمینی (ره) برای خدا قیام کرد و تبعید شد و سختی ها را تحمل کرد تا انقلاب پیروز شد، خداوند هم میلیون ها انسان را شیفته او ساخت. وقتی به ایران آمد میلیون ها نفر استقبالش کردند و پس از رحلت، ده میلیون نفر در تشیع جنازه شرکت کردند و در مدت چهل روز، برایش صحن و حرم ساختند و از دورترین نقاط کشور، پیاده به زیارت مرقده شتافتند.

4- بحار الانوار، ج 70، ص 25.

علی علیه السلام، در صفت متقین می فرماید:

«إِذَا زَكَّى أَحَدُهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ»⁽¹⁾ هر گاه یکی از آنان ستایش می شود، از آنچه درباره اش گفته اند می هراسد.

مردان وارسته، هراس از آن دارند توجّه مردم به آنان، مانع توجه شان به خدا گردد خود، مصداق «يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ»⁽²⁾ شوند!

شبى در سیمای جمهوری اسلامی، مصاحبه ای با یک رزمنده شانزده ساله پخش شد. مصاحبه گر پرسید: کار تو چیست؟ گفت: خنثی کردن مین. پرسید: تاکنون چند «مین» خنثی کرده ای؟ گفت: از لطف خدا زیاد. پرسید: عدد آنرا می دانی؟ جواب داد: می ترسم بگویم، شیطان مرا گول بزند و دچار عجب و غرور شوم و دوستانم که کمتر موفق بوده اند، احساس کوچکی کنند. الله اکبر...!

نمونه دیگر: نقل شده یکی از شاگردان مرحوم آیه الله سید عبدالهادی شیرازی، در درس اشکال کرد. هر چه استاد به نرمی جواب داد، او سرسختانه قبول نکرد. پس از تمام شدن درس، شاگرد نزد استاد آمده و باز اشکال می کند. مرحوم شیرازی 14 جواب علمی به وی می دهد. شاگردان دیگر که قدرت علمی استاد را می بینند، می پرسند: شما با این جواب های محکم، چرا در هنگام درس، کوتاه آمدید؟ می گوید: این جواب ها یادم بود، ولی ترسیدم اگر بگویم، روحیه آن طلبه شکسته شود و من دچار عجب و غرور شوم. صلاح آن

ص: 118

1- نهج البلاغه، خطبه 193.

2- اعراف، آیه 45.

دیدم که او آزادانه اشکال کند تا شهادت سخن گفتن در او زنده بماند.

این بزرگی روح و نیت خالص را می رساند. برخی با آن همه خدمت، خود رامطرح نمی کنند، عده ای هم اگر یک سطل زباله ای برای خیابان و کوچه ای می دهند، نام خود را روی آن می نویسند تا مردم بدانند که فلانی چنین کرده است...!

اولیاء خدا کار و عبادت را برای خدا انجام می دهند و تنها به پاداش او چشم می دوزند و هر عملشان، صبغه و رنگ الهی دارد، که رنگی است ماندگار و زوال ناپذیر: صبغة الله... (1) و چه رنگی از رنگ الهی بهتر، که هرگز پاک نمی شود و حرارت و سرما و فقر و ثروت و گمنامی و شهرت در آن اثری ندارد.

علی علیه السلام می فرماید:

«أَخْلَصَ لِلَّهِ عَمَلَكَ وَعِلْمَكَ وَبُغْضَكَ وَأَخَذَكَ وَتَرَكَ وَكَلَامَكَ وَصُمْتَكَ» (2)

کار و دانش و خشم و گرفتن و نگرفتن و سخن و سکوت خود را، خالص برای خدا گردان.

در این صورت است که کارها و آثارشان باقی می ماند و هر چه که وجهه و چهره خدایی داشته باشد، ماندگار است: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (3) و آنچه که رنگ ریا و خودنمایی و شهرت طلبی داشته باشد، رنگ می بازد و چیزی برای انسان نمی ماند.

ص: 119

1- بقره، آیه 138.

2- فهرست، غرر، واژه اخلاص.

3- قصص، آیه 88.

همه عبادت ها باید به قصد قربت انجام گیرد و اگر گوشه ای از آن برای غیر خدا باشد. باطل است. مثلاً اگر در نماز، یکی از واجبات، برای غیر خدا باشد، نماز باطل است.

اگر یکی از مستحبات هم ریائی انجام گیرد، یا زمان عبادت (اول وقت خواندن) و مکان آن (در صف اول یا در مسجد خواندن) برای غیر خدا باشد، نماز باطل است. حتی اگر در زمستان، کنار بخاری بایستد که هم گرم شود و هم نماز بخواند، باز عبادتش باطل است.

خداوند، عملی را می پذیرد که از جهت شرایط زمانی و مکانی و کیفیت و خصوصیاتش، همه خالص باشد و برای او شریکی قرار داده نشود: «وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (1)

در حدیث است: اگر رزمنده ای در جبهه، بخاطر تعقیب یا بدست آوردن غنائم جنگی یا اظهار قدرت و شجاعت و امثال این ها بجنگد، ارزش ندارد. (2)

داشتن اخلاص و دوری از ریا، به قدری حسّاس و مشکل است که در حدیث از امام عسکری علیه السلام می خوانیم:

ورود شرک در کارهای انسان از حرکت مورچه در شب تاریک، روی سنگ سیاه سخت، بی نمودتر است. (3)

حضرت علی علیه السلام درباره اخلاص، سخنان بسیاری دارد که به چند نمونه

ص: 120

1- کشف، آیه 110.

2- محجة البیضاء، ج 6، ص 171.

3- تحف العقول، ص 487.

اكتفا می شود: (1)

«الْإِخْلَاصُ غَايَةٌ» نیت خالص، نهایت مطلوب و هدف نهایی است.

«الْإِخْلَاصُ فَوْزٌ» اخلاص، رستگاری است.

«الْإِيمَانُ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ» ایمان، خالص ساختن کار است.

«الْإِخْلَاصُ أَعْلَى الْإِيمَانِ» اخلاص، بلندترین جایگاه ایمان است.

«الْعَمَلُ كُلُّهُ هِبَاءٌ إِلَّا مَا أُخْلِصَ فِيهِ»

همه تلاش ها بر باد است مگر آنکه دارای اخلاص باشد.

«ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ»

نتیجه علم به عظمت خدا آن است که انسان برای غیر او کار نکند.

«بِالْإِخْلَاصِ تُرْفَعُ الْأَعْمَالُ»

قبولی و بالا رفتن اعمال، به اخلاص بستگی دارد.

«لَوْ خَلَصَتِ النَّيَاتُ لَزَكَّتِ الْأَعْمَالُ»

اگر نیت ها خالص باشد، اعمال به رشد و بالندگی می رسد.

«مَنْ أَخْلَصَ بَلَغَ الْأَمَالَ»

هر که فقط برای خدا کار کند، به خواسته ها می رسد.

و... احادیث بسیار دیگر، که همه نشان دهنده جایگاه والای اخلاص و نیت خالص در ارزشگذاری اعمال و بهره دهی کارها در دنیا و آخرت است.

ص: 121

جز پاداش های اخروی و بهره های معنوی که از نتایج اخلاص است. یک سری آثار دنیوی هم دارد که به برخی اشاره می شود:

1- مدیریت جامعه

اگر حسن نیت و خلوص در مسئولان اجتماعی باشد، کارها بهتر انجام شده و عدالت، بهتر اجرا می شود.

علی علیه السلام به مالک اشتر می فرماید:

«اسْتَعِنْ عَلَى الْعَدْلِ بِحُسْنِ النِّيَّةِ فِي الرَّعِيَّةِ»⁽¹⁾ به وسیله حسن نیت به مردم، برای اجرای عدالت اجتماعی کمک بگیر.

روحیه خیرخواهی خالصانه، قوی ترین اهرم ایجاد عدالت است.

2- بهبود وضع اقتصادی

افراد خوش قلب و خیرخواه و مخلص، حتی در امور اقتصادی و کسب و کار هم موفق ترند و خلوص شان پشتوانه حیثیت اجتماعی و جلب مشتری و اعتماد مردم به داد و ستد با آنانست. شاید این کلام علوی، به این مسئله مربوط باشد که فرموده است:

«رَزَقُ الْمَرْءِ عَلَى قَدْرِ نِيَّتِهِ»⁽²⁾ رزق هر کس به اندازه نیت اوست.

3- روابط خوب اجتماعی

افراد خوش باطن و خوش نیت، در دلها جا دارند و حتی اگر خلاقی هم نکنند، بخاطر صفا و حسن نیت، زندگی شان تلخ نمی شود و مردم دوستشان

ص: 122

1- نهج البلاغه، نامه 53.

2- فهرست غرر، ص 398.

علی علیه السلام فرموده است: «مَنْ حَسُنَتْ نِيَّتُهُ كَثُرَتْ مَثُوبَتُهُ وَطَابَتْ عَيْشَتُهُ وَوَجَعَتْ مَوَدَّتُهُ» (1) هر که دارای حسن نیت باشد، موقعیت او بیشتر و زندگیش پاک تر می شود و دوستی با او لازم است.

این از جهت آثار خوب نیت صالح بود. بر عکس، اگر نیت ها ناسالم و شوم باشد. عوارض آن دامنگیر خود انسان می شود و غیر از عقوبت های اخروی، بلاهای اجتماعی هم در پی دارد.

علی علیه السلام می فرماید: «إِذَا فَسَدَتِ النِّيَّةُ وَقَعَتِ الْبَلِيَّةُ» (2)

هر گاه نیت، خراب شود، بلا فرود می آید.

نیت های قوی و انگیزه های خوب، حتی از بدن های ناتوان هم کارهای مهم می کشد. اگر انگیزه، نیرومند و الهی باشد، نه خستگی در کار است، نه نومیدی و دلسردی. به همین جهت، در هیچ یک از اولیاء خدا، خودباختگی و ضعف اعصاب، حتی در پیری دیده نمی شود، چرا که دل و جان شان با نیت های خالص الهی سرشار است و واز او مدد می گیرند و در برابر همه مشکلات و بحران ها و دشمن ها و قدرت ها می ایستند. نمونه اش، امام امت (قدس سرّه) که دلی آرام به یاد خدا داشت و ابرقدرت ها را به زانو درآورد.

امام حسین علیه السلام روز عاشورا، که با آن همه داغ ها و شهادت ها روبرو بود و اسارت خانواده خویش را پیش بینی می کرد، هر چه تنهاتر می شد و یارانش به شهادت می رسیدند، خودش چهره ای برافروخته تر از عشق می یافت و به خداوند تکیه داشت و می فرمود: «هُوَ عَلَى أَنَّهُ بَعِينُ اللَّهِ» آنچه این شدائد را

ص: 123

1- فهرست غرر، ص 399. (کلمه نیت)

2- فهرست غرر، ص 398 (کلمه نیت)

بر من آسان می کند آنست که می بینم همه در محضر خداوند است و او می بیند و شاهد است.

علی علیه السلام فرموده است:

«ما ضَعُفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ النَّيَّةُ»⁽¹⁾ وقتی نیت بر چیزی، قوی و استوار باشد، بدن احساس ضعف نمی کند.

شاید این اشاره به آثار روانی و روحی نیت در رفتار و عمل انسان باشد.

نیت، به منزله عمل

تصمیم به کارهای نیک و نیت خیر داشتن، چون انسان را از حالت بی تفاوتی بیرون می آورد و نشانه تعهد و دلسوزی و آینده سازی است، ارزشی همچون خود عمل دارد و خداوند به آن هم پاداش می دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود:

«هَمٌّ بِالْحَسَنَةِ وَإِنْ لَمْ تَعْمَلْهَا لِكَيْلَا تُكْتَبَ مِنَ الْغَافِلِينَ»⁽²⁾

به کارهای شایسته تصمیم بگیر، هر چند موفق به انجام نشوی، تا از غافلان محسوب نشوی.

و امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ وَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَ لَهُ حَسَنَةٌ»⁽³⁾

هر کس تصمیم به کار نیک بگیرد ولی انجام ندهد، برایش حسنه نوشته می شود.

و پیامبر اسلام در مورد آرزوی شهادت، فرمود: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ

ص: 124

1- بحار الانوار، ج 70، ص 205.

2- محجة البیضاء، ج 5، ص 75.

3- بحار الانوار، ج 70، ص 199.

بَصِيْدَقٍ بَلَّغَهُ اللهُ مَنَازِلَ الشَّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ»⁽¹⁾ کسی که از روی صدق و راستی، از خداوند شهادت بطلبد، هر چند در بستر بمیرد، خداوند در قیامت او را به جایگاه شهیدان می‌رساند.

نیت، جُبران کمبودها

از آنجا که علم و قدرت و امکانات انسان محدود است، نمی‌تواند به همه خواسته‌های قلبی‌اش جامه عمل بپوشاند. ولی نیت، جای آنرا می‌گیرد و میان «انسان بی‌نهایت طلب» و «شرایط محدود» را، متصل می‌کند. مثلاً اگر کسی نیت و آرزوی هدایت همه انسان‌های گمراه را دارد و در این راه، تلاش فراوان هم می‌کند ولی موفق نمی‌شود. بخاطر نیتش، به همان پاداش‌های بزرگ می‌رسد.

از طرف دیگر، نیت‌های بد هم شرایط زمانی و مکانی را در می‌نوردد و آثار سوء اعمال را متوجه صاحب نیت می‌کند.

اگر انسان با فساد و گناه و ستم افراد دیگر، همدل باشد و به آنها راضی گردد. در گناه‌شان شریک است.

قرآن، کشتن شتر حضرت صالح را که معجزه الهی بود، به همه مخالفان آن پیامبر نسبت می‌دهد، با آنکه دست همه به آن جنایت آلوده نبود، ولی در دل به آن راضی بودند.

پس، رضایت به کار خیر و شر، انسان را از محدوده زمان و مکان بیرون می‌آورد و در ثواب یا عقاب آن شریک می‌سازد و این مطلب، در روایات

ص: 125

راه نزدیک شدن به اخلاص

گوشه ای از راه های نزدیک شدن به اخلاص در نیت و عمل، از این قرار است:

1- توجّه به ارزش ها

کسانی که جنس خود را ارزان می فروشند. یا جنس را نمی شناسند که آهن است یا طلا، ابریشم است یا پنبه. یا مشتری را نمی شناسند، یا قیمت بازار را نمی دانند و از نرخ رایج، بی خبرند.

قرآن، برای آنکه انسان، خود و اعمالش را بیهوده تباه نسازد. در هر سه زمینه راهنمایی کرده است:

اَمَّا «جنس»: قرآن، انسان را خلیفه خدا و عصاره خلقت و هدف آفرینش می داند که ارزش والایی دارد.

اَمَّا «مشتری»: خود خداوند است [\(1\)](#) که اعمال شایسته انسان را می خرد و بر خریداران دیگر، از چند جهت امتیاز دارد:

الف) گران می خرد. (به بهای بهشت)

ب) کارهای اندک را هم می پذیرد. «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» [\(2\)](#)

ج) برای نیت های خیر هم پاداش می دهد.

د) کارهای فاسد و زشت را می پوشاند و خوبی ها را نمودار می کند. «يَا مَنْ»

ص: 126

1- اشاره به آیه: ان الله اشترى من المؤمنين اموالهم و انفسهم.

2- زلزله، آیه 7.

اما «نرخ»: قیمت انسان، بهشت و رضوان الهی است و هر که خود را به کمتر از این بفروشد ضرر کرده و به تعبیر قرآن، گنهکاران خود را باختة و ضرر کرده اند. «خسروا انفسهم»

و قرآن بارها از کسانی که در مسیر گمراهی اند، با تعبیر «فَمَارِیْحَتْ تِجَارَتُهُمْ» یاد کرده، یعنی تجارت شان، سود نبخشیده است.

امام علی علیه السلام هم می فرماید: «لَيْسَ الْمُتَجَرُّ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا» (1)

چه بد تجارتي است، اینکه «دنیا» را نرخ و قیمت خودت بدانی...!

آری، اگر انسان به قیمت خویش آگاه باشد، حاضر نیست برای غیر خدا کار کند.

2- فکر در آفرینش

تفکر بیشتر در آفرینش، شناخت ما را به عظمت و قدرت خدا می افزاید و در نتیجه، کارها را برای او انجام می دهیم و به اخلاص نزدیک تر می شویم.

3- توجه به صفات خدا

اوصاف خدای متعال را دانستن و آنها را زمزمه کردن و در ذهن، زنده نگاه داشتن، سبب توجه به او و قطع نظر از غیر او می گردد و انسان را کم کم خدایی می کند، مثلاً دقت و توجه به اسامی و اوصاف خدا در دعای «جوشن کبیر» مفید است.

ص: 127

شناخت نعمت های خداوند و توجّه به آنها، انسان را شیفته خدا می سازد و دل را خانه عشق الهی می سازد «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» و از همین رو، در دعاهاى اسلامى و مناجات معصومین، به بیان و یاد این نعمت ها پرداخته شده است. از جمله در عای «ابوحمزّه ثمالی»، امام سجّاد علیه السلام به یکایک نعمت ها اشاره می کند:

خدایا! کوچکی بودم که بزرگم کردی

ذلیلی بودم که عزّتم بخشیدی

جاهلی بودم که آگاهم کردی

گرسنه ای بودم که سیرم ساختی

برهنه ای بودم که مرا پوشانیدی

گمراهی بودم که هدایتیم نمودی

فقیر بودم، بی نیازم کردی

بیمار بودم، شفایم بخشیدی

گناه کردم، پوشانیدی

و... نعمت های فراوان دیگر. امام حسین علیه السلام هم در دعای عرفه به ذکر نعمت های حق می پردازد تا از این راه، عشق الهی در دل زنده شود و انسان عاشق خدا، جز برای او و رضای خداوند، کار نکند و به اخلاص نزدیک شود.

5 - توجّه به سود قطعی

آنان که برای دنیا و غیر خدا تلاش می کنند، شاید به مقصود برسند و شاید هم نرسند. ولی کسانی که برای خدا و آخرت کار می کنند، سود و نتیجه

کارشان قطعی است.

قرآن می فرماید: «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَّشْكُورًا» (1)

هر کس در پی آخرت باشد و تلاش خود را برای آن قرار دهد در حالی که با ایمان باشد، چنین کسانی از تلاششان قدردانی می شود و به پاداش و آرزوی خود می رسند.

پس تلاش و عبادت برای خدا، به یقین نتیجه بخش است.

6- توجه به بی ارزشی دنیا

کسانی هدف های دنیوی و غیر الهی دارند که دنیا در نظرشان بیش از آنچه که باید، ارزش دارد. در صورتی که برای افراد بصیر، دنیا در مقابل آخرت و مردم در برابر خدا، چندان ارزشی ندارد که برای آن کار کنند. تعبیراتی در قرآن است که بی ارزشی و فریبندگی و جلوه های زودگذر و غرور آفرینی دنیا را به یاد می آورد و از دنیا، به عنوان هایی همچون: «مَتَاعُ الْغُرُور»، «لَعِبٌ وَ لَهْوٌ»، «زَهْرَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» و «مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» یاد می کند. این گونه تعبیرات، از کسی است که آفریدگار هستی است و به ماهیت دنیا بهتر از دیگران واقف است. کسی می تواند به اخلاص دست یابد که فریفته و مفتون دنیا و علاقمند به آن نباشد.

7- توجه به ناتوانی مخلوقات

قدرت مطلق از آن خداست و همه کارها به دست اوست. بنابراین کسی

ص: 129

غیر از خدا شایسته آن نیست که مورد توجه قرار گیرد و عبادت ها برای جلب نظر غیر خدا انجام شود.

به تعبیر قرآن، معبودهای باطل، حتی از آفریدن یک مگس ناتوانند. (1) و نیز در ناتوانی بشر می گوید: اگر روزی آب ها خشک شود و زمین را هر چه حفر کنید به آن نرسید، کیست که برای شما آب گوارا آورد؟ (2) و اگر خدا شب را برای شما همیشگی بسازد، کیست که برایتان نور و روشنایی آورد؟ یا اگر روز را برای شما همیشگی کند، کیست که برایتان شب آرام بخش آورد؟ (3)

حتی شریکانی که برای خدا قرار داده شده، نه در دنیا و نه در آخرت. کاری از آنان ساخته نیست و کسانی که غیر خدا را پرستیده اند، در قیامت به حسرت گرفتار خواهند شد، چرا که به راضی ساختن کسانی پرداخته اند که ناتوان و بی تأثیر بوده اند.

بعلاوه، راضی ساختن خدای یکتایی که «سریع الرضا» است، بسی آسان تر از راضی ساختن خدایان متعدد و معبودهای بیشمار است و هر کس غیر از خدای یکتا را در نظر داشته باشد، گرفتار دشواری های بسیار است.

8 - عبرت از دیگران

بسیاری از آنان که توجه به غیر خدا کردند و در پی معبودهای پوشالی بودند، به سرنوشت شوم و دردناکی گرفتار شدند که توجه به سرگذشت عبرت آموز آنان، می تواند انسان را به اخلاص برساند و بی اعتباری غیر خدا را روشن می سازد.

ص: 130

1- حج، آیه 73.

2- ملک، آیه 30.

3- قصص، آیه 71 و 72.

پسر نوح، که از خداوند روی گردان شد و تکیه به کوه کرد که با رفتن بر فراز آن، از موج و طوفان رها شود، ولی در کام امواج، غرق شد.

قارون که به دعوت حق حضرت موسی بی اعتنایی کرد و به ثروت های کلان خود مغرور شد، ولی زمین او را در کام خود کشید و هیچکس از هوادارانش نتوانستند او را یاری کنند: «فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُوهُ» (1)

ثروتمندان و باغداران مرفه بسیاری، همه آنچه را جمع کرده بودند، گذاشتند و رفتند و از آن همه اندوخته ها، کمکی به آنان نرسید: «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ» (2) چه بسا باغ ها و چشمه ها و مزرعه ها و جایگاه های عالی را گذاشتند و رفتند.

چه بسیار ریاکارانی که مدتی فریبکارانه، خود را مخلص و پرهیزکار نشان دادند، ولی خدا، ماهیت آنان را آشکار ساخت و رسوا شدند: «وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (3) آنچه را پنهان می کردید، خدا آشکار می کند.

آنان که باریا و تظاهر، می خواهند کلاه سر مردم بگذارند و خدا را فریب دهند، مکر الهی دامن گیرشان می شود و دستشان رو می گردد. نمونه های فراوانی از چنین افراد را می شناسیم. سرگذشت آنان نیز عبرت آموز است، تا انسان اخلاص داشته باشد و از ریا و فریب، پرهیزد.

9- توجه به سرانجام ریا کار در آخرت

آنچه تاکنون گفته شد، بیشتر عواقب و نکات مربوط به دنیا بود. سیمای شرم آور و رسوایی بزرگ ریاکاران در قیامت، بسیار دشوارتر و عبرت

ص: 131

1- قصص، آیه 81.

2- دخان، آیه 26.

3- بقره، آیه 72.

انگیزتر است. قرآن، دوزخ و ویل جهنم را برای نمازگزاران ریاکاری می داند که نسبت به نماز، سهل انگاری می کنند. (1)

در حدیث است که در قیامت، ریاکار را با چهار نام، صدا می زنند: کافر، فاجر، غادر، خاسر.

کافر، از آن رو که از جهت عقیده، خدا را نادیده گرفته است.

فاجر، از آن جهت که کار برای غیر خدا، خروج از مرز عبودیت و بندگی و هدف آفرینش است.

غادر، به آن سبب که با این خصلت، حيله گری کرده است.

خاسر، چرا که از نظر نتیجه، عمری را از دست داده و چیزی به کف نیاورده است.

سپس به او می گویند: اعمال تباه گشت و پاداشی در کار نیست، امروز، مزد خود را از کسانی دریافت کن که برای رضای آنان کار می کردی. (2)

پس، توجه به حسرت ریاکاران در روز قیامت، انسان را به مرز اخلاص نزدیک می کند.

ص: 132

1- ماعون، آیه 5 و 6.

2- سفینه البحار، ج 1، ص 499.

نیت های ناسالم و ریایی، شکل های فراوان داشت که به برخی اشاره شد. قصد قربت و نیت الهی نیز ممکن است در قالب های مختلفی ظاهر شود که البته بعضی با ارزش تر است. برخی از این قالب ها چنین است:

1- ترس از مقام و دادگاه الهی

انجام عبادت یا ترک معصیت، گاهی از روی ترس از دوزخ و سختی حضور در دادگاه الهی و پاسخ گویی به خداوند است. هراس از دشواری های قیامت نیز می تواند انگیزه صمیمی برای برخی کارها باشد. درباره اطعام خالصانه امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه علیها السلام قرآن می گوید: «إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا» (1)

ما (که غذای خود را به مسکین و یتیم و فقیر دادیم) از خدایمان در روز گرفته و سیاه قیامت هراس داریم!

2- امید به پاداش

رسیدن به پاداش های بهشتی نیز، نیت سالمی در عبادت است. قرآن نیز در صدها آیه از بهشت و لذائذ آن به عنوان پاداش صالحان یاد کرده و در روایات بسیاری نیز، پاداش های اخروی برای اعمال صالح بیان شده است و این پاداش ها، ایجاد انگیزه در انسان می کند.

3- تشکر از نعمت ها

سپاس نعمت های بی حدّ الهی نیز از نیت های صالح در عبادت است.

ص: 133

علی علیه السلام فرموده است:

«لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَّتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَلَّا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ» (1) اگر خداوند بر نافرمانی اش، وعده عذاب هم نمی داد، واجب بود که به عنوان سپاس نعمت هایش، معصیت نشود.

4- حیاء

گاهی انگیزه انجام ترک عملی، شرم از پروردگار است. وقتی انسان، عالم را محضر خدا بداند و خداوند را ناظر بر خویش بشناسد، به احترام خداوند، تخلف و معصیت نمی کند. در حدیث است:

«أَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»

خدا را چنان عبادت کن که گویا او را می بینی، اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند.

5- محبت خدا

کسانی که عبادتشان، روی انگیزه عشق و محبت است و این که خدا را شایسته پرستش می بینند. اسوه چنین عابدان، امیرمؤمنان است که در نهج البلاغه می فرماید: عده ای خدا را به امید بهشت می پرستند، این عبادت تاجران است. برخی از روی ترس از دوزخ عبادت می کنند، این عبادت بردگان است. اما آزادمردان، خدا را به سپاس نعمت هایش عبادت می کنند. (2)

و در مناجاتی عرضه می دارد که خدایا... تو را شایسته عبادت یافتیم و پرستیدم: «بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ»

ص: 134

1- نهج البلاغه، حکمت 290.

2- نهج البلاغه، حکمت 237.

در قیامت نیز، انسان ها بر اساس نیت هایشان برانگیخته می شوند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِنَّمَا يُحْشَدُ النَّاسُ عَلَى نِيَّاتِهِمْ»⁽¹⁾

دانشگاه حکمت

اخلاص، دانشگاهی است که فارغ التحصیلان آن در مدت چهل روز، به مدارج عالی حکمت می رسند و در سایه اخلاص، به حدی از بصیرت و یقین می رسند که فوق تصور است.

در حدیث، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»⁽²⁾ هر کس چهل شبانه روز تمام کارهایش برای خدا باشد، (چنان آماده لطف مخصوص الهی می شود که) چشمه های حکمت از دلش بر زبانش جاری می شود.

ریشه اخلاص

آنکه گرفتار ریا می شود، هنوز به مرحله یقین و باور نرسیده است.

علی علیه السلام می فرماید: «الْإِخْلَاصُ ثَمَرَةُ الْيَقِينِ»⁽³⁾

اخلاص، نتیجه یقین است.

ممکن است انسان به خدا و قیامت و پاداش و ... علم داشته باشد، ولی علم انسان، تا به مرحله یقین و باور نرسد، آن تأثیر گذاری لازم را نخواهد داشت. همه می دانند که مرده، قادر بر انجام کاری نیست، اما خیلی ها، در همان حال، از

ص: 135

1- محجة البیضاء، ج 5، ص 77.

2- جامع السعادات، ج 2، ص 77.

3- فهرست غرر الحکم.

ریاکار، هر چند ممکن است به خدا و قیامت و حساب و کتاب، آگاه باشد، ولی آگاهی او چون به مرحله یقین نرسیده، از اخلاص دور می شود. این یقین هم در سایه عبادت بسیار فراهم می آید.

قرآن می گوید: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (1)

آنقدر عبادت کن تا یقین به تو برسد.

اگر یقین داشته باشیم که عالم، محضر خداست، عزت و ذلت به دست اوست، دنیا و جلوه های آن، سرمایه هایی کم سود و گذرا و فریبنده است، به اخلاص در عمل کشیده می شویم.

نشانه های اخلاص

بسیارند کسانی که خود را در نیت و عمل «مخلص» می دانند، ولی اگر خوب بررسی کنند، نیت های غیرالهی را در کارهایشان خواهند شناخت. از این رو به بعضی نشانه های اخلاص، بر مبنای قرآن و حدیث اشاره می کنیم:

1- بی توقعی از دیگران

نمونه ای را که در قرآن کریم در این باره یاد می کند، افطاری دادن حضرت علی و فاطمه علیهما السلام است. امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در کودکی بیمار شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و جمعی از اصحاب به عیادت رفتند و به علی علیه السلام پیشنهاد کردند که برای شفای آن دو، نذر کنند. نذر کردند که اگر شفا یابند، سه روز روزه بگیرند. خداوند آن دو فرزند را شفا داد. علی و فاطمه علیهما السلام در وفای به

ص: 136

نذر، روزه گرفتند. آن بزرگواران، خود به زحمت نانی برای خویش در خانه می پختند. هنگام افطار در اولین روز، بینوایی به در خانه آمد. آنان غذا و نان خود را به او دادند و خود، با آب افطار کردند. روز دوم و سوم هم این ماجرا تکرار شد. خانواده که سه روز، بی غذا روزه گرفته بودند، با رنگ پریده خدمت پیامبر رسیدند.

سوره دهر درباره آنان نازل شد که اشاره به این عمل خالصانه دارد: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُوراً» (1) ما شما را بخاطر خدا، اطعام می دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی نمی خواهیم.

آنان، با اخلاص و بخاطر خدا، اطعام کردند، اطعام و بخششی که جزء خصلت و روحیه آنان بود، غذای مورد علاقه خود را دادند، از تکرار مهمان یا سائل، خسته و ناراحت نشدند و هیچ توقع و چشمداشت تشکر هم از آنان نداشتند.

انسان ممکن است گاهی بدون پول، کار کند ولی مایل باشد کارش در جامعه مطرح باشد.

گاهی با زبان می گوید که توقع پاداش ندارد ولی در دل، می خواهد.

گاهی اگر از کار خوب و فعالیت هایش قدردانی نمی شود، دلسرد و ناراحت می شود و اگر به تناسب مقامش از او احترام به عمل نمی آید، دلگیر می گردد.

این ها نشانه های عدم اخلاص است. مخلص، کسی است که انتقاد یا تمجید مردم در عمل به تکلیف او، بی تأثیر باشد و انسان به وظیفه عمل کند،

ص: 137

چه بدانند و تشکر کنند، یا بی خبر باشند و ناسپاس.

2- توجه به تکلیف، نه عنوان

نشانه دیگر اخلاص، آنست که انسان در عمل، دنبال کاری برود که ضروری و تکلیف است و بر زمین مانده، هر چند پول و عنوان و شهرت در آن نباشد و برای انسان، رفاه و درآمد و اعتبار اجتماعی فراهم نیاورد. مثل خدمت در مناطق محروم یا روستاها و محیطهای کوچک و دور دست و بد آب و هوا، یا پرداختن به کارهای لازمی که نمود اجتماعی چندانی ندارد، ولی وظیفه است.

زمانی در جوانی دو کلاس برای کودکان داشتم. در مسیر راه، اگر جوانان به من ملحق می شدند، احساس غرور می کردم، ولی وقتی کودکان به دنبال من افتادند، کمی احساس کوچکی می کردم. از بازارچه ای عبور می کردیم. پیرمرد بیسوادی از یک مغازه بیرون آمد و به من گفت: آیا برای خدا درس می دهی؟ من هم به اطمینان این که پول نمی گیرم، گفتم: آری. گفت: اگر برای خدا درس می دهی، خدای بچه ها با خدای بزرگسالان و جوانان یکی است و اگر به تو می گویند معلّم بچه ها و قصّه گوی کودکان، نباید ناراحت شوی.

کلام آن پیرمرد را، یک ارشاد الهی می دانستم که به من الهام می داد: خدای بزرگان و گمنامان، یکی است. کاش به جایی برسیم که شرکت در جلسات معروف و غیر معروف، تحصیل نزد افراد مشهور یا گمنام، خدمت در مراکز با نمود و بی نمود، تدریس مراحل ساده و ابتدایی یا سطوح عالی و نهایی برای ما یکسان باشد و عزّت را از خدا بخواهیم، نه از پول و شهرت و لباس و کفش و

3- پشیمان نشدن از کار

کسی که برای خدا کار می کند و از دیگران انتظاری ندارد، هرگز از کارش پشیمان نمی شود، زیرا چون برای خداوند کار کرده، اجر خود را برده است، چه نتیجه دنیایی و مطلوب بدهد یا نه.

اگر بخاطر خدا برای دیدار مؤمنی یا عیادت بیماری رفتید، و در منزل نبود یا امکان دیدار فراهم نشد، پشیمان نمی شوید، چون ثواب خویش را برده اید.

اگر ما هر روز، از احترام ها، پذیرایی ها، خدمت ها و همکاری ها پشیمان می شویم، باید در «قصد قربت» خود، تجدید نظر کنیم.

4- یکسانی استقبال یا بی اعتنایی مردم

در انجام وظیفه، برای اهل اخلاص، تفاوتی نمی کند که مردم از او استقبال کنند یا با بی اعتنایی برخورد نمایند. ستایش و انتقاد در نظر آنان یکسان می باشد. اگر کسی از استقبال مردم شاد شود و از بی اعتنایی شان دلسرد گردد، نشان ضعف اخلاص است. البته ممکن است کسی توجیه کند که خوشحالی من از آن جهت است که مردم دور حق جمع می شوند و ناراحتی ام از سردی مردم نسبت به دین و ایمان است، ولی گذشته از این توجیه، باید دید در دل چه می گذرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

«للمرائی ثلاثُ علامات: یُکْسَلُ اذا کانَ وَحْدَهُ وَیُنْشَطُ اذا کانَ فی الناسِ، وَ

يَزِيدُ فِي الْعَمَلِ إِذَا أُتِنِيَ عَلَيْهِ وَ يَنْقُصُ إِذَا دُمَّ»⁽¹⁾ ریاکار، سه نشان دارد: وقتی تنهاست، با کسالت و بی حالی است، وقتی با مردم است، نشاط (در عبادت و عمل) پیدا می کند، اگر تعریفش کنند، کار بیشتری می کند، و اگر بدگویی کنند، کم کاری می کند.

خداوند، ما را از این بیماری خطرناک، مصون دارد و همچون پزشکانی نباشیم که با مرضی از دنیا می روند که خود، متخصص درمان آنها! و چنین مباد که ما درباره اخلاص بنویسیم ولی خود، با ریا و شرک از دنیا برویم.

5- تداوم انگیزه و عمل

انسان مخلص، ساخته وظیفه و تکلیف الهی است، نه ساخته جو و شرایط و صرف این و آن. بنابراین آنچه را که تکلیف اوست، به طور مستمر و یکنواخت انجام می دهد و از تکرار آن عمل، حتی برای هزارمین بار، خسته نمی شود. ممکن است بخاطر ضعف جسم یا پیری، کمتر کار کند، ولی نشاطش و انگیزه اش تغییر نمی کند.

6- مانع نبودن مال و مقام

برای افراد با اخلاص، مال و مقام، مانع انجام وظیفه نیست. حتی «خود» را هم فدای تکلیف می کند و در این مسیر، از خواسته های خود نیز می گذرد. اگر دلبستگی به مال و مقام و خویشان و دوستان مانع انجام وظیفه باشد، اخلاص رخت برمی بندد. قرآن می گوید:

اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خویشاوندان و اموال و

ص: 140

1- محجة البیضاء، ج 6، ص 144.

تجارت و خانه های دلپسند، در نظر شما از خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا، محبوب تر باشد، منتظر قهر و عذاب الهی باشید. (1)

انسان مخلص، اسیر مکان و زمان و قیافه و همسر و مسکن و خود نیست و فقط رضای الهی را می بیند.

می گویند: اسب سواری به جوی آبی رسید. هر کاری کرد و هر چه شلاق زد، اسب قدم در آب نگذاشت. خود وارد آب شد و افسار اسب را کشید، باز هم نیامد، حکیمی آنجا بود، گفت: سوار بر اسب شو با چوب و بیلی که داری آب را گل آلود کن تا اسب عبور کند. او چنان کرد و اسب به راحتی از آب گذشت.

اسب سوار دلیل آنرا پرسید. آن مرد حکیم گفت: اسب که عکس خود را در آب زلال جوی می دید، حاضر نبود پا روی خودش بگذارد. ولی چون گل آلود شد، عبور کرد...!

آری... کسانی که خودبین باشند و علاقه به مال و مقام و فرزند و شغل برایشان مطرح باشد، نمی توانند مخلص باشند، چون در مسیر اخلاص، باید از همه چیز گذشت.

7- یکی بودن ظاهر و باطن

انسان ممکن است در شرایطی یا نزد کسانی، نوعی تظاهر نشان دهد و کارهایی کند که مخالف وضع درونی و شخصی اش باشد. یا اگر تنها باشد و در خلوت، به گونه ای باشد که در حضور دیگران از آن پرهیز می کند. این نوعی

ص: 141

ریا می باشد. البته رعایت ادب، مسئله دیگری است.

علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرَّهُ وَعَلَانِيَتَهُ وَفِعْلُهُ وَمَقَالَتُهُ فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَأَخْلَصَ الْعِبَادَةَ»⁽¹⁾

کسی که ظاهر و باطنش یکسان و گفته و عملش هماهنگ باشد، امانت الهی را ادا کرده و عبادت را خالص انجام داده است.

انسان با اخلاص، بدون در نظر گرفتن پسند و رضایت این و آن، به وظیفه عمل می کند و در راه خدا، از هیچ ملامتی هم نمی ترسد: «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَا ئِمٍ»⁽²⁾

8 - نداشتن تعصب گروهی

اخلاص، انسان را به تلاش همیشگی و همه جایی و خستگی ناپذیر وامی دارد. ولی بدون اخلاص، گاهی گرایش های باندی و گروهی در کار است. اگر آن وابستگی و عضویت در یک گروه باشد، فعال و با نشاط است و اگر از آن مدار خارج شد، نشاط قبلی را از دست می دهد، حتی ممکن است منزوی و گوشه گیر یا حتی مخالف شود و کار شکنی کند. انسان با اخلاص، در انحصار باند و تشکیلات خاص نیست و تعصب گروهی نمی ورزد و اگر گروهی را باطل تشخیص داد، از آنان کناره می گیرد و از گروه پرستی و تعصبات شرک آمیز قومی، قبیله ای و منطقه ای و حزبی (که با روح اخلاص ناسازگار است) دور می شود.

قرآن می فرماید: وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصْرَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ

ص: 142

1- نهج البلاغه، نامه 26.

2- مائده، آیه 54.

یهود نژاد پرست، نصارا را بی ارزش می دانست و نصارای متعصب، یهود را پوچ می دانست.

البته اگر حزب یا گروه و تشکیلاتی حق بود، باید از آن حمایت کرد.

منظور این است که نباید باطل خود را حق دید و حق دیگران را باطل پنداشت.

9- استقبال از کارهای انجام نشده

اگر اخلاص و دلسوزی در کار باشد، انسان دنبال کارهای لازم و زمین مانده می رود که خلاء آن محسوس است و کسی نیست که انجامش دهد، چون نام و نانی ندارد یا مهمّ به حساب نمی آید.

برای ساختمان، شیشه و قفسه و پرده هم لازم است، حمام و دستشویی هم.

در یک سفره، هم غذا و گوشت و... لازم است، هم نمک. افراد با اخلاص، از انجام کارهای زمین مانده ابایی ندارند و به کوچکی و بزرگی آن هم نمی نگرند و معتقدند گاهی خداوند، به کارهای خوب کوچک، برکت و آثار بزرگی می بخشد.

علامه طباطبایی (ره) وقتی از حوزه علمیه نجف به قم آمد، دید که درس فقه و اصول بسیار است ولی درس تفسیر و فلسفه گفته نمی شود. شروع به تدریس این دو علم کرد. هر چند عدّه ای از روی خیرخواهی، اعتراض

ص: 143

می کردند که این کار، با شأن مرجعیت آینده سازگار نیست ولی او، بنا به تشخیص نیاز و مصلحت حوزه، به تفسیر و فلسفه پرداخت و «المیزان» را تألیف کرد.

آری... لطف خداوند، به اخلاص افراد است، نه عنوان.

10- انصراف از خطا

آنکه در کار اشتباه خود، سماجت و پافشاری می کند مخلص نیست. فرد با اخلاص، اگر تشخیص داد که کار و راه بهتری وجود دارد. از مسیر خطا منصرف می شود و یا کار را به کاردان تر و امی گذارد.

بسیارند کسانی که مدّتی راه خطا می روند، ولی وقتی برایشان خطای آن آشکار شد، حاضر نیستند دست بردارند و آنرا نوعی عقب گرد و شکست می پندارند. در حالی که اصرار بر خطا، شکست بزرگتری است. افراد مخلص، روح بلند و سعه صدر دارند و بزرگ منشی آنان، مانع تن دادن به پستی ها و حقارت ها می شود.

نتیجه اخلاص

ارتباط خالصانه انسان با خدا، نورانیت ضمیر و صفای باطن و بصیرتی به همراه دارد که انسان را در پیچ و خم های زندگی و بن بست ها و مشکلات، هدایت می کند.

علی علیه السلام می فرماید: «عِنْدَ تَحْقِيقِ الْإِخْلَاصِ تَسْتَنِيرُ الْبَصَائِرُ»⁽¹⁾

هرگاه خلوص در دل آید، نورانیت و بینش به همراه آن می آید.

ص: 144

این همان «فرقان» است که قرآن کریم، آنرا از نتایج تقوا می شمارد(1) و نیز می فرماید:

اگر تقوا داشته باشید، خداوند برای شما نوری قرار می دهد که با آن، راه خود را می روید: «يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ»(2)

اخلاص و دوری از هوای نفس و تقوا، این نتیجه را دارد که روشن بینی انسان را می افزاید و انسان را از تاریکی های شرک و جهل و هوس، به فضای نور و توحید و علم می رساند. آنکه اخلاص داشته باشد به فوز و رستگاری می رسد: «إِنْ تَخْلُصْ تُقَرَّ»(3)

اخلاص، ارزشی فوق العاده دارد و در عین حال، بسیار دشوار است. امام سجاد علیه السلام در دعاهاى سحرهای ماه رمضان از خداوند می خواهد که دل را از نفاق و عمل را از ریا پاک گرداند:

«اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنَ النِّفَاقِ وَعَمَلِي مِنَ الرِّيَاءِ»

و نیز، امام حسین علیه السلام در دعای عرفه، از خداوند اخلاص در عمل را می طلبد: «... وَلَا خِلَاصَ فِي عَمَلِي».

اخلاص، در متن جامعه

اخلاص مطلوب و ارزشمند، آنست که در متن جامعه و در میان مردم و همراه با مسئولیت ها و فعالیت های اجتماعی باشد. عده ای به غلط، آنرا در انزوا و دوری از مردم می جویند. خداوند، شیر خالص و گوارا را از میان غذا و

ص: 145

1- انفال، آیه 29.

2- حدید، آیه 28.

3- فهرست غرر، ص 92.

خون پدید می آورد. [\(1\)](#) انسان خالص نیز باید از لابلای آلودگی ها و ناپاکی های محیط، جان خود را سالم نگهدارد و نیت و عمل خود را از آرایش ریا پاک سازد و روسفید بیرون آید. اینگونه اخلاص است که ارزشمند و مهم است.

مخلص، خود را در اختیار پروردگار می گذارد و دل را خانه محبت او می سازد و انگیزه الهی را بر همه اعمال و رفتار خویش حاکم می کند و از این راه به عزت و سربلندی می رسد.

ص: 146

1- نحل، آیه 66.

پس از نیت، که تصمیم بر انجام عبادت برای خداوند است و بر پایی نماز به قصد تقرب به پروردگار، وارد نماز می شویم. همراه با «حضور قلب» و آمادگی روحی و توجه کامل به پروردگار، تکبیر می گوئیم. این توجه و حضور دل، همچون روح برای نماز است.

الله اکبر

خدا برتر و بزرگتر از فکر و خیال ما و برتر از توصیف با قلم و بیان ماست. عظمت او، فراتر از درک و شناخت تصوّر ماست.

هر چه را اراده کند، در همان لحظه انجام می گیرد. فرمانش مطاع است. پدیده ها و انسان را از نیستی به وجود آورده، همه را روزی داده، هدایت کرده، بازگشت همه به سوی اوست و جان و هستی همه جانداران و جمادات، در دست قدرت اوست. اوست که عزّت می بخشد و ذلیل می کند، بی نیاز است و همه به او محتاجند. انسان ها را در رحم مادران، تصویرگری می کند، غرائز هدایتگر را در فطرت آنها به ودیعت می گذارد، بیماری ها را شفا می دهد، ناتوانان را توان می بخشد، همه چیز مردنی و فانی است مگر ذات او. در قیامت، حساب و کتاب و پاداش و کیفر همه، با اوست. آنروز معلوم خواهد شد که همه کاره اوست و دیگران را کاری ساخته نیست و آنانکه به درگاه غیر

او روی آورده اند، باخته و زیان کرده اند... (1)

نمازبان با نام چنین خدای عظیمی شروع می شود.

پس از نیت، تکبیرة الاحرام می گوئیم و وارد نماز می شویم....

«الله اکبر!»

الله اکبر، شعار برتری و اعتلای مکتب و عقیده ماست.

نماز، با «الله اکبر» شروع می شود و با «رحمة الله» ختم می گردد.

نمازی که هم توجه قلبی دارد، هم توصیف و ثنای زبانی دارد، هم حمد و ذکر را با گوش می شنویم، و هم با اندام و حرکات اعضا به عبادت می پردازیم.

نمازی که با نام «الله» آغاز می شود، نه مثل بت پرستان و مسیحیان و طاغوتیان، که با نام بت، یا نام عیسی علیه السلام یا طاغوت ها و شاهان، کار را شروع می کنند.

نمازی که همراه با الله اکبر است، و این شعار، که خط بطلان بر باطل ها و قدرت های پوچ می کشد، در طول نمازهای واجب و مستحب روزانه، هشتاد و پنج بار تکرار می شود و پیش از نماز و پس از نماز هم، با عناوین مختلف، به صورت مستحب، بازگو می شود.

و این شعار، در طول نمازها تکرار می شود و رمز رشد و تربیت ما در ابعاد معنوی، در سایه همین تکرارهاست.

خدا، بزرگتر از همه چیز است.

بزرگتر از آنکه با دیگران مقایسه شود و با حواس ظاهری درک شود.

بزرگتر از هوس های ما و حرف های دیگران و وسوسه های شیطان و

ص: 150

1- همه اوصافی که ذکر شده، برگرفته از آیات قرآن کریم است.

اگر خدا در نظر ما بزرگتر باشد و «الله اکبر» از عمق جانمان و از روی ایمان و باور، برآید، دیگر دنیا و جاذبه هایش، قدرت ها و جلوه هایشان، در نظر ما کوچک و بی جلوه خواهد شد.

رضای او، در نظر ما از هر چیزی برتر خواهد بود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: همین که در شروع نماز، تکبیر می گویی، باید تمام هستی نزد تو کوچک باشد، جز «او». وگرنه، خطاب می شود: تو دروغگویی!

اگر در فکر نمازگزار، چیز دیگری بزرگ باشد، دروغگو به حساب می آید، همانگونه که منافقان به زبان، به پیامبری رسول خدا صلی الله علیه و آله گواهی می دادند، ولی به حرف خود ایمان نداشتند. خداوند آنان را دروغگو نامید: «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (1) چرا که اینگونه دوگانگی زبان و عقیده، نوعی نفاق است. از این رو، امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند به چنین نمازگزاران خطاب می کند: «اتَّخَذْنِي؟ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَأَحْرَمَنَّكَ حَلَاوَةَ ذِكْرِي لَأَحْبَبَنَّكَ عَنْ قُرْبِي وَالْمَسَرَّةَ بِمَنَاجَاتِي» (2)

آیا با من حيله و نیرنگ می کنی؟ سوگند به عزت و جلال خودم، شیرینی ذکر و یاد خود را از تو می گیرم و تو را از مقام قرب خویش و لذت مناجاتم، محروم می کنم.

مرحوم فیض کاشانی پس از نقل این حدیث، می گوید:

هرگاه در نماز، حلاوت و شیرینی مناجات را یافتید، بدانید که تکبیر شما

ص: 151

1- منافقون، آیه 1.

2- محجة البیضاء، ج 1، ص 385.

مورد قبول و تصدیق خداوند متعال است، و اگر چنین نبود، بدانید که خداوند شما را از درگاه خویش رانده و گفته شما را تصدیق نکرده و مارا دروغگو می داند. [\(1\)](#)

آری... خدا بزرگتر است. بزرگتر از همه گفتنی ها و نوشتنی ها و اندیشه ها...

کسی که چنین عقیده داشته باشد، همه چیز در نظر او کوچک می شود، و مثل رهبر انقلاب (قدس سرّه) حتی به آمریکا هم می گوید: هیچ غلطی نمی تواند بکند.

مگر نه اینکه هواپیما، هر چه بیشتر اوج بگیرد و بالا رود، خانه ها و ساختمان های زمین، کوچکتر به نظر می آید؟ آنکه خدا در نظرش مهم و عظیم باشد، جز خداوند، در نظرش بی مقدار، جلوه می کند.

علی علیه السلام این را از اوصاف اهل تقوا می شمارد که: «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ» [\(2\)](#)

ص: 152

1- همان.

2- نهج البلاغه، خطبه همام (وصف متقین).

در هر نمازی، خواندن سوره حمد، ضروری است. سوره ای که مشتمل بر حمد خداوند بر نعمت های اوست. و بیان اوصاف پروردگار، و حاکمیت او در روز قیامت، و هدایت طلبی از اوست، برای گام زدن در «راه راست». اینک به بیان نکاتی پیرامون فرازهای این سوره می پردازیم:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

با نام و یاری خدای بخشنده و مهربان، شروع می کنیم:

خدایی که لطفش به همه است، مهرش همگانی و همیشگی است. دیگران، یا لطفی ندارند، یا همیشه ندارند، یا به همه ندارند، یا هدفشان مهربانی نیست. ولی خداوند، حتی آفریدنش بر اساس لطف و مهربانی است: «إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ»⁽¹⁾ اگر برخی مشمول رحمت پروردگار نمی شوند، بستگی به خودشان دارد.

اگر آب دریا به توپی نفوذ نکرد، دریا تقصیری ندارد، توپ، در بسته است.

اگر نور خورشید، از دیورای عبور نکرد، بخاطر عدم قابلیت دیوار است نه نور.

رحمت الهی گسترده است، ولی گاهی کسانی با کار و فکر باطل خود، رحمت را به روی خود می بندند.

بسم الله در اوّل هر کار، رمز عشق به خدا و توکل بر او و استمداد از او و وابستگی به اوست.

ص: 153

بسم الله، چنگ زدن و اعتصام، به نام الهام بخش خداوند، و گریز از وسوسه های شیطان است.

بسم الله، در رأس تمام کتاب های آسمانی بوده، (1) و پیامبران نیز، شروع کارشان به نام الله بوده است. (2) این کار، انسان را در پناه و حفاظت خدا قرار می دهد و آن که به خدا پناهنده شود، به راه مستقیم، رهنمون می شود: «وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هَدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (3)

بسم الله، نشان بندگی خدا و وابستگی به اوست، یعنی اینکه: خدایا، تو را فراموش نکرده ام، در هر کارم با نام تو آغاز می کنم، خود را بیمه می سازم و به کمک تو شیطان را فراری می دهم.

امام صادق علیه السلام فرمود: بسم الله، تاج سوره هاست. (4) و نشانه امان و رحمت است. و در اول سوره برائت که بسم الله نیامده، چون برائت و بیزاری از کفار است و این نباید همراه با رحمت باشد. (5) در حدیث است که هر کار را، حتی نوشتن یک بیعت شعر را با بسم الله انجام دهید، و اینکه: هر کاری با یاد خدا نباشد، به اتمام نمی رسد. (6)

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

حمد و ستایش، مخصوص خداوندی است که همه جهانیان را پرورش می دهد. برای پرورش جسم، نظام آفرینش و حرکت زمین و خورشید و هوا و

ص: 154

1- تفسیر صافی، ج 1، ص 51.

2- مثل حضرت نوح در به حرکت در آوردن کشتی و... «بسم الله مجریها و مُرسیها».

3- آل عمران، آیه 101.

4- تفسیر قرطبی، ج 1، تفسیر بسم الله.

5- تفسیر فخر رازی و مجمع البیان، ج 1، در تفسیر بسم الله.

6- تفسیر صافی، ج 1، ص 52.

گیاه و دریا و نعمت های مادی را قرار داده است.

و برای پرورش روح، انبیاء و کتاب های آسمانی و حوادث عبرت آموز تلخ و شیرین و... را قرار داده است.

برای هدایت بشر، دین و قوانین استوار و مبتنی بر فطرت و متکّی به عقل فرستاده، زمین را خالی از حجت قرار نداده و نعمت های بیشمار آشکار و نهانش را، بی دریغ و منت، در اختیار انسان گذاشته است. اگر دژه ای دگرگونی و بی نظمی در سیر نظام هستی بروز کند، همه چیز به هم می ریزد.

نظام استوار و متقن خلقت، در کوه ها و گیاهان و اتم و کهکشان و آب و خاک و فصول سال و شب و روز، و دستگاه های بدن و غرائز گوناگون و هدایت های مختلف، همه مظاهر ربوبیت او برای عالمیان است.

هر یک از اجزاء بدن و اعضای پیکر ما، چنان دقت و پیچیدگی و نظم شگفتی دارد که بهت آور است. کیفیت چشم و گوش و قلب و دستگاه تنفس و ورگها و اعصاب و حواس پنجگانه و... چنان است که تدبیر عجیب الهی را نشان می دهد.

افسوس که انسان، بجای شکر، کفران می کند.

«وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا»⁽¹⁾

و به جای قرب به خدا، اعراض می نماید.

«إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ»⁽²⁾

و به جای عشق و پرستش خدا، سرسختی و دشمنی می کند.

ص: 155

1- اسراء، آیه 67.

2- اسراء، آیه 83.

«فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ» (1)

افسوس که به جای کرنش و خضوع، مغرورانه قد علم می کند.

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» (2)

و همینکه احساس بی نیازی کرد، سر به طغیان می گذارد.

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» (3)

و نعمت های الهی را، نتیجه تلاش خود می پندارد.

«إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» (4)

و بانگ های بیدار باش را به گوش جان نمی شنود.

«وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ» (5)

این انسان ناسپاس، از همه افراد، بخاطر کمترین نیکی، سپاسگزاری می کند، اما خدا را که «ولی نعمت» اصلی است، از یاد می برد. افسوس که انسان، راه گم کرده و چراغ فکر و فطرت را خاموش کرده، چشم و دل خود را بسته و به این و آن دل می بندد و به جای خدا، به قدرت های انسانی و شیطانی تکیه می کند.

جمله «الحمد لله رب العالمین»، غفلت ها را از بین می برد، نعمت ها را به یاد می آورد و ما را متوجه و متذکر ربوبیت الهی می کند.

خدا، ربّ عالمین است. پروردگار تمام هستی، تمام مخلوقات، و همه چیز: «وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» (6)

ص: 156

1- یس، آیه 77.

2- انفطار، آیه 6.

3- علق، آیه 6.

4- قصص، آیه 78.

5- صافات، آیه 13.

6- انعام، آیه 164.

ربّ همه چیز است، نه آنگونه که در جاهلیّت می پنداشتند و برای هر چیزی، یک «ربّ النوع» می شناختند. خدا، همه موجودات و حیوانات و پدیده ها را تحت پرورش دارد، مالک و مدیر و مدبّر همه است، هم می آفریند، هم اداره و تربیت می کند.

«الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»

سایه رحمت عام او، بر سر همه گسترده است، حتی رحمتش، بیش و پیش از غضب اوست: «سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ».

برای خلافکاران، راه «توبه» قرار داده است، و متعهد شده توبه را تا دم مرگ هم بپذیرد و توبه کنندگان را دوست می دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» (1) و رحمت و بخشایش را بر خود، الزامی ساخته است: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (2) و همه را امیدوار ساخته و به رحمت خویش فراخوانده است: «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً» (3)

از مظاهر رحمت الهی، اینست که حتی بدی ها را به خوبی تبدیل می کند: «يُبدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (4)

حتی تلخیها، بلاها و سختیها هم، بگونه ای رحمت است، تا انسان را از غفلت بیدار کند، به تکاپو وادار سازد. تحمّل مشکلات نیز برای اولیاء خدا شیرین است. چون در برابر تلخی ها، پاداش می برند.

ص: 157

1- بقره، آیه 222.

2- انعام، آیه 54.

3- زمر، آیه 53.

4- فرقان، آیه 70.

مالک روز جزا است. این صفت دیگری است که برای خدا ذکر شده و در پی انحصار حمد و ستایش برای خداوند، بیان شده است. انسان، بیشتر در سه مورد و حالت، تشکر می کند:

1- توجه به لطف گذشته

2- توجه به محبت فعلی

3- امید به لطف آینده

با این حساب، همه ستایش ها باید از آن خدا باشد، چرا که هم گذشته ما را تأمین کرده، هم در حال حاضر از نعمت ها و رحمت و لطف او برخورداریم و هم در آینده و قیامت، سر و کار ما با او و چشم امید ما به لطف و کرم اوست.

او مالک است، مالک واقعی نه اعتباری و موقت و کم ارزش!

انسان ها گرچه در دنیا، در تار و پود شرک های پیدا و پنهان اسیرند، ولی در قیامت، همه در خواهند یافت که جهان و هر چه در آنست، از اوست و مالک هستی و فرمانروای مطلق و حاکم حقیقی اوست: «وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (1)

در قیامت، از مردم سؤال می شود: «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ» حکومت، امروز از آن کیست؟

می گویند: «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (2) از آن خدای یکتای قهار و نیرومند.

جمله مالک یوم الدین، انسان را به یاد حسابرسی قیامت می اندازد، تا به حساب انسان نرسیده اند، انسان خود باید به حساب خود برسد. (3)

ص: 158

1- انفطار، آیه 19.

2- مؤمن، آیه 16.

3- حاسبوا قبل ان تحاسبوا (رسول خدا به ابوذر غفاری - مکارم الاخلاق)

امام سجاده علیه السلام وقتی به این جمله در نماز می رسید، آنرا آنقدر تکرار می کرد که نزدیک بود روح از بدنش پرواز کند. (1)

«دین»، به معنای «جزا» است. خدا، مالک روز جزا و پاداش است. در این سوره، هم به رحم الهی اشاره شده، هم به قهر و عدالت او، تا رمز تربیت صحیح، یعنی زیستن میان خوف و رجا و بکارگیری «مهر» و «قهر» روشن شود.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می طلبیم.

تا بحال، نمازگزار، عقاید خود را درباره مبدأ و معاد و اوصاف خدا، بر زبان آورد. پس، ثمره این عقیده باید «بندگی خالصانه» و استمداد از خداوند باشد.

نمازگزار، حتی اگر تنها باشد، جمله را به صورت جمع می گوید، تا خود را در میان عبادت کنندگان قرار دهد. شاید عبادت ناقص او، میان عبادت کاملان و خالصان و آبرومندان، به حساب آید و قبول شود.

تعبیر جمعی، این درس را می دهد که باید «من» ها «ما» شود، اساس عبادات، بخصوص نماز، بر پایه جماعت است و تک روی و انزوا و فردیت بی ارزش است.

پرستش، همراه استعانت آمده است، تا در کنار بندگی کردن، راه را هم از او بجوئیم و از انحراف های فکری مصون بمانیم و گرفتار غرور و عجب، ریا و سستی نشویم. باید از او مدد گرفت، چرا که توفیق ایمان و شناخت خدا از

ص: 159

بیدار شدن سحرگاهان، وضو گرفتن با آب، قدرت حرکت و قیام، از اوست، قبولی نماز و نگهداری ما از غرور و ریا، به دست اوست، علاقمندی ما به عبادت، رهین لطف اوست. نمازگزار، به عبادت خدا می ایستد و بر همین عبادت هم، از خدا مدد می طلبد.

عبادت، تنها برای خدا...! نه شرق پرستی و غرب پرستی، نه بنده زر و زور، نه تسلیم شهوت و مقام و فریفته زن و فرزند و مال.

این جمله نماز، هرگونه حاکمیت غیر خدا را محکوم می کند. هرگونه حقارت پذیری و استمداد از قدرت های پوشالی رانفی می کند. به نمازگزاران، درس «عزت، در سایه بندگی خدا» می دهد، تا بنده و برده غیر خدا نشوند و از تهدیدها و تطمیع های دیگران، نلغزند و راه خدا را کنار نگذارند.

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

اولین درخواست ما از خداوند، پس از حمد و ثنا و اظهار بندگی و استمداد، درخواست هدایت به راه راست است. در مسائل فکری و عملی زندگی، عقاید و رفتار و موضعگیری ها، شناخت راه صحیح، بسیار مهم و در عین حال، دشوار است. از این رو، از خداوند می خواهیم که ما را به «صراط مستقیم» هدایت کند.

وقتی سخن از راه راست است، راه های غیر مستقیم هم مطرح می شود. اگر شناختی به این «بیراهه» ها پیدا کنیم، «راه» را هم بهتر خواهیم شناخت. فهرستی از راه های غیر مستقیم از این قرار است:

راه های غیر مستقیم

1- راه هوس ها، که هنگام غضب و شهوت و طوفان غرائز پیش می آید.

2- راه هوس های دیگران.

3- راه افراط و تفریطها و یکسوگیری ها.

4- راه وسوسه های شیطانی و جلوه های آن.

5- راه طاغوت ها، که انسان ها را با تهدید و تطمیع، به آن می کشند.

6- راه دنیاطلبی، که انسان بخاطر مال و مقام، به فکر راضی کردن این و آن افتد.

7- راه های بدون برهان و منطق و بر اساس موج و جو کاذب.

8- راهی که انسان، بی فکر و مشورت و تجربه برگزیده است.

9- راهی که روندگان را به هلاکت کشانده است (راه مغضوبان و گمراهان)

10- راه سلیقه ها و آراء شخصی و عادت های نابجا.

پس راه مستقیم کدام است؟

راه خدا: «إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (1)

راه انبیاء: «إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (2)

ص: 161

1- هود، آیه 56.

2- زخرف، آیه 43.

راه عبودیت و پرستش: «وَأَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (1)

راه رهبران معصوم: امام صادق علیه السلام فرمودند: «وَاللَّهُ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ» (2)

راه پیوند و تمسک به خدا و قانون او: «وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ» (3)

چند تذکر

1- راه مستقیم، نسبت به اشخاص، زمان ها و شرایط مختلف، گاهی متفاوت می شود. یکجا سکوت است، گاهی فریاد. گاهی بذل مال است، گاهی نثار جان، برای کسی تحصیل است، برای دیگری کار و... (البته نباید این سخن دستاویز فرار از مسئولیت های دینی و اجتماعی برای رفاه طلبان شود)

2- آنان که در صراط مستقیمند و از شرایط و امکانات ویژه ای برخوردارند، نباید دیگران را (که آنها هم در راه خدا، کار دیگری می کنند) مورد انتقاد و عیبجویی قرار دهند. چرا که راه های رسیدن به رضای خدا بسیار است و درجات اعمال افراد، متفاوت می باشد و چه بسا همه، زیر یک پرچم، با مرکب های مختلف، صراط مستقیم را طی کنند.

3- بودن در صراط مستقیم، اگر مهم است، مهم تر از آن، استمرار حرکت در راه راست است. زیرا انسان ها در معرض لغزش و انحرافند و در حدیثی از علی علیه السلام در معنای این آیه، آمده که یعنی: آینده عمر ما را نیز، راه مستقیم قرار بده. (4)

4- انسان در عالیترین درجه تکامل (حتی عصمت هم) باید از خداوند، راه

ص: 162

1- یس، 62.

2- نور الثقلین، ج 1، ص 17.

3- آل عمران، آیه 101.

4- تفسیر نمونه، به نقل از تفسیر صافی.

مستقیم را بطلبد، زیرا این راه، دارای درجاتی است و مثل نور و علم و حرکت، قابل تکامل و افزایش است. قرآن در مورد هدایت افزون تر برای هدایت یافتگان، می فرماید: «وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى» (1)

و در اول دعای مکارم الاخلاق هم، امام سجاد علیه السلام از خداوند می طلبد که ایمان و یقین و خواسته و هدف را به کاملترین و عالیترین نوع و درجه برساند.

5 - تشخیص صراط مستقیم دشوار است و حرکت در آن، همچون عبور از راهی باریک و لغزنده و باریک تر از مو و برنده تر از شمشیر است. بیشتر مردم، یا در تشخیص آن دچار گمراهی می شوند، یا در پیمودن آن، به انحراف کشیده می شوند. یکی در عقاید، منحرف می شود، دیگری در عمل، بیراهه می رود. یکی «جبری» می شود، دیگری «تقویضی» می گردد، یکی از رهبران معصوم را تا حد خدایی بالا می برد و غلو می کند، (2) یکی آنان را در حد انسان های عادی و حتی مجنون و ساحر می شمارد.

یکی زیارت امامان و شهیدان را شرک می داند. (3) دیگری حتی به درخت و سیمان، ریسمان می بندد و حاجت می طلبد، یکی در دنیا غرق می شود، دیگری رهبانیت برمی گزیند. یکی آنقدر خرج می کند که خود، به فقر گرفتار می شود، دیگری دچار بخل می گردد. یکی از فرط غیرت، حتی نام همسرش را نمی برد، دیگری زنش را بی حجاب به خیابان می فرستد.

اسلام، مردم را به راه راست و صراط مستقیم دعوت می کند، که راهی میانه

ص: 163

1- مریم، آیه 76.

2- مثل آنان که حضرت عیسی علیه السلام و حضرت علی علیه السلام را خدا می دانند.

3- همچون وهابی ها.

و طریق وسط و اعتدال در همه امور است، حتی در مورد عبادت هم، در احادیث، بابی تحت عنوان «الاقتصاد فی العباده» (میانه روی در عبادت) مطرح است.

صراط مستقیم، در روایات

امام عسکری علیه السلام درباره این جمله نماز، می فرماید:

نمازگزار با این کلام، توفیق اطاعت و بندگی را در آینده هم همچون گذشته می طلبد و صراط مستقیم، راهی است که از کوتاه فکری بالاتر و از بلند پروازی و غلو، پائین تر باشد. (1)

امام صادق علیه السلام می فرماید: راه مستقیم آنست که انسان را به محبت خدا و دین او سوق دهد و مانع هواپرستی شود و از پیروی سلیقه ها و آراء شخصی در دین، جلوگیری کند. (2)

در کتاب بحار الانوار، 56 حدیث در این باره است که راه مستقیم، ائمه اطهار و اولیاء معصوم خداوند و پیروان واقعی آن بزرگواران است. چرا که آنان، تجسم راه حق اند و قهر و مهر و جنگ و صلح و عبادت و کار و فکر و عملشان، طبق فرمان خدا و در راه مستقیم است. و تبعیت از آنان نیز در این دنیا، کاری دشوار و پر مسئولیت است، مثل آن صراط آخرت که بر روی جهنم است و از موباریک تر و از شمشیر، تیزتر. (3) صراط آخرت نیز، تجسمی از صراط دنیاست. کسی که در این دنیا، در صراط مستقیم حق بوده، عبورش از

ص: 164

1- بحار الانوار، ج 24، ص 9.

2- بحار الانوار، ج 24، ص 9.

3- بحار الانوار، ج 8، ص 65.

آن صراط هم، آسان و سریع خواهد بود. و افرادی که اهل افراط و تفریط باشند، آنجا هم کارشان مشکل می شود.

علی علیه السلام، سیمای کسانی را که با انحراف از صراط مستقیم، به افراط و تفریط کشیده شده اند، چنین ترسیم می فرماید:

در آرزو، چنان تند می رود، که گویا طمع دارد.

و در طمع، چنان که گویا حریص است.

همین که مأیوس می شود، از تأسف می میرد.

هنگام ناراحتی، خشمش طوفان می کند.

هنگام شادی، بد مستی می کند.

پولداری، یاغی اش می سازد.

ناگواری او را به جَزَع وامی دارد. هر کمبودی برایش زیانمند و هر زیاده روی، برای او تباهی ساز است. (1)

و اینگونه افراط و تفریط، از جهل سرچشمه می گیرد که آن حضرت فرموده است: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُفْرَطًا» (2)

البته تشخیص افراط و تفریط، دشوار است و هر کس روش خود را عادلانه و عاقلانه می داند و دیگران را به تندروری یا کوتاهی متهم می کند و در همین نسبت دادن هم دچار افراط و تفریط می شوند. ولی اولیاء خدا و تربیت شدگان مکتب انبیاء حتی در قضاوت هایشان هم با معیار حق عمل می کنند.

ص: 165

1- نهج البلاغه، حکمت 108.

2- نهج البلاغه، حکمت 70.

در احادیث، موارد متعددی از عدول از صراط مستقیم بیان شده، که در اینجا به چند نمونه از افراط و تفریط اشاره می کنیم:

1- حضرت علی علیه السلام در باره ستایش دیگران می فرماید:

ستایش بیش از اندازه استحقاق، چاپلوسی و تملق است، و کمتر از آن، حسادت! (1)

2- درباره زیاده روی در سرزنش، می فرماید:

زیاده روی و افراط در ملامت، آتش لجاجت را برمی افروزد. (2)

3- قرآن، درباره میزان انفاق، می فرماید:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (3)

بندگان خدا هنگام انفاق، نه اسراف می کنند و نه بخل و کوتاهی، بلکه راهی معتدل در این میانه دارند.

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»

(ما را هدایت کن به) راه آنان که نعمتشان بخشیدی.

چنین کسانی که راه آنان را از خداوند می طلبیم، در آیه دیگری مشخص تر معرفی کرده و می فرماید:

«وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا» (4)

ص: 166

1- نهج البلاغه، (صبحی صالح) حکمت 347.

2- میزان الحکمه، ج 8، ص 546.

3- فرقان، آیه 67.

4- نساء، آیه 69.

آنکه از پیامبر، پیروی کند، با کسانی است که خداوند بر آنان نعمت داده، همچون پیامبران، صدّیقان، شهیدان و صالحان، و اینان چه نیکو رفیقانی هستند!

اینکه در شبانه روز، چند بار این آیه را می خوانیم، درخواست از خداوند است که ما را در زمره این چهار گروه قرار دهد.

در تفسیر «نمونه» می خوانیم:

«مراحل چهارگانه (انبیاء، صدیقین، شهدا، صالحین) شاید اشاره به این معنی باشد که برای ساختن یک جامعه انسانی سالم و متّقی و مؤمن، نخست باید رهبران حق و انبیا، وارد میدان شوند. و بدنبال آن، مبلّغان صدّیق و راستگو که گفتار و کردارشان با یکدیگر هماهنگ است، تا اهداف پیامبران را از این طریق در همه جا گسترش دهند.

بدنبال این دوران سازندگی فکری، طبیعتاً عناصر آلوده و آنها که مانع راه حقّند، سر برمی دارند و جمعی باید در مقابل آنها قیام کنند و عدّه ای شهید شوند و با خون پاکشان درخت توحید آبیاری گردد.

در مرحله چهارم، محصول این کوششها و تلاشها به وجود آمدن صالحان است، اجتماعی پاک و شایسته و آکنده از معنویت!«(1)

جالب این است که در بحارالانوار، در روایات متعدّدی مصداق کامل شهدا و صدیقین و صالحان، همان امامان معصوم معرفّی شده اند.(2) چنین خواسته ای در نماز، پیروی از این چهار گروه را در فکر و عمل و اخلاق می طلبد.

ص: 167

1- تفسیر نمونه، ج 1، ص 53.

2- بحارالانوار، ج 24، ص 30 به بعد.

کسی که مورد لطف و انعام خدا قرار گیرد، نه ذلت می پذیرد و نه پشتیبان ستمگران می شود. که حضرت موسی علیه السلام چنین گفت:

«رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ» (1)

خداوندا! به پاس آنکه به من نعمت دادی، هرگز یار ستمکاران نخواهم بود.

از همین جا، جهت گیری فکری و عملی انسان نمازگزار، روشن می شود و از خداوند، راه یافتن در صراط این انسان های والا را می خواهد.

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»

نه راه آنان که غضب شدگانند و نه راه گمراهان.

نه راه فرعون ها و قدرتمندان مغضوب، که بخاطر بی تعهدی و گردنکشی شان، غرق و هلاک شدند. (2)

نه راه قارون ها و سرمایه داران سنگدل، که بخاطر گردنکشی شان در برابر مردان خدا، دچار غضب الهی شده و در خاک فرو رفتند. (3)

نه راه دانشمندان و علمای بی عمل و دنیاپرست، که مورد خشم خداوند. (4)

برای شناخت مغضوبان، باید تاریخ و سرگذشت افراد و امت هایی را مطالعه کرد که به قهر الهی دچار شدند و مورد عذاب و هلاکت قرار گرفتند؛

ص: 168

1- قصص، آیه 17.

2- «فاخذنا و جنوده فنبذناهم فی الیم». قصص، آیه 40.

3- «فخسفنا به و بداره الارض». قصص، آیه 81.

4- «كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ». صف، آیه 3.

همچون قوم یهود و قوم لوط و پیروان طاغوت ها، منافقان و قاتلان... (1)

نمازگزار، ضمن بیزاری از چنین گروه ها، از خدا می خواهد که رهرو راه آنان نباشد، و نیز راه گمراهان را نپوید: «ولا الضَّالِّین».

آنانکه در فکر و عمل گمراهند، در پی عقاید نابجای نیاکان و گرفتار افکار شرک آلودند و در این گمراهی، تعصّب می ورزند، مصداق «ضالین» اند.

نگاهی به سوره حمد، در اینجا پایان می یابد. سوره ای که با «حمد» شروع شد و با استمداد و «دعا» پایان یافت. سوره ای که شفا بخش است و دیباچه کتاب الهی قرار گرفته است.

سوره نوحید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

گرچه در نماز، پس از سوره حمد، هر سوره ای می توان خواند، اما این سوره فضیلت بیشتری دارد. برای امام جماعت نیز بهتر است که برای رعایت حال دیگران، سوره کوتاه انتخاب کند.

شروع سوره با نام خداوند است. بسم الله، غیر از سوره توبه در ابتدا تمام سوره ها آمده و یکی از آیه های همان سوره به حساب می آید. سوره توبه، نیز چون محتوی انتقاد و برائت از کفار و مشرکان است، بدون بسم الله است، زیرا برائت و بیزاری، با صفت رحمان و رحیم، ناسازگار است.

ص: 169

1- به آیات: حجر، 74؛ هود، 59 - 60؛ فتح، 6 و نساء، 93 مراجعه کنید.

شروع با نام خدا، برای رنگ خدایی جهت خدایی و انگیزه الهی دادن به کارها و برنامه هاست و این از نکات فرهنگ تربیتی اسلام بشمار می رود. شروع و پایان هر کار، باید با توجه به خداوند باشد، حتی ذبح حیوانات!

کار بی «بسم الله» ناقص است، و گاهی بخاطر بی توجهی به خدا، حادثه ناگوار پیش می آید. برای کسی این حادثه پیش آمد که هنگام نشستن، پایه تخت لغزید و واژگون شد و سر او شکست. حضرت علی علیه السلام فرمود: این ناگواری بخاطر آنست که بسم الله نگفتی. (1)

سوره توحید، در معرفی یکتایی خدای بی همتاست. خداوند، از هر جهت یکتا و بی همتاست، چون وجود و صفاتش نامحدود است و وجود نامحدود، جز یکی نمی تواند باشد. مثل خانه ای که اگر بخواهد از جهت مساحت، نامحدود و بی نهایت باشد، زمین و مکانی برای خانه دیگر باقی نمی ماند و این خانه، یکی بیشتر نمی شود.

خداوند، یکتاست، در همه چیز:

در آفرینش، یکتاست: «اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ» (2)

در پرورش، یکتاست: «هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» (3)

در مالکیت، یکتاست: «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (4)

در حاکمیت یکتاست: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (5)

ص: 170

1- پیام قرآن، (تفسیر موضوعی) جلد 1.

2- رعد، آیه 16.

3- انعام، آیه 164.

4- آل عمران، آیه 189.

5- انعام، آیه 57.

در فریادرسی یکتاست: «أَمَّنْ بُجِيبُ الْمُضْطَرِّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ الشُّوءَ» (1)

و... در همه اوصاف و ویژگیها بی نظیر است.

او «صمد» است. وجودی بی نیاز، که همه نیازمند اویند و به او توجه می کنند. صمد است، یعنی از خوراک، خواب، تغییر، تحوّل، شریک، فساد، غفلت، خستگی، زاد و ولد و ترس... دور است. (2)

علی علیه السلام فرمود: صمد، یعنی نه جسم است، نه مثال، نه صورت؛ و نه شبیه و مکان و زمان و مرز و حدّ و شکل دارد، نه خالی است، نه پر... (3)

«لم یلد و لم یولد» زاد و ولدی ندارد، از چیزی گرفته نشده و چیزی از ذات مقدّسش گرفته نمی شود. مثل میوه نیست که از درختان جدا شود، یا اشکی که از چشم بجوشد، یا جرّقه ای که از سنگی بجهد.

این جمله، نفی عقاید کسانی مثل مسیحیان و یهودیان است که «عیسی» و «عزیر» را فرزند خدا می دانستند، یا مشرکین، که فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند.

«و لم یکن له کفواً احد» او بی مانند است، شبیهی در ذات و صفات و افعال ندارد. «لیس کمثله شیء» (4)

آرامش در حال قرائت

خواندن حمد و سوره، باید در حال آرامش بدن باشد، و قرائت صحیح انجام گیرد و تلفظ این کلمات، که به زبان بین المللی اسلام (عربی) است، بی

ص: 171

1- نمل، آیه 62.

2- بحار الانوار، ج 3، ص 223.

3- بحار الانوار، ج 3، ص 223.

4- شوری، آیه 11.

غلط باشد. البته فرا گرفتن قرائت صحیح، چندان مشکل هم نیست، اندکی همت و پشتکار می خواند.

عربی، زبان اسلام و قرآن است. همچنان که هر خلبانی، در هر جای دنیا، هنگام تماس با برج فرودگاه، به انگلیسی صحبت می کند، نماز که یک پرواز روحی و معراج معنوی برای مؤمنان است، جمالاتش که گویای ارتباط با آفریدگار است، باید به عربی صحیح ادا شود.

هنگام نماز، باید حضور قلب و تمرکز فکر داشت. خوبست نگاه انسان به جای سجده باشد و با خشوع قلبی ادا شود. قرآن، مؤمنانی را رستگار می داند که در نمازشان «خاشع» باشند،⁽¹⁾ یعنی به خدا و عظمت او متوجه و آگاه باشند و متناسب با آن احساس عظمت، حالت روحی و جسمی داشته باشند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصی را دید که در نماز، با ریش خود بازی می کند: فرمود: اگر توجهش به نماز بود، و خشوع قلبی داشت، چنین نماز نمی خواند.⁽²⁾

البته در درستی نماز، خشوع و حضور قلب، یک گوشه کار است، رعایت امانت نسبت به حقوق دیگران هم، جای خود دارد.

علی علیه السلام به کمیل فرمود:

دقت کن که در چه لباسی و مکانی نماز می خوانی. اگر لباس و مکان تو از درآمدهای حلال نباشد، نمازت قبول نیست.⁽³⁾

ص: 172

1- مؤمنون، آیه 1 و 2.

2- بحار الانوار، ج 84، ص 228 (به نقل از میزان الحکمه).

3- بحار الانوار، ج 81، ص 230.

رکوع آنست که پس از پایان سوره، به تیت تعظیم خدا و فروتنی در برابر فرمان و عظمت پروردگار، تا حدی خم شویم که دست ها به زانو ها برسد، کمر، صاف باشد، گردن، کشیده باشد، گویا نمازگزار، حاضر است که در راه خدا، گردنش زده شود. (1) در هر رکعت، یک رکوع لازم است، مگر نماز میت که بی رکوع است، و نماز آیات، که هر رکعت، پنج رکوع دارد.

رکوع، که از ارکان نماز است و کم یا زیاد شدن آن، چه به عمد یا سهو، نماز را باطل می کند، از بهترین نوع اظهار بندگی است.

رکوع، ادب است و سجود، قُرب و کسانی به خدا نزدیک می شوند که در اظهار ادب، کوتاهی نکرده باشند. این، مضمون کلام امام صادق علیه السلام است که فرمود: «وَفِي الرُّكُوعِ أَدَبٌ وَفِي السَّجْدِ قُرْبٌ وَمَنْ لَا يَحْسُنُ الْأَدَبَ لَا يَصْلَحُ لِلْقُرْبِ» (2)

در روایات، نمونه هایی از رکوع و سجود پیشوایان نقل شده که انسان از رکوع خود، شرمنده می شود.

رکوع اولیاء خدا

امیرالمؤمنین علیه السلام آن قدر رکوع طولانی داشت که عرق از ساق پای او جاری و زیر قدم های مبارکش تر می شد. (3)

شخصی وارد منزل امام صادق علیه السلام شد، دید که امام در حال رکوع، به تسبیح خدا مشغول است و تا 60 مرتبه، تسبیح را تکرار نمود. (4)

ص: 173

1- محجة البیضاء، ج 1، ص 390.

2- بحار الانوار، ج 82، ص 108.

3- بحار الانوار، ج 82، ص 110.

4- وافی، ج 2، ص 107.

در حدیث دیگری آمده است که امام صادق علیه السلام ذکر خدا را در رکوع و سجود، بیش از 30 بار تکرار می کرد. (1)

فیض کاشانی می افزاید: تکرار تسبیح بیش از 30 بار، در نماز جماعت بود. از اینکه امام، باید مراعات حال ضعیف تران را بنماید، معلوم می شود که شرکت کنندگان در نماز، همه خواهان این طول دادن بودند.

در رکوع می گوئیم: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ، و خدای بزرگ را تسبیح و ستایش می کنیم. وقتی آیه «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» (2) نازل شد، پیامبر فرمود: «اجعلوها فی رکوعکم» (3)

همراه با فرشتگان

فرشتگان خدا، همواره در حال پرستش خدایند، برخی همواره در رکوع، و بعضی همیشه در سجود و تسبیح. این کلام علی علیه السلام در نهج البلاغه است:

«مِنْهُمْ سَجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ وَرُكُوعٌ لَا يَنْتَصِفُونَ وَصَافُونَ لَا يَتَزَايِلُونَ وَ مُسَبِّحُونَ لَا يَسْتَمُونَ» (4) عده ای از آنان همواره در رکوع اند و سجود، وصف کشیدگان و تسبیح گویان بدون خستگی.

نمازگزارانی که به رکوع می پردازند، همصف و هماهنگ با فرشتگان الهی اند، بلکه با همه ذرات عالم وجود، که به تسبیح خدای سبحان مشغولند. (5) و چه عزتی از این بالاتر! و چه غفلتی بالاتر از اینکه کسانی با نماز و رکوع و سجود، بیگانه باشند!...

ص: 174

1- همان مدرک.

2- واقعه، آیه 74.

3- المیزان، ج 19، ص 160.

4- نهج البلاغه، خطبه 1.

5- اسراء، آیه 44.

سجده، نشان تذلل و خاکساری در برابر خداوند و عالیترین درجه عبودیت است.

انسان، با سجده، خود را همزنگ با هستی می کند «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (1)

سجده، بهترین حالتی است که انسان به خدا نزدیک می شود.

سجده، رمز دوران های چهارگانه زندگی انسان است، علی علیه السلام می فرماید: سجده اول، یعنی اینکه از خاکم، سر برداشتن، رمز زندگی دنیایی است. سجده دوم، رمز مردن و به خاک خفتن است، سر برداشتن، رمز محشور شدن است. (2) و این مضمون این آیه است که: شمارا از خاک آفریدیم و به خاک برمی گردانیم و بار دیگر از خاک، بیرونتان می آوریم. (3)

چون سجده، نشان عبودیت است، پس سجده بر خوردنی ها و پوشیدنی ها ممنوع است. زیرا مردم در حال قرب به خدا، نباید به چیزی سجده کنند که (در غیر حال نماز) بنده آند...! (4)

سجده برای غیر خدا جایز نیست. (5) اگر برادران یوسف هم در برابر او به سجده افتادند، در حقیقت عبادت برای خدا و سپاس به درگاه او بود که یوسف را از قعر چاه به آن عزت و شوکت رسانده بود. (6)

ص: 175

1- نحل، آیه 49.

2- بحار الانوار، ج 82، ص 139.

3- طه، آیه 55.

4- وسائل الشیعه، ج 3، ص 591.

5- جن، آیه 18.

6- یوسف، آیه 100.

طبق بیان قرآن و جهان بینی الهی، همه کائنات و ذرات، به نوعی دارای شعورند و به ستایش و تسبیح و سجود برای خدای متعال مشغولند. در قرآن، آیات زیادی بر این سخن گواه است. از جمله این آیه: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ»⁽¹⁾ آیا ندیدی که تمام آنان که در آسمان ها و زمین اند، برای خدا سجده می کنند، و نیز، خورشید و ماه ستارگان و کوه ها و درختان و جنبدگان و بسیاری از مردم. و بسیاری هم (که از سجده سرپیچی می کنند) فرمان قهر و عذاب الهی درباره آنان قطعی است. مولوی نیز در اشعار خود، به شعور و نطق ذرات عالم اشاره کرده، می گوید:

نطق آب و نطق خاک و نطق گل *** هست مخصوص حواس اهل دل

جمله ذرات، در عالم نهان *** با تو می گویند روزان و شبان

ما سمعیعیم و بصیر و باهشیم *** با شما نامحرمان ما خامشیم

از جمادی سوی جانِ جان شوید *** غلغله اجزای عالم بشنوید

فاش تسبیح جمادات آیدت *** و سوسه تأویل ها بزدایدت

این جهان بینی، به نحوی در آیات قرآن هم مطرح است.

خداوند، به بعضی از پیامبران، منطق و زبان پرندگان را تعلیم داد.⁽²⁾ حضرت سلیمان، گفت و گوی موران را می فهمید.⁽³⁾

همه موجودات، تسبیح گوی خدایند ولی شما تسبیح آنان را

ص: 176

1- حج، آیه 18.

2- «عَلَّمَنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ» نمل، آیه 16.

3- «فَتَبَسَّمْ ضَاحِكاً مِّنْ قَوْلِهَا...» نمل، آیه 19.

نمی فهمید. (1) علامه طباطبائی پس از بیانی مفصّل در این باره، می فرماید: «وَالْحَقُّ أَنَّ التَّسْبِيحَ فِي الْجَمِيعِ حَقِيقَةٌ قَالِي» (2)

حق آنست که تسبیح موجودات، یک حقیقت است (نه مجاز) و با لفظ و صوت است (نه آفرینش).

البته لازم نیست همه الفاظ و اصوات، یکسان باشند.

گرچه تسبیح موجودات، به یک معنی به اینست که با وجودشان، گواه ذات بی عیب خدای متعال اند، ولی بالاتر از این را آیات قرآن و روایات، می رسانند. در حدیث است: به صورت حیوان، سیلی نزدیک، چون تسبیح خدا می گوید. (3) و نیز: لباس خود را بشوید، چون لباس کثیف، تسبیح خدا نمی کند. (4)

قرآن، از گزارش دادن «هدهد» به سلیمان سخن می گوید. (5)

به هر حال، سجود و تسبیح نمازگزار، هم آوایی با اجزای عالم وجود است که همه در برابر فرمان و عظمت خدا، خاضع و ساجدند.

سجده اولیاء خدا

آگاهی از سجده اولیاء الهی، الهام بخش خضوع و خشوع و عبادت است. اینک به چند نمونه اشاره می کنیم:

امام سجاد علیه السلام سجده های خود را به قدری با توجّه و تکرار نام خدا انجام

ص: 177

1- اسراء، آیه 44.

2- المیزان، ج 13، ص 117.

3- وسائل الشیعه، ج 8، ص 353.

4- تفسیر نمونه، ج 12، ص 140.

5- نمل، آیه 23.

می داد، که هرگاه سربلند می کرد، بدن مبارکش خیس عرق بود.(1)

امام کاظم علیه السلام بعد از نماز صبح، سر بر خاک می نهاد و تا روز بلند می شد، در حال سجود بود.(2)

دلیل آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام مقام «خلیل الّهی» رسید، سجده های طولانی او بود.(3)

سلمان فارسی می گفت: اگر سجود نبود، من آرزوی مرگ می کردم.(4) یعنی از زندگی دنیا تنها سجده را دوست دارم)

حضرت موسی علیه السلام پس از هر نماز نافله، سمت راست و چپ صورت خود را بر خاک می مالید.(5)

شخصی می گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم که در حال سجده، پانصد مرتبه ذکر «سبحان الله» را تکرار می کرد.(6)

دلیل آن که به امام چهارم، لقب «سجّاد» داده شده، این بود که اثر سجود، در همه مواضع هفتگانه امام دیده می شد.(7)

قرآن، اصحاب رسول خدا علیه السلام را چنین توصیف می کند که: بر کافران، سخت و شدیدند، ولی با خود، نرم و مهربان. آنان را اهل رکوع و سجود

ص: 178

1- «اذا سجد لم يرفع حتى يرفض عرقاً» بحار الانوار، ج 82، ص 137.

2- «كان يسجد بعد ما يصلي فلا يرفع رأسه حتى يتعالى النهار» قصار الجمل، «سجده».

3- «قيل للصادق عليه السلام لم اتخذ الله ابراهيم خليلاً؟ قال: لكثرة سجوده على الارض» مستدرک الوسائل، ج 1، ص 329.

4- «لولا السجود لله... لتمنيت الموت» بحار، ج 6، ص 130.

5- قصار الجمل، سجده.

6- وسائل الشیعه، ج 4، ص 979.

7- «كان اثر السجود في جميع مواضع سجوده فسمي السجّاد لذلك» وسائل الشیعه، ج 4، ص 977.

می بینی، در پی فضل و رضایت الهی هستند، اثر سجود، در سیمایشان آشکار است: «سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مَنْ أَثَرِ السُّجُودِ» (1)

آثار سجده

سجده، انسان را به خدا نزدیک می کند، گناهان را می ریزد، کمر شیطان را می شکند و انسان را بهشتی می سازد.

اینک چند حدیث در این باره:

شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: گناهانم بسیار و عملم اندک است. فرمود: سجده های خود را زیاد کن، زیرا آنگونه که باد، برگ درختان را می ریزد، سجده هم گناهان را می ریزد. (2)

گروهی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و تقاضای ضمانت بهشت رفتن خود را داشتند. حضرت فرمود: بشرط آنکه با سجده های طولانی، بر این کار مرا یاری کنید. (3)

امام صادق علیه السلام فرمود: سجده های خود را طولانی کنید، زیرا سخت ترین ناراحتی را بر شیطان، سجده انسان وارد می کند. چرا که او خود، مأمور به سجده بر آدم شد و نافرمانی کرد ولی انسان، اطاعت کرد و رستگار شد. (4)

پیامبر اسلام به یکی از یاران خود فرمود:

«إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يَحْشُرَكَ اللَّهُ مَعِيَ فَأَطِلِ السُّجُودَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ» (5)

ص: 179

1- فتح، آیه 29.

2- بحارالانوار، ج 82، ص 162 و مستدرک، ج 1، ص 329.

3- بحارالانوار، ج 82، ص 164 و مستدرک، ج 1، ص 329.

4- بحارالانوار، ج 82، ص 163.

5- بحارالانوار، ج 82، ص 164.

اگر می‌خواهی در قیامت با من باشی، در پیشگاه خدا سجده‌های طولانی داشته باش.

سجده بر خاک کربلا

گاهی برخی چیزهای طبیعی و مادی، یادآور مفاهیم بلند معنوی و ارزشی است. خاک شهید نیز اینگونه است.

مستحب است انسان بر خاک قبر سیدالشهداء سجده کند. چرا که سجده بر تربت پاک حسین علیه السلام، یادآور حماسه‌ها و معنویت‌های کربلاست و انسان را با فرهنگ جهاد و شهادت، آشنا و مأنوس می‌کند و از تربت امام، می‌توان بوی ایثار و فداکاری را استشمام کرد و اینگونه از مکتب شهیدان، درسی هر روزه گرفت.

امام صادق علیه السلام جز بر خاک قبر امام حسین علیه السلام سجده نمی‌کرد،⁽¹⁾ و می‌فرمود: سجده بر خاک حسین علیه السلام نوراتی دارد که پرده‌های مانع را پاره می‌کند.⁽²⁾

معنای «سبحان الله»

در مفهوم این ذکر، تنزیه و تقدیس خداوند و بی‌عیب و نقص دانستن او از هر جهت، نهفته است.

«سبحان الله»، حقیقتی را بیان می‌کند که هم، ریشه تمام عقائد و تفکرات

ص: 180

1- «كان الصادق عليه السلام لا يسجدُ الاً على تربة الحسين تذلاً له» وسائل الشیعه، ج 3، ص 608.

2- بحار الانوار، ج 103، ص 135. روایات مربوط به تربت امام حسین علیه السلام، از ص 106 تا ص 140 است.

اسلامی، و هم، زیر بنای همه روابط انسان با خدا و صفات کمال است. اما توضیح:

«توحید» بر اساس تسبیح خداست، یعنی منزّه دانستن او، از شرک و شریک: «سُبْحَنَ اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (1)

«عدل» بر اساس تسبیح است، یعنی منزّه دانستن خداوند از ظلم. خداوند به کسی ستم نمی کند، و اگر مشکلات و آفات و بلاهایی برای بشر پیش می آید، یا برای آزمایش است، برای شکوفا ساختن استعدادها، یا نتیجه و عکس العمل کارهای خود ماست. «مَا أَصَبَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» (2). پس، خدا منزّه است، مائیم که ستم می کنیم: «سُبْحَنَ رَبَّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» (3)

«نبوت و امامت» بر اساس تسبیح است. به این معنی که خداوند، برای نجات انسان از چنگ غرائز و طواغیت، و هدایت او به سوی حق و کمال و سعادت، برای او رهبر و پیشوا می فرستد و به حال خود، رها نمی کند. پس منزّه است خدا، از اینکه بشر را گیج و سرگردان و بدون هدایت، رها کند. و آنانکه پندار باطلی دارند، حق خدا را نشناخته و او را حکیم ندانسته اند که چنین نسبتی می دهند: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ» (4)

«معاد» بر اساس تسبیح است. بدون حیات جاویدان آخرت و بازگشت انسان ها برای محاسبه و پاداش و کیفر، زندگی و خلقت، عبث خواهد بود و

ص: 181

1- طور، آیه 43.

2- شوری، آیه 30.

3- قلم، آیه 29.

4- انعام، آیه 91.

حق انسان ها ادا نخواهد شد. خداوند، منزّه است که آفرینش را بیهوده قرار دهد. و معادی در کار نباشد: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (1)

سبحان الله! خدا منزّه از اینگونه بیهوده کاری است که سرنوشت انسان، این عصاره هستی را چنین پوچ و بی محتوا سازد.

«عشق به خدا»، بر اساس تسبیح است. زیرا او کمال مطلق و وجود بی عیب و نقص است. پس چرا به او محبت نداشته باشیم؟

«رضای انسان»، بر این اساس است.

آن که از خدا راضی باشد، به کارهای او عیب نمی گیرد و با تمام وجود، او را تسبیح و تقدیس می کند.

«اطاعت»، بر مبنای تسبیح است.

انسان، مطیع و خاضع و بنده کسی می شود که او را معبود کامل و منزّه از هر کاستی و زشتی و نقص بداند.

«توکل»، بر مبنای تسبیح است. کسی بر خدا تکیه می کند که به قدرت و مهربانی او معتقد باشد و او را از هر جهل و ضعف و قساوت، منزّه بشمارد.

«تقوا» بر اساس تسبیح است. انسان متقی، خدا را آگاه و دقیق و عادل و حسابگر می شناسد و جهان را محضر خدا می داند و او را از هر بیخبری و غفلت، پاک و منزّه می شناسد، از این رواز او پروا می کند و دست به گناه نمی آید.

پس... «تسبیح»، این کلمه مبارک و عمیق، یک دنیا مفهوم دارد و منزّه

ص: 182

دانستن خدا، اساس محبت و عشق و بندگی و توکل و تقوا و اطاعت و اعتقاد به توحید و نبوت و معاد و امامت و عدل است. پس چون منزّه است، شایسته ستایش و حمد است. از این رو در تسبیحات اربعه، بلافاصله پس از سبحان الله، الحمد لله می گوئیم.

قرآن خدا را منزّه از شریک می داند: «سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (1) و منزّه از آنچه توصیفش کنند و به خیال خود برای خدا وصف آورند: «فَسُبْحَنَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (2)

منزّه از فقر و دست بسته بودن است: «سُبْحَنَهُ هُوَ الْغَنِيُّ» (3)

منزّه است از آفرینش پوچ و بی هدف: «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ» (4)

منزّه است از ستم به بندگان، بلکه مردم خود به خویش ستم می کنند: «سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (5)

منزّه است از داشتن فرزندان دختر: «وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَنَهُ» (6)

و این است راز تکرار فراوان این ذکر، در رکوع و سجود و حالات مختلف نماز و غیر نماز... که درسی از توحید است.

تسبیح، بیشترین فرمان

رسول خدا صلی الله علیه و آله که مورد عنایت و تربیت خاصّ الهی است، برنامه های ویژه ای هم از سوی خدا بر عهده دارد. فرمان به او برای تسبیح، بیش از

ص: 183

1- طور، آیه 43.

2- انبیاء، آیه 22.

3- یونس، آیه 68.

4- آل عمران، آیه 193.

5- انبیاء، آیه 87.

6- نحل، آیه 57.

فرمان های دیگر است. آیات قرآن را اگر بنگریم، می بینیم که خطاب خداوند به پیامبر، و دستور به توکل، هشت مرتبه، به سجده دو مرتبه، به استغفار هشت مرتبه، به عبادت پنج مرتبه، به ذکر خدا پنج مرتبه و به تکبیر دو مرتبه است، ولی فرمان به تسبیح، شانزده مرتبه آمده است، آن هم در حالات مختلف و شرایط گوناگون، به نحوی که پیامبر، همواره توجه به خدا داشته باشد. از این رو، در کنار دستور به تسبیح، جملاتی از این قبیل وجود دارد:

1- «قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا» (1) پیش از طلوع خورشید و پس از غروب آن.

2- «وَمِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ» (2) در ساعات شب و روز، خدا را تسبیح کن.

3- «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ» (3) در شب و اول روز، خدا را تسبیح و ستایش کن.

4- «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ» (4) هنگام برخاستن از خواب یا غیر آن، خدا را تسبیح کن.

این، اهمیّت ذکر «سبحان الله» را می رساند و سازندگی آنرا در فکر و عمل انسان نمازگزار بیان می کند.

امام سجاده علیه السلام فرمود:

«إِذَا قَالَ الْعَبْدُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، صَلَّى عَلَيْهِ كُلُّ مَلَكٍ» (5) هر گاه بنده ای سبحان

ص: 184

1- طه، آیه 130.

2- طه، آیه 130.

3- غافر، آیه 55.

4- طور، آیه 48.

5- توحید، صدوق، ص 312.

قنوت

معنای «قنوت»، اطاعت، دعا، توجّه به خدا و خشوع در نماز است. و در نماز، یکی از مستحبات است که دست را تا مقابل صورت آورده و دعا کنند. گرچه مرحوم صدوق، آنرا واجب دانسته است.

طبق روایات، در نماز جمعه و نماز صبح و مغرب، تأکید بیشتر شده است. در قنوت دعای خاصی لازم نیست و به فرموده امام صادق علیه السلام هر دعایی که بر زبان جاری شد خوب است، [\(1\)](#) ولی برخی دعاها سفارش بیشتر شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله سفارش کرده که در نمازها، قنوت را طول دهید و این را سبب آسانی وقوف انسان در مراحل حسابرسی قیامت دانسته است: «أَطْوَلُكُمْ قُنُوتًا فِي دَارِ الدُّنْيَا أَطْوَلُكُمْ رَاحَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْمَوْقِفِ» [\(2\)](#) و نیز در روایت است که بهترین نماز، آنست که قنوتش طولانی تر باشد. [\(3\)](#)

در قنوت، که حالت نیایش و طلب حاجت از خداست، هر چه دعاهاى بهتر و خواستنی های متعالی تر ذکر شود، بهتر است. برخی از علما (حاج ملا هادی سبزواری) در قنوت نماز شب خود، دعای «جوشن کبیر» را می خواند. که بسی طولانی است و شامل هزار نام و صفت خداوند است. اینگونه نماز، نشان عشق به خدا و علاقه به مناجات با اوست.

ص: 185

1- آنچه درباره احکام قنوت آمد: جواهر، ج 10، ص 352 تا 362.

2- بحار الانوار، ج 82، ص 199 و جواهر، ج 10، ص 367.

3- بحار الانوار، ج 82، ص 206. در این کتاب، احادیث بسیاری درباره قنوت نقل شده است.

تَشَهَّد، از واجبات نماز است. پس از هر دو رکعت (و در نماز مغرب، در رکعت سوّم نیز) باید نشست و تَشَهَّد خواند، که شامل گواهی دادن به یکتایی خدا و رسالت پیامبر و صلوات است.

باید دو زانو نشست، بگونه ای که پشت پای راست، روی کف پای چپ قرار گیرد و بهتر است سنگینی بدن به سمت چپ باشد.

از آنجا که در اصطلاح قرآنی، راست، مظهر حق و چپ، سمبل باطل است، امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب این سؤال که چرا پای راست روی پای چپ قرار داده می شود، فرمود: تأویلش این است که: خدایا باطل را بمیران و حق را بر پای دار. (1)

تَشَهَّد، بازگو کردن همان شهادت و شکاری است که در آغاز نماز در اذان و اقامه گفته شد و این برای یادآوری خط صحیحی است که در اوّل گفتیم. (2) در تشهد گواهی به یگانگی خدا و رسالت پیامبر در کنار هم آمده و پیوند نبوت و رهبری را با توحید و عبودیت می رسانند.

در حمد، به زبان جمع، اظهار عبودیت و استعانت می کردیم، در تَشَهَّد به زبان اوّل شخص (شهادت می دهم) است. شاید گویای این باشد که این گواهی را هر کس باید با آگاهی و اعتقاد عمیق خود اظهار بدارد و بیعت خویش را با خدا و رسول، تجدید کند.

در شهادت به رسالت و عبودیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله هم عظمت مقام آن

ص: 186

1- وسائل الشیعه، ج 4، ص 988. بحارالانوار، ج 82، ص 283.

2- مضمون حدیثی از امام رضا علیه السلام در بحار، ج 82، ص 284.

حضرت نهفته، که خداوند، شهادت به رسالت او را در کنار توحید قرار داده است، هم پیوند نمازگزار را با خط رهبری الهی و قدردانی از او می‌رساند، و هم مقدم بودن (عَبْدُهُ) بر (رَسُولُهُ) می‌رساند که رمز رسالت پیامبر، عبودیت اوست، و چون «بنده» خدا بوده به مقام پیامبری برگزیده شده است.

فراز دیگر تشهد، «صلوات» است.

درود فرستادن بر پیامبر و خاندان او، شعار اسلام و به خصوص، شیعه است و نماز بدون آن، ناقص است.

گرچه اهل سنت، این جمله را در تشهد نمی‌خوانند، ولی «امام شافعی» - از رهبران اهل سنت - در شعری چنین سروده است:

ای خاندان پیامبر! محبت شما بر ما فرض است و خدا این را در قرآن نازل کرده است. در عظمت قدر شما همین بس که هر کس بر شما صلوات نفرستد، نمازش، نماز نیست. (1)

در کیفیت صلوات بر پیامبر و آلش و نیز در اصل آن، حدیث‌های متعددی در کتب تفسیر و فقه و حدیث اهل سنت نیز آمده است. حتی در «صحیح بخاری» روایت است که از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: ما چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگوئید: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ» (2)

متأسفانه در نقل همین حدیث، کلمه «آل محمد» را هنگام نوشتن صلوات بر آن حضرت، حذف می‌کند

ص: 187

-
- 1- الغدير، ج 2، ص 303، به نقل از: مسند احمد بن حنبل، ج 6، ص 323. يا اهل بيت رسول الله حبكم - فرض من الله في القرآن انزله كفاكم من عظيم القدر انكم - من لم يصل عليكم لا صلاة له
 - 2- صحيح بخاری، ج 8، باب الصلاة على محمد.

در احادیث دیگری نیز «آل محمد» در کنار نام پیامبر آمده است.(1)

و در احادیثی، نکوهش از کسانی شده که هنگام صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله اهل بیت آن حضرت را یاد نمی کنند، همچون: «مَنْ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَلَمْ يُصَلِّ عَلَى آلِهِ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ»(2)

و در مقابل، تشویق از کسانی شده که بر اهلیت پیامبر نیز درود می فرستند و پاداش شفاعت و قرب به پیامبر برای آنان بیان گشته، همچون این حدیث از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَرَادَ التَّوَسُّلَ إِلَيَّ وَأَنْ تَكُونَ لَهُ عِنْدِي يَدٌ أَشْفَعُ لَهُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيُصَلِّ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي وَ يُدْخِلِ السُّرُورَ عَلَيْهِمْ»(3)

و در روایت است: امام باقر علیه السلام به شخصی که خود را به کعبه چسبانده و تنها بر پیامبر صلوات می فرستاد (و اهلیت را نمی گفت) خطاب کرد و فرمود: این، ظلم به ماست.(4) و در روایاتی، اینگونه صلوات، ابتر و ناتمام شمرده شده است.(5)

به هر حال، یاد کردن از «آل پیامبر» در صلوات، نشان قدرشناسی از دودمان پیامبر و عمل به توصیه خود آن حضرت است.(6)

و... خود صلوات بر محمد و آل او، (طبق احادیث) نوری می شود که صراط قیامت شما را روشن می کند و درودهای ما به پیامبر می رسد و آن حضرت، پاسخ می دهد. صلوات، کفاره گناهان و سبب ترکیه ماست: «وَجَعَلَ

ص: 188

1- تفسیر فخر رازی، ج 25 ص 227 و کنز العمال، ج 1، ص 495.

2- وسائل الشیعه، ج 4، ص 1219 و بحار الانوار ج 91، ص 48.

3- وسائل الشیعه، ج 4، ص 1221.

4- وسائل الشیعه، ج 4، ص 1218.

5- وسائل الشیعه، ج 4، ص 1222.

6- به کتاب کنز العمال، ج 1، ص 488 و 489 و به بحار الانوار، جلد 91 مراجعه شود.

صَلَوَاتُنَا عَلَيْكُمْ تَرْكِیَّةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا»(1)

در حدیث دیگری آمده که: دسته جمعی و با صدای بلند، صلوات بفرستید، تا نفاق از میان شما ریشه کن شود.(2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: صلوات شما بر من، سبب استجابت دعا و رضایت پروردگار و پاکی و رشد اعمالتان می شود.(3)

در روایاتی، آمده که هر کس بر پیامبر صلوات بفرستد، خدا و فرشتگان هم بر او صلوات می فرستند و در روز قیامت، از نزدیکترین افراد به پیامبر است.(4)

حال که صلوات، این همه پاداش دارد و در اهمیتش همین بس که در تشهد نماز هم آمده، ما هم برای برخورداری از این پاداش ها، تکرار می کنیم: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»

سلام

پس از تشهد، در پایان نماز، سه سلام است.

سلام نخست، به رسول خدا،

سلام دوم، به خود ما و بر بندگان شایسته خدا

سلام سوم، بر همه فرشتگان، مؤمنان و...

سلام، خواستاری سلامتی و خیر و برکت است.

سلام، یکی از نام های پروردگار است(5) و به این معنی است که آنچه از

ص: 189

1- زیارت جامعه کبیره، نیز: کنز العمال، ج 1، ص 492.

2- قصار الجمل.

3- بحار الانوار، ج 91، ص 64 و 65.

4- بحار الانوار، ج 91، ص 64 و 65.

5- حشر، آیه 22 «السَّلامُ الْمُؤْمِنُ...»

خداوند دریافت می کنیم، خیر و لطف و برکت است. (1)

سلامی که در نماز، بر پیامبر می دهیم، همراه با رحمت و برکات الهی است و این بهترین شکل سلام است.

السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته

سلام ما به پیامبر، قدرشناسی از زحمات اوست که ما را هدایت کرده و با خدا آشنا و مرتبط ساخته است.

نمازگزار، وقتی در سلام نماز، به همه مؤمنان و بندگان صالح و بر خودش سلام می دهد، احساس می کند که تنها نیست و یکی از آحاد امت بزرگ اسلام است و با مردان خدا در هر جای زمین، احساس همبستگی می کند.

نگاهی به سلام

سلام، غیر از نماز، در برخوردهای مسلمانان در جامعه اسلامی، یکی از آداب معاشرت و ادب و اخلاق بشمار می آید، که هم جلب محبت و دوستی می کند، هم نشان تواضع و فروتنی است، و هم پاداش بسیار دارد.

خداوند، بر اهل بهشت، سلام می فرستد. (2) و به پیامبر، دستور می دهد که در برخورد با مؤمنان، به آنان سلام بدهد. (3)

فرشتگان نیز به رستگاران، سلام می دهند. (4)

بهشتیان نیز در برخوردها، به یکدیگر سلام می گویند: «تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا

ص: 190

1- المیزان، ج 19، ص 256.

2- یس، آیه 58.

3- انعام، آیه 54.

4- رعد، آیه 24.

این ها، گوشه ای از آیاتی بود که مسئله «سلام» در آنها مطرح است.

امّا در روایات:

احادیث بسیار فراوانی، درباره سلام و پاداش آن و کیفیت آن وارد شده که در کتب حدیثی می توان ملاحظه کرد. در اینجا تنها به چند نمونه، که حاوی نکاتی درباره «سلام» است، اکتفا می کنیم:

«أَبْخَلُ النَّاسِ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلَامِ»(2)

بخیل ترین افراد، کسی است که در سلام دادن بخیل باشد.

امام صادق علیه السلام سلام کردن به هر کس را، یکی از نشانه های تواضع، و نداشتن غرور و تکبر می شمارد.(3)

گاهی سلام دادن، وسیله تشویق است و سلام ندادن، نوعی توبیخ و نهی از منکر به حساب می آید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: بر افراد، مست، مجسمه ساز، قمار باز و... سلام نکنید.(4)

و در حدیث است: نزدیک ترین افراد به اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و لطف خداوند، کسی است که ابتدا سلام کند.(5)

امام رضا علیه السلام می فرماید: هر کس در سلام کردن (یا جواب سلام دادن) میان فقیر و غنی فرق بگذارد، خداوند در قیامت بر او غضب می کند.(6)

ص: 191

1- ابراهیم، آیه 23.

2- بحارالانوار، ج 73، ص 4.

3- «مِنَ التَّوَّاضِعِ أَنْ تَسَلَّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ». بحارالانوار، ج 73، ص 3.

4- بحارالانوار، ج 73، ص 8.

5- بحارالانوار، ج 73، ص 12.

6- قصارالجمال، ج 1، ص 321.

گرچه سلام کردن مستحب است، ولی پاسخ آن واجب است و بهتر است که جواب سلام، گرمتر و با تحیت بیشتر نسبت به اصل سلام باشد. قرآن می فرماید:

«وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا» (1)

هر گاه مورد تحیت و لطف قرار گرفتید (و به شما سلام دادند) شما جواب بهتر، یا همانند آن بدهید و احترام کنید.

سلام کردن، نه تنها سبب کوچک شدن نیست، بلکه عزّت و محبوبیت می آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به همه، حتی به کودکان سلام می کرد و به این کار، افتخار می نمود. (2)

در حدیث است: برای یک سلام، هفتاد ثواب است که 69 ثواب به سلام دهنده است و یک اجر، برای پاسخ دهنده می باشد. (3)

قرآن دستور می دهد: وقتی وارد خانه ها می شوید، بر خود سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند که مبارک و پاک است. (4) امام باقر علیه السلام در تفسیر آن می فرماید: منظور، سلام کردن فرد به اهل خانه است. (5) چرا که همسر و فرزندان، چون جان انسانند و اینگونه برخورد، از نظر قرآن پاک و مبارک است و نشان محبت و صفای زندگی و از بین برنده خستگی هاست.

گرچه سلام کردن، موجب افتخار است، نه عار، ولی بهتر است که کوچک بر بزرگتر، رونده بر ایستاده، گروه کم بر گروه زیاد سلام کنند. (6)

ص: 192

1- نساء، آیه 86.

2- بحار الانوار، ج 73، ص 10.

3- بحار الانوار، ج 73، ص 11.

4- نور، آیه 61.

5- تفسیر نمونه، ج 14، ص 553.

6- میزان الحکمه، ج 4، ص 538.

پایان بخش سلام را، روایتی از امیر مؤمنان قرار دهیم.

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زنان و مردان سلام می کرد.

اما خود علی علیه السلام، بر زنان جوان سلام نمی کرد، و می فرمود: می ترسم جواب نرم آنان در من اثر بگذارد، و پیش از آنکه به پاداش سلام برسم، به دام وسوسه بیفتم.

علامه مجلسی در توضیح این حدیث می نویسد:

آن حضرت که چنین می کرد و چنین می گفت: برای یاد دادن به امت بوده تا مردم، تماس با زنان جوان را کم کنند. وگرنه امام معصوم، هرگز دچار وسوسه نمی گردد. (1)

ص: 193

1- بحار الانوار، ج 40، ص 335.

نماز، حضور در پیشگاه خداوند و شرکت در ضیافتی معنوی است که وی، بندگان را به آن فرا خوانده است.

همچنان که حضور در یک میهمانی، مقدمات و آدابی دارد و نسبت به مهمان، استقبال و بدرقه به عمل می آید و مهمان هر چه عزیزتر باشد، مراسم پیشواز و بدرقه، با شکوهرت صورت می پذیرد، ادای فریضه الهی نیز چنین است.

پیشوایان معصوم ما علیهم السلام پیش از فرا رسیدن وقت نماز، خود را مهیای آن می ساختند و پس از نماز نیز، مدت ها به تعقیب نماز می پرداختند و دل از یاد خدا نمی کردند و لب از ثنای او نمی بستند و چهره از قبله بر نمی تافتند.

مگر نه آنکه نماز را «نور چشم» خود می دانستند؟ مگر انسان به آسانی دل از نور چشم می کند و از آن چشم می پوشد؟

اذان و اقامه، نوعی استقبال از نماز است و تعقیبات، بدرقه آن.

بی اعتنایی به تعقیبات و دعاها پس از نماز، نشان بی علاقه‌گی به خود نماز است.

آنگونه که در روایات، نسبت به زودتر رفتن به مسجد و انتظار شروع نماز را کشیدن، تشویق و سفارش شده و منتظر نماز را، «مهمان خدا» گفته اند. [\(1\)](#) به

ص: 197

انجام مستحبات و دعاهایی پس از اتمام نماز نیز سفارش شده است.

قرآن می فرماید:

«فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ» (1) همین که فارغ شدی، به کار دیگری پرداز و به سوی پروردگارت رغبت نما.

اینک به ذکر برخی از مسائل مربوط به تعقیبات می پردازیم:

تعقیب نماز

امام صادق علیه السلام می فرماید:

همین که از نماز واجب فارغ شدی، به دعا و تعقیب نماز مشغول باش. (2) و می فرماید:

دعا پس از نماز صبح و ظهر و مغرب، مستجاب می شود. (3)

و نیز: تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام از هزار رکعت نماز مستحب، نزد خداوند بهتر است. (4)

و در حدیث می خوانیم: هر کس این تسبیحات را بگوید، به آیه «وَاذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (5) که به معنای زیاد یاد کردن خداوند است، عمل کرده است. (6)

البته دعا و تعقیبات به جای خود، و ادامه کار و تلاش هم به جای خود. و هیچکدام مانع یکدیگر نیست. بعضی می پندارند اگر به جای دعا، سراغ کار بروند، کامیاب تر و موفق ترند.

ص: 198

1- انشراح، آیه 7.

2- مستدرک الوسائل، ج 1، ص 336.

3- مستدرک الوسائل، ج 1، ص 336.

4- همان مدرک.

5- احزاب، آیه 41.

6- وسائل الشیعه، ج 4، ص 1023.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«التَّعْقِيبُ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ أَبْلَغُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ» (1) دعای پس از نماز صبح، برای زندگی و جلب رزق، مؤثرتر است.

درود و نفرین

از جمله کارهای تعقیباتی، درود و صلوات فرستادن بر نیکان و زبده های کمال بشری، و لعن و نفرین بر مظاهر شرک و پلیدی و سردمداران کفر و ستم است.

در آنچه به عنوان دعاهای تعقیب آمده، هم به موارد متعددی از «صلوات» بر می خوریم، همه به مواردی از لعن و این، گوشه ای از تولی و تبری در یک مکتب زنده و جهت دار است.

صلوات ها، که نقل شده به جای خود، حتی در نمونه های فراوانی، خود «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»، به عنوان یکی از تعقیبات نمازها بیان شده است.

اما در مورد لعن:

امام باقر علیه السلام می فرماید: «إِذَا انْحَرَفْتَ عَنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَلَا تَنْحَرِفْ إِلَّا بِانْصِرَافٍ لَعْنِ بَنِي أُمِّيَّةَ» (2) هر گاه نماز واجب را تمام کردی، جز با لعن بنی امیه، از جای خود حرکت نکن.

چرا که آن دودمان ننگین و تبهکار، نمونه طاغوت ها و از بارزترین چهره های مخالفت با خط رهبران معصوم و آل پیامبر بودند و مستحق هر

ص: 199

1- مستدرک الوسائل، ج 1، ص 336.

2- وافی، ج 2، ص 121.

امام صادق علیه السلام در پی هر نماز، به چهار مرد و چهار زن (که از دشمنان سرسخت مقام امامت بودند) لعن و نفرین می کرد. (1)

چه زیباست اسلامی که در کنار برنامه های عبادی و الهی خویش، بیزاری از ستمگران و مفسدان و طاغوت ها را هم جزء برنامه های خود، ساخته و نماز و عبادات و حج آن، همراه با برائت و اعلام تنفر از کفار و مشرکان و منافقان است. (2) پس تعقیبات نماز، برخوردار از نوعی فریاد لعنت بر دشمنان خدا و مخالفان خط رهبری الهی است.

تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام

یکی دیگر از تعقیبات نماز، تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام است. (34 مرتبه الله اکبر، 33 مرتبه الحمد لله و 33 مرتبه سبحان الله پس از هر نماز) این تسبیحات را رسول خدا صلی الله علیه و آله به دخترش فاطمه علیها السلام تعلیم داد و بر گفتن آن، بسیار سفارش شده است و پاداش بسیار دارد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

در میان ستایش ها، بهتر از تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام نیست، و اگر بود،

ص: 200

1- وسائل الشیعه، ج 4، ص 1037.

2- در اینجا بجاست که یاد کنیم از 400 شهید مظلوم ایران که، در ایّام حج، در جمعه خونین مکه، در حالی که فریاد برائت از کفار و طواغیت و مستکبران جهانی بر لب داشتند و «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» می گفتند، آماج گلوله های وهابیان حاکم بر حجاز قرار گرفته و مظلومانه به شهادت رسیدند (در سال 1366). زهی تأسف که اینگونه شعارها را که الهام گرفته از آیات قرآن است و دستور قرآن، به اعلام برائت و بیزاری از مشرکان در مناسک حج می باشد. برخی کج فهمان، مخالف حال عبادت در حج می دانستند و مخالفت می کردند...!

رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام تعلیم می داد. (1)

در روایات متعددی، تأکید شده به همراه داشتن تسبیح 34 دانه ای از خاک مقدّس امام حسین علیه السلام و اینکه ذکر گفتن با آن، ثواب زیاد دارد و حتی گرداندن آن، بدون ذکر هم ارزشمند و خوب است. (2)

و در حدیثی است که: خود آن دانه ها ذکر می گویند. (3)

تربت حسین علیه السلام، یادآور حماسه های کربلا و احیاگر «فرهنگ شهادت» است و انس انسان را با رهبری الهی، جهاد، شهادت، ایثار، سیدالشهداء، مبارزه با ستم و انتقام از ظالمان را بیشتر می کند.

تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام به ترتیبی که گفته شد، حتی در کتب حدیثی اهل سنت نیز آمده، (4) ولی هیچکدام نگفته اند که نام این تسبیحات، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است ...

سجده شکر

سپاس نعمت های حق تعالی، نشان معرفت و ادب و بندگی است. در آیات و روایات، به مسئله شکرگزاری از نعمت ها، بسیار سفارش شده و اینکه یاد نعمت ها، محبت انسان را به خدا زیاد می کند و نعمتهای الهی را مستدام و افزون می گرداند. (5)

گرچه شکر نعمت ها، از توان و طاقت بشر بیرون است، ولی انسان باید به

ص: 201

1- وسائل الشیعه، ج 4، ص 1024.

2- جواهر، ج 10، ص 405.

3- وسائل الشیعه، ج 4، ص 1033.

4- از جمله در: صحیح مسلم، ج 1، ص 418، صحیح بخاری، ج 1، ص 110، سنن ابن ماجه، ج 1، ص 299 (در بحث تعقیبات نماز).

5- «لئن شکرتم لازیدنکم» ابراهیم، آیه 5.

هر قدر که می تواند، سپاسگزار احسان و نعمت و نیکی پروردگار باشد. یکی از شکل‌های شکر، سجده بر خاک کردن و پیشانی بر خاک نهادن در برابر خداوند و شکر گفتن اوست.

و «سجده شکر» یکی از تعقیبات نماز به حساب آمده است. (1)

مرحوم علامه مجلسی، تمام جلد 83 بحارالانوار را (جز چند صفحه آخر) به روایات تعقیبات نماز اختصاص داده و 63 حدیث، پیرامون سجده شکر، از ائمه اطهار علیهم السلام نقل کرده است.

سجده بعد از نماز، شکرانه توفیق انجام نماز است. (2)

در سجده شکر، سه مرتبه «شکراً لله» کافی است، ولی در حدیث است: اگر انسان به طول یک نفس «یا ربّ، یا ربّ» بگوید، خداوند به او خطاب می فرماید:

«لَیِّکَ! ما حاجتک؟» حاجت تو چیست تا انجام دهم؟ (3)

امام صادق علیه السلام فرمود: سجده شکر بعد از نماز، دلیل کامل شدن نماز و رضای خدا و اعجاب و خوش آمدن فرشتگان است. خداوند بارها از آنان می پرسد، پاداش این بنده شاکر چیست؟ می گویند: رحمت تو، بهشت تو، حلّ مشکل او، و هر خیری را که فرشتگان می گویند، جوابی نمی شنوند، به خدا عرضه می دارند: ما نمی دانیم پاداش این سجده چیست؟ خداوند می فرماید: همچنانکه او از من تشکر کرد، من هم از او تشکر می کنم، و با این جمله به

ص: 202

1- بحارالانوار، ج 83، ص 194. (در این کتاب، حدود 87 روایت و 38 آیه درباره مسئله شکر نقل کرده است).

2- بحارالانوار، ج 83، ص 200.

3- وسائل الشیعه، ج 4، ص 1071.

فرشتگان می فهماند که رضا و سپاس الهی از او، بالاتر از بهشت و رحمت و حلّ مشکلات است. (1)

در حدیث است: خداوند به حضرت موسی فرمود: دلیل آنکه تو را به پیامبری مبعوث کردم، سجده هایی بود که بعد از نماز داشتی. (2)

نمازهای مستحب (نوافل)

به جز نمازهای واجب روزانه (17 رکعت)، نمازهای دیگری هم وجود دارد که انجام آنها مستحب است و بسیار ثواب دارد و چون این نمازها، اضافه بر نماز واجب است، به آنها نافله و نوافل گفته می شود (نقل، به معنای زاید و افزون است).

تعداد رکعت های نمازهای مستحب، دو برابر رکعات واجب، یعنی 34 رکعت است، بدین شرح:

- 1- نافله نماز صبح، دو رکعت، قبل از نماز صبح.
- 2- نافله نماز ظهر، هشت رکعت، قبل از نماز ظهر.
- 3- نافله نماز عصر، هشت رکعت، قبل از نماز عصر.
- 4- نافله نماز مغرب، چهار رکعت، بعد از نماز مغرب.
- 5 - نافله نماز عشاء، دو رکعت نشسته، بعد از نماز عشاء.
- 6- نافله شب، یازده رکعت، پیش از اذان صبح، که هشت رکعت آن «نافله شب» نام دارد، دو رکعتش به نام «شفع»، و یک رکعت دیگرش به نام «وتر»

ص: 203

1- وسائل الشیعه، ج 4، ص 1071، وافی، ج 2، ص 123.

2- بحار الانوار، ج 83، ص 200.

در حدیث است که: نمازهای نافله، به منزله هدیه است و در هر صورت پذیرفته می شود. (2)

با همه تأکید و تشویقی که درباره انجام نمازهای مستحبی است، ادای آنها باید از روی علاقه و عشق باشد و انسان، بر خودش آنها را تحمیل نکند. سعی کند که ابتداء آمادگی روحی و علاقه و کشش قلبی بیابد، آنگاه به انجام آنها بپردازد.

امام رضا علیه السلام فرموده است:

دل ها، گاهی اقبال و آمادگی دارند، و گاهی نه. عبادت را وقتی که دل ها آماده است انجام دهید. (3)

به همین دلیل، در نمازهای مستحب، برخی ارفاق ها و تسهیلاتی وجود دارد که در نمازهای واجب نیست. این آسان گیری، برای جذب بیشتر افراد است. از جمله اینکه:

1- نماز مستحب را، هم می توان ایستاده خواند، هم نشسته.

2- در نماز مستحب، می توان فقط سوره حمد را خواند و به رکوع رفت.

3- در نماز مستحب، شکّ میان رکعت اول و دوم، نماز را باطل نمی کند و نمازگزار می تواند تصمیم بر هر کدام بگذارد.

4- انجام کم و زیادهای اشتباهی در نماز مستحب، سجده سهو ندارد.

ص: 204

1- در بحار الانوار، تمام جلد 84، به روایات مربوط به نمازهای مستحب اختصاص یافته و صدها حدیث در این باره نقل شده است.

2- قصار الجمل، ج 2.

3- ان للقلوب اقبالاً وادباراً... بحار الانوار، ج 84، ص 47.

5- برای نمازهای واجب، بهتر است انسان به مسجد برود ولی درباره نوافل، چنین دستوری نیست.

این ساده گیری ها برای تشویق افراد به این عبادت های سازنده است. حتی اگر نماز مستحب را کسی در وقتش نتوانست بخواند، قضای آنرا می تواند انجام دهد، که در اینصورت، طبق حدیث، خداوند به فرشتگان مباحثات کرده و می فرماید: به بنده ام بنگرید! چیزی را که بر او واجب نکرده ام، قضا می کند! (و در حدیث دیگری افزوده شده که: شما را شاهد می گیرم که او را آمرزیدم) [\(1\)](#)

در حدیثی آمده: نماز نافله، جبران کننده نواقصی است که در نمازهای واجب است. [\(2\)](#)

و... همچون صدقه ای است که انسان می پردازد. [\(3\)](#)

نماز شب

در میان نوافل، «نماز شب» جایگاه خاصی دارد و تأکید فراوانی که در آیات قرآن و احادیث درباره آنست، به مراتب بیش از نمازهای دیگر مستحب است و به همین جهت، اولیاء خدا بر آن مداومت و مواظبت داشتند و به تهجد و عبادت نیمه شب می پرداختند. تا آنجا که نماز شب را خداوند، بر بنده محبوبش حضرت محمد صلی الله علیه و آله واجب ساخته و چنین فرمان داده بود: «وَمَنْ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ» [\(4\)](#) بخشی از شب را بعنوان نافله به تهجد پرداز و

ص: 205

1- بحار الانوار، ج 84، ص 43، وسائل الشیعه، ج 3، ص 56.

2- مستدرک الوسائل، ج 1، ص 177.

3- قصار الجمل، نافله.

4- اسراء، آیه 79.

قرآن، در توصیف کسانی که نیایشگران شب و اهل نماز شب اند، می فرماید: «الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ»⁽¹⁾ استغفارکنندگان در سحرها.

«وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَمًا»⁽²⁾ آنان که در حال سجود و قیام، برای خدا شب زنده داری می کنند.

«كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ»⁽³⁾ مردان خدا، مقدار کمی از شب را می خوابیدند.

در آیه دیگر می خوانیم: مردان خدا برای انجام نیایش سحرگاهان و نماز شب، از بستر گرم فاصله می گیرند و به نماز شب مشغول می شوند، پاداش آنان، غیر از بهشت و حوریان و... چیزهایی است که خداوند برایشان ذخیره کرده که موجب روشنی دیدگانشان است: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ»⁽⁴⁾

از این رو، نماز شب، مورد عنایت تمام انبیاء بوده⁽⁵⁾ و رسول خدا چندین مرتبه حضرت علی را به نماز شب سفارش نموده و فرموده است:

«عليك بِصلاة الليل، عليك بِصلاة الليل، عليك بِصلاة الليل»⁽⁶⁾ بر تو باد، نماز شب.

و در حدیث است: «شرف المؤمن صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ»⁽⁷⁾ شرف مؤمن به نماز شب اوست.

ص: 206

1- آل عمران، آیه 17.

2- فرقان، آیه 64.

3- ذاریات، آیه 18.

4- سجده، آیه 17.

5- بحار الانوار، ج 84، ص 136.

6- وافی، ج 2، ص 22.

7- وافی، ج 2، ص 21.

و امام صادق علیه السلام فرمود: در خانه هایی که نماز شب خوانده می شود و قرآن تلاوت می گردد، آن خانه ها نزد آسمانیان، همچون ستاره ها درخشانند. (1)

گذشته از آن، سحرخیزی و استفاده از هوای مفید آن هنگام، برای بدن، نشاط آور است و در حدیث است که: «قیامُ اللیلِ مُصِحَّةُ الْبَدَنِ» (2) شب زنده داری، بدن را تندرست می کند.

و در حدیث دیگری اضافه بر آثار معنوی آن، خاصیت درد زدایی برای آن بیان شده است: «... وَمُطْرَدَةُ الدَّاءِ عَنْ أَجْسَادِكُمْ» (3)

نماز شب، نشان عشق و محبت انسان به آفریدگار است و این علاقه، انسان را از خواب، جدا می کند و به راز و نیاز نیمه شب، با محبوب وامی دارد، و اگر آن عاشق نباشد، انسان با چه انگیزه ای، در تنهایی و تاریکی، از استراحت دست بشوید و در خلوتی عارفانه، به گفتگو با معشوق پردازد؟

در یک حدیث قدسی از قول خداوند، می خوانیم:

«كَذِبَ مَنْ رَعِمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي فَإِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي، أَلَيْسَ كُلُّ مُحِبٍّ يُحِبُّ خَلْوَةَ حَبِيبِهِ؟» (4)

دروغ می گوید آنکه مدعی محبت من است، ولی وقتی شب او را فرا می رسد، می خوابد، آیا مگر نه اینکه هر عاشقی، خلوت با معشوق را دوست دارد؟...

نماز شب، توفیقی می خواهد که آنرا هم باید از خدا طلبید.

ص: 207

1- وافى، ج 2، ص 22.

2- وسائل الشیعه، ج 5، ص 272.

3- وافى ج 2، ص 22.

4- نقل از: مصباح الشریعه.

گاهی گناهان و دروغ ها، سبب محرومیت انسان از نماز شب می گردد و شیرینی عبادت و نیایش، از انسان گرفته می شود.

در حدیث است: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ الْكَذْبَةَ فَيُحْرَمُ بِهَا عَنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ»⁽¹⁾ گاهی کسی دروغ می گوید، و به همین سبب از نماز شب محروم می شود.

انسان، با تداوم نماز شب و تهجد و عبادت های شبانه، می تواند به مقامی از کمال و صفای نفس و قرب به خدا برسد که چشم و گوش و دستِ خدایی پیدا کند (جز حق نبیند، جز حق نشنود و جز حق، عمل نکند) و به آنجا برسد که هر دعایی کند، مستجاب گردد.⁽²⁾

ص: 208

1- نور الثقلین، ج 3، ص 204.

2- ثواب الاعمال، ص 88.

آئین اسلام، از بعد اجتماعی مهمی برخوردار است و با عنایت به برکات آثار وحدت و تجمع و یکپارچگی، در بسیاری از برنامه هایش بر این بعد، تکیه و تأکید کرده است.

برگزاری نمازهای روزانه واجب نیز به صورت جماعت و گروهی، یکی از این برنامه هاست. در اینجا به اهمیت «نماز جماعت» و آثار گوناگون آن اشاره می کنیم:

اهمیت نماز جماعت

غیر از آثار فردی و اجتماعی نماز جماعت (که به آنها اشاره خواهد شد) پاداش های عظیمی برای آن بیان شده که در اینجا به بعضی از روایات، اشاره می شود.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که: «مَنْ سَمِعَ النِّدَاءَ فَلَمْ يُجِبْهُ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ» (1)

نماز کسی که صدای اذان را بشنود و بی دلیل، در نماز جماعت مسلمانان شرکت نکند، ارزشی ندارد.

در حدیث، تحقیر نماز جماعت، به منزله تحقیر خداوند بشمار آمده

ص: 211

است: «مَنْ حَقَّرَهُ فَإِنَّمَا يُحَقِّرُ اللَّهَ»⁽¹⁾

شرکت دائم در نماز جماعت، انسان را از منافق شدن بیمه می کند.⁽²⁾ و برای هر گامی که به سوی نماز جماعت و مسجد برداشته شود، ثواب و حسنه در نظر گرفته شده است.⁽³⁾

همین که کسی برای شرکت در نماز جماعت از منزل خارج می شود، یا در مسجد، در انتظار نماز جماعت به سر می برد پاداش کسی را دارد که در این مدت، به نماز مشغول بوده است.⁽⁴⁾

تعداد حاضران در نماز جماعت، هر چه بیشتر باشد، پاداش آن بیشتر است. این کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: «ما کَثُرَ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ»⁽⁵⁾

حدیث جالبی در بیان فضیلت نماز جماعت است که قسمتی از آن در رساله های عملیه هم ذکر شده که ترجمه تمام حدیث چنین است:

اگر اقتدا کننده 1 نفر باشد، پاداش 150 نماز داده می شود.

اگر اقتدا کننده 2 نفر باشد، پاداش 600 نماز داده می شود.

اگر اقتدا کننده 3 نفر باشد، پاداش 1200 نماز داده می شود.

اگر اقتدا کننده 4 نفر باشد، پاداش 2400 نماز داده می شود.

اگر اقتدا کننده 5 نفر باشد، پاداش 4800 نماز داده می شود.

اگر اقتدا کننده 6 نفر باشد، پاداش 9600 نماز داده می شود.

اگر اقتدا کننده 7 نفر باشد، پاداش 19200 نماز داده می شود.

اگر اقتدا کننده 8 نفر باشد، پاداش 36400 نماز داده می شود.

ص: 212

1- من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 377.

2- مستدرک الوسائل، ج 1، ص 488.

3- کنز العمال، ج 8، حدیث 22815 از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله .

4- کنز العمال، ج 8، حدیث 22818 و 22827.

5- کنز العمال، ج 8، ص 258.

اگر اقتدا کنندگان و امام جماعت به 10 نفر رسیدند، پاداش 72800 نماز را دارد. ولی، همین که عدد افراد از ده نفر گذشت، حساب آنرا جز خدا کسی نمی داند. (1)

در حدیث دیگر است: هر که نماز جماعت را دوست بدارد، خدا و فرشتگان او را دوست می دارند. (2)

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه افراد نماز جماعت کم می شدند، آن حضرت به جستجو و تققّد از افراد می پرداخت و می فرمود: شرکت در نماز صبح و عشاء بر منافقان از هر چیز سنگین تر است. (3)

قرآن نیز، از اوصاف منافقان، بی حالی و کسالت هنگام نماز را بیان کرده است. (4) زیرا سحرخیزی و حضور در جماعت مسلمین، آن هم از راه های دور و در گرما و سرما، نشانه صداقت در ایمان و عشق نمازگزار است.

حضور در نماز جماعت، خاصّ یک منطقه نیست. انسان در هر جا که باشد، خوب است به فکر نماز جماعت و حضور در آن و تشویق دیگران باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اهمیت جماعت، فرمود:

«صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ أَرْبَعِينَ سَنَةً. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! صَلَاةُ يَوْمٍ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: صَلَاةٌ وَاحِدَةً» (5)

یک نماز با جماعت، بهتر از چهل سال نماز فردی در خانه است.

ص: 213

1- مستدرک الوسائل، ج 1، ص 487، رساله حضرت امام، مسئله 1400.

2- مستدرک الوسائل، ج 1، ص 488.

3- کنز العمال، ج 8، ص 256.

4- «و اذا اقاموا الى الصلوة قاموا كسالى» نساء، آیه 142.

5- مستدرک الوسائل، ج 1، ص 488.

پرسیدند: آیا یک روز نماز؟ فرمود: بلکه یک نماز.

و می فرمودند: صف های نماز جماعت، همانند صف های فرشتگان در آسمان چهارم است. (1)

اولین نماز جماعتی هم که بر پا شد، به امامت رسول خدا و شرکت حضرت علی علیه السلام و جعفر طیار (برادر حضرت علی علیه السلام) بود. همین که ابوطالب، فرزندش علی علیه السلام را دید که به پیامبر اقتدا کرده، به فرزند دیگرش جعفر گفت: تو نیز به پیامبر اکرم اقتدا کن. و این جماعت دو سه نفری، پس از نزول آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» بود، که فرمان به علنی ساختن دعوت و تبلیغ می داد. (2)

آثار نماز جماعت

برپایی فریضه های دینی به صورت دسته جمعی، غیر از پاداش های فراوانی که یاد شد، در زندگی فردی و اجتماعی امت مسلمان نیز، آثار مثبت و فراوانی دارد که به برخی اشاره می شود:

1- آثار معنوی

بزرگترین اثر معنوی نماز جماعت، همان پاداش های الهی است که گفته شد. روایت است که شبی، علی علیه السلام تا سحر به عبادت مشغول بود. چون صبح شد، نماز صبح را به تنهایی خواند و استراحت کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله که آن حضرت را در جماعت صبح ندید، به خانه او رفت.

ص: 214

1- همان مدرک.

2- همان مدرک، ص 689، وسائل الشیعه، ج 5، ص 373.

حضرت فاطمه علیها السلام از شب زنده داری علی علیه السلام و عذر او از نیامدن به مسجد سخن گفت. پیامبر فرمود: پاداشی که بخاطر شرکت نکردن در نماز جماعت صبح، از دست علی علیه السلام رفت، بیش از پاداش عبادت تمام شب است.⁽¹⁾ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«لَا أَصَلَّى الصُّبْحِ فِي جَمَاعَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَصَلَّى لَيْلَتِي حَتَّى أَصْبِحَ»⁽²⁾ اگر نماز صبح را به جماعت بخوانم، در نظرم محبوب تر از عبادت و شب زنده داری تا صبح است.

بخاطر همین فضیلت و پاداش هاست که اگر تعداد نمازگزاران از ده نفر بیشتر شود، اگر تمام آسمان ها کاغذ، و دریاها مرگب و درخت ها قلم شود و فرشتگان بنویسند، پاداش یک رکعت آنرا نمی توانند بنویسند.⁽³⁾

و نماز جماعت با تأخیر، بهتر از نماز فرادای در اوّل وقت است.⁽⁴⁾

2- آثار اجتماعی

نماز جماعت، مقدمه وحدت صفوف و نزدیکی دلها و تقویت کننده روح اخوّت است. نوعی حضور و غیاب بی تشریفات، و بهترین راه شناسائی افراد است.

نماز جماعت، بهترین، بیشترین، پاکترین و کم خرج ترین اجتماعات دنیاست و نوعی دید و بازدید مجّانی و آگاهی از مشکلات و نیازهای یکدیگر و زمینه ساز تعاون اجتماعی بین آحاد مسلمین است.

ص: 215

1- سفینه البحار، ج 1، جماعت.

2- کنز العمال، ج 8، حدیث 22792.

3- توضیح المسائل امام (ره)، مسئله 1400.

4- توضیح المسائل امام (ره)، مسئله 1402.

نماز جماعت، نشان دهنده قدرت مسلمین و الفت دلها و انسجام صفوف است.

تفرقه ها را می زداید، بیم در دل دشمنان می افکند، منافقان را مأیوس می سازد، خار چشم بدخواهان است.

نماز جماعت، نمایش حضور در صحنه و پیوند «امام» و «امت» می باشد.

4- آثار اخلاقی، تربیتی

در نماز جماعت، افراد در یک صف قرار می گیرند و امتیازات موهوم صنفی، نژادی، زبانی، مالی و... کنار می رود و صفا و صمیمیت و نועدوستی در دلها زنده می شود و مؤمنان، با دیدار یکدیگر در صف عبادت، احساس دل گرمی و قدرت و امید می کنند.

نماز جماعت، عامل نظم و انضباط و وقت شناسی است.

روحیه فردگرایی و انزوا و گوشه گیری را از بین می برد و نوعی مبارزه با غرور و خودخواهی را در بر دارد.

نماز جماعت، «وحدت» در گفتار، جهت، هدف و امام را می آموزد و از آنجا که باید پرهیزکارترین و لایق ترین اشخاص، به امامت نماز بایستند، نوعی آموزش و الهام دهنده علم و تقوا و عدالت است.

نماز جماعت، کینه ها و کدورت ها و سوءظن ها را از میان می برد و سطح دانش و عبودیت و خضوع را در جامعه اهل نماز، افزایش می دهد.

به خاطر این همه آثار است که به نماز جماعت، آن همه توصیه شده است. حتی ناینبایی وقتی از حضور پیامبر، اجازه خواست که به مسجد نیاید، آن

حضرت فرمود: از خانه تا مسجد، ریشمانی ببندد و به کمک آن، خود را به نماز جماعت برساند. (1) و نیز نابینایانی که اجازه ترک شرکت در نماز خواستند، رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه نفرمود. (2)

از طرف دیگر، برخورد شدید نسبت به کسانی که به نماز جماعت اهمیت نمی دهند، نشان دیگری بر اهمیت و سازندگی آن است. در حدیث است که به چنان کسان، همسر ندهید (3) و معرف آنان نشوید. (4)

امام جماعت

در نماز جماعت، آنکه جلو می ایستد و مردم به او اقتدا می کنند، «امام» نام دارد. بعضی نیز به او «پیشوا» می گویند. در نظام اجتماعی سیاسی اسلام، آنکه پیشوایی جمعی را به عهده دارد، باید از یک سری فضیلت ها و برتری ها برخوردار باشد، تا فضایل او، الهام بخش دیگران نیز باشد. در نماز جماعت نیز، پیش نماز، باید در علم و عمل و تقوا و عدالت، برتر از دیگران باشد.

در حدیث می خوانیم: «فَقَدْ مَوْأَفُضَلَكُمْ» (5) و «فَقَدْ مَوْأ خِيَارَكُمْ» (6) یعنی به با فضیلت ترین و بهترین خودتان اقتدا کنید.

احادیث، در این باره، بسیار است. به چند نمونه اشاره می کنیم:

امام جماعت، باید کسی باشد که مردم به ایمان و تعهد او اطمینان داشته باشند. (7)

ص: 217

- 1- وسائل الشیعه، ج 5، ص 377.
- 2- کنز العمال، ج 8، ص 255.
- 3- سفینه البحار، ج 1، جماعت.
- 4- همان مدرک.
- 5- من لایحضر، ج 1، ص 377.
- 6- همان مدرک.
- 7- مستدرک الوسائل، ج 1، ص 490.

امام صادق علیه السلام فرمود: امام جماعت، رهبری است که شمارا به سوی خدا می برد، پس بنگرید که به چه کس اقتدا می کنید. (1)

ابوذر فرمود: امام شما، در قیامت، شفیع شماست. پس شفیع خودتان را از افراد سفیه و فاسق قرار ندهید. (2)

اقتدا کردن افراد ناشناخته و آنان که در دین یا امامت، غلو می کنند، نهی شده است. (3) افرادی که در جامعه، بخاطر گناه علنی، شلاق خورده اند، یا از طریق نامشروع، بدنیا آمده اند، حق امام جماعت شدن ندارند. (4)

امام جماعت، باید مورد قبول مردم باشد، وگرنه آن نماز، مورد قبول درگاه خداوند نیست. (5)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (6) هنگام رفتن به مسجد، زینت خود را همراه داشته باشید. فرمود: زینت مسجد، پیشوای شایسته و امام جماعت مسجد است. (7)

البته پوشیدن لباس پاک و داشتن وقار و عطر زدن و... نیز در روایاتی به عنوان «زینت مسجد» آمده است.

امام باقر علیه السلام فرمود: امام جماعت باید از افراد اندیشمند و صاحب فکر باشد. (8)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که پشت سر امام عالم نماز بخواند، گویا

ص: 218

1- وسائل الشیعه، ج 5، ص 416.

2- وافى، ج 2، ص 177.

3- مستدرک الوسائل، ج 1، ص 491.

4- مستدرک الوسائل، ج 1، ص 491.

5- وسائل الشیعه ج 5، ص 417.

6- اعراف، آیه 31.

7- نور الثقلین، ج 2، ص 19.

8- مستدرک الوسائل، ج 1، ص 492.

پشت سر من و حضرت ابراهیم، نماز خوانده است.(1)

امام جماعت، باید مراعات ضعیف ترین افراد را بکند و نماز را طول ندهد.(2)

از مجموع این احادیث، موقعیت حساس امامت جماعت شناخته می شود.

انتخاب امام جماعت

از آنجا که در امام جماعت، برتری و فضیلت بر دیگران شرط است، اگر در موقعیتی، چند نفر شایستگی آنرا داشتند که به آنان اقتدا شود، باز هم اوصاف و شرایطی به عنوان اولویت در روایات مطرح است که آموزنده است و گرایش به ارزشها و انتخاب بهتر را می آموزد. از جمله:

1- کسی که قرائت نمازش بهتر باشد. «اَقْرَهُمْ»

2- کسی که در هجرت، پیشقدم باشد. «اَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً»

3- کسی که دین شناس تر و در مراتب علمی برتر باشد.

«اَعْلَمُهُم بِالسُّنَّةِ وَافَقَهُهُمْ فِي الدِّينِ»

4- کس که سنّ بیشتری داشته باشد. «فَاكْبَرُهُمْ سِنًا»

5 - کسی که انس او با قرآن بیشتر باشد.

6- کسی که زیباتر و خوشروتر باشد.(3)

7- صاحب منزل، از مهمان در امام جماعت شدن مقدم است.

8 - امام جماعت دائمی، بر افراد تازه وارد به مسجد، مقدم است.

ص: 219

1- همان مدرک.

2- من لایحضر، ج 1، ص 381.

3- وافی، ج 1، ص 177، وسائل الشیعه، ج 5، ص 419.

در میان امتیازات، به مسئله (عالِم بودن) بیش از هر چیزی تکیه شده است. این دانایی و اعلَمیت، در همه مواردی که نوعی رهبری و پیشوایی در کار است، شرط و امتیاز است. در حدیث است: «مَنْ صَلَّى بِقَوْمٍ وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ إِلَى السَّفَالِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»⁽¹⁾

کسی که امامت نماز و پیشوایی گروهی را به عهده بگیرد، در حالی که میان آنان، دانایان از او هم باشد، وضع آن جامعه تا قیامت، همواره رو به سقوط و پستی است.

البته همچنان که در حدیثی گذشت، امام جماعت باید مورد پذیرش و قبول مردم باشد. این مقبولیت، از راه علم و پاکی و عدالت و تواضع و اخلاق نیکو بدست می آید.

نباید غفلت داشت که گاهی دشمنان و اهل تفاق، برای ضربه زدن به اسلام و روحانیت، امام جماعتی را با شایعه و تهمت و دروغ، بدنام می کنند تا او را به انزوا بکشند. هشیاری مردم، خنثی کننده این نقشه شیطانی است. پشت سر کسی نباید به جماعت ایستاد که با فسق و گناه و بدرفتاری، مقبولیت خود را از دست داده است، نه آنکه دست های مرموز دشمن، او را از نظرها انداخته باشد!...

عدالت در امام جماعت

از شرایط امام جماعت، عادل بودن است.

عدالت را در کتب فقهی تعریف کرده اند. فقهای گرانقدر، از جمله

ص: 220

1- من لایحضر، ج 1، ص 378.

حضرت امام خمینی (قدس سرّه) می فرمایند:

عدالت، یک حالت درونی است که انسان را از ارتکاب گناهان کبیره، و تکرار و اصرار نسبت به گناهان صغیره باز دارد. (1)

پاکی، تقوا، دوری از گناه، از نشانه های عدالت است. بنا به اهمیت این صفت، در نظام اسلامی یکی از امتیازات به حساب آمده و در فقه اسلامی و قانون اساسی، داشتن آن برای مسئولان بلند پایه و مشاغل حسّاس، شرط است و کارهای مهمّ کشور و امور مردم، باید بدست افراد عادل انجام گیرد.

به برخی از این موارد که عدالت شرط است، توجه کنید:

در مسائل عبادی، امام جماعت باید عادل باشد.

در مسائل سیاسی عبادی، مثل نماز جمعه، خطیب و امام جمعه باید عادل باشد.

در مسائل سیاسی و حقوقی، (همچون نمایندگی مجلس و تصویب قوانین) نظر فقهای عادل بنام «شورای نگهبان» معتبر است.

در مسائل حقوقی، گرفتن و دادن هر حق به صاحبش، باید با گواهی افراد عادل باشد.

در مسائل تربیتی، اجرای حدود اسلامی و تأدیب ظالم و خلافکار، وقتی است که افراد عادل، به خلاف و گناه او شهادت دهند.

در مسائل اقتصادی، بیت المال باید دست افراد عادل باشد.

در مسائل اجتماعی و فرهنگی، پخش و نشر خبرها، باید دست افراد عادل باشد و به خبر افراد فاسق، اعتماد نمی توان کرد، مگر پس از تحقیق و تفحص.

ص: 221

در مسائل نظامی، فرمانده کل قوا، با رهبری است، که عدالت شرط آن است. پس عدالت از ارکان مهم در نظام حکومتی اسلام و واگذاری مسئولیت های اجتماعی و تنظیم امور زندگی است.

راه شناخت عدالت

گرچه برخورداری از عدالت، و داشتن ملکه ترک گناه، از امور درونی افراد است، ولی با علائم و نشانه هایی که در زندگی و عمل افراد بروز می کند، می توان به بود و نبود آن در افراد، پی برد. در روایات، برخی از این علائم به چشم می خورد و بعضی ملاک ها بیان شده که با وجود آنها، می توان کسی را عادل شمرد.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: عادل کیست؟

فرمود: «إِذَا غَضَّ طَرْفَهُ مِنَ الْمَحَارِمِ وَلِسَانَهُ عَنِ الْمَائِثِمْ وَكَفَّهُ عَنِ الْمَظَالِمِ»⁽¹⁾ کسی که چشمش را از نامحرم، زبانش را از گناه، و دستش را از ظلم، حفظ کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز در حدیثی انسان جوانمرد و عادل را چنین معرفی می کند: «مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَتْ مَرْوَتُهُ وَظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ...»⁽²⁾ کسی که با مردم، در معاملات، ستم نکند و در سخن، دروغ نگوید و در وعده هایش تخلف نکند، او از کسانی است که مروّتش کامل و عدالتش آشکار است.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: عدالت انسان را از کجا بشناسیم؟

ص: 222

1- بحار الانوار، ج 75، ص 248.

2- بحار الانوار، ج 67، ص 1.

فرمود: همین که کسی اهل حیا و عفت باشد و در خوراک و گفتار و شهوت، خود را به گناه نیالاید، و از گناهان بزرگی مثل زنا، ربا، شراب، فرار از جنگ،... (که مورد تهدید قرآن است) بپرهیزد، و جز در مواردی که عذر دارد، از شرکت در جماعت مسلمین دوری نکند، چنین انسانی عادل است و تقشیر از عیوب او و غیبت او بر مردم حرام است...⁽¹⁾

در روایات دیگری می خوانیم: به آن کس که نمازهای پنجگانه را به جماعت بخواند، خوشبین باشید و گواهی او را بپذیرید.⁽²⁾

شاید آنچه را که فقهاء، به عنوان «حُسن ظاهری» در عدالت بیان می کنند، همین باشد که با حضورش در مراسم و جماعت مسلمین و نبودنش در مراکز فساد و گناه، مایه اعتماد مردم شود و او را از این طریق، انسانِ عادل و درست کاری بشناسند.

امام باقر علیه السلام در مورد عدالت زنان می فرماید:

همین که اهل حجاب و از خانواده های محترم بود و از شوهر خویش اطاعت می کرد و از کارهای ناپسند و جلوه گری های ناروا پرهیز داشت، عادل است.⁽³⁾

در بعضی روایات، «فاسق» را کسانی می داند که به خاطر گناهان زشتِ علنی، در جامعه شلاق خورده، یا میان مردم مشهور به خلاف و بدکاری یا مورد سوء ظن باشند.⁽⁴⁾ البته معنای عدالت در یک نفر، آن نیست که در طول عمر، مرتکب گناهی نشده باشد، چرا که این ویژگی، تنها در انبیاء و اولیاء

ص: 223

1- استبصار، ج 3، ص 12.

2- وسائل الشیعه، ج 18، ص 291.

3- استبصار، ج 3، ص 13.

4- وسائل الشیعه، ج 18، ص 295.

معصوم است، ولی همین که ما در ظاهر، از او گناه بزرگی ندیده باشیم، کافی است.

این نیز ناگفته نماند که: اگر کسی خود را عادل نمی داند، و حتی به مردم بگوید که من عادل نیستم، اما مردم او را عادل و با تقوا بشناسند، می تواند امام جماعت شود و مردم نیز می توانند به او اقتدا کنند و اگر مردم، مایل به اقتدا باشند، نباید سرپیچی کند. (1) و حتی اگر پس از نماز جماعت، معلوم شود که امام جماعت، عادل نبوده، نمازهایی را که پشت سر او خوانده اند صحیح است و اعاده لازم نیست. (2)

چرا بعضی به جماعت نمی روند؟

با همه پاداشها و آثاری که برای نماز جماعت وجود دارد، برخی از این فیض بزرگ محرومند و با تأسف، شاهدیم که بسیاری، به آن بی اعتنا و کم رغبت اند و حتی در همسایگی مسجد به سر می برند، ولی در جماعت مسلمین حاضر نمی شوند و مسجدها، گاهی به صورت ناراحت کننده و دردآوری خلوت است.

علت شرکت نکردن افراد در نمازهای جماعت، گوناگون است. بعضی واقعاً عذر دارند و دلیلشان پذیرفتنی است، ولی در بسیاری موارد، بهانه هایی پوچ، بیشتر نیست. مروری به اینگونه دلایل و بهانه ها می کنیم:

بعضی، از پاداشهای نماز جماعت، غافلند.

برخی، از بدرفتاری برخی نمازگزاران در مسجد، به نماز جماعت بی

ص: 224

1- جواهر، ج 13 ص 277، تحریرالوسیله، ج 1، شرایط امام جماعت.

2- تحریرالوسیله، شرایط امام جماعت.

رغبت می شوند.

بعضی، تنها بد اخلاقی امام جماعت را، بهانه عدم شرکت خود قرار می دهند و آنرا منافعی با عدالت او به حساب می آورند.

بعضی، بخاطر همفکر نبودن امام جماعت، با دیدگاههای سیاسی آنان نسبت به موضوعات و اشخاص و... از شرکت در جماعت، دوری می کنند.

بعضی، بخاطر مشغولیت های اقتصادی واجتماعی و گرفتاریهای روزمره، از پاداشهای عظیم نماز جماعت محروم می شوند.

بعضی، از برخورد سرد افراد مسجد، دلسرد شده و دیگر نمی روند.

بعضی، عیب های بستگان و نزدیکان امام جماعت را به حساب او می گذارند و او را قبول ندارند.

بعضی، شرکت خود در نماز جماعتی را، مایه تقویت و بزرگ شدن پیشنهاد در جامعه می دانند و از آن پرهیز دارند، بی آنکه دلیلی روشن بر بی عدالتی امام جماعت داشته باشند.

بعضی، از روی غرور، حاضر نیستند در نماز جماعت یک امام جوان یا فقیر زاده، اما پاک و متعهد و لایق، شرکت کنند.

برخی، تن پرور و تنبل اند و در عبادات، بی حوصله و کسل اند و نماز جماعت را، بجای آنکه کار بدانند، بار می دانند و به سختی حاضرند دست از کارهای دیگر بکشند و به جمع مسلمانان در نماز بپیوندند.

بعضی نیز، از طول کشیدن نماز جماعت، از مسجد می گریزند.

بعضی نیز، از متولّی یا دست اندرکاران مسجد، خوششان نمی آید، از این رو به نماز جماعت نمی آیند.

اینها گوشه ای از علل سردی برخی نسبت به حضور در نماز جماعت بود. همانطور که دیدید، بیشتر اینها، بهانه هایی غیر قابل اعتناست. اگر آگاهی و رشد دینی مردم به حدی برسد که عوامل یاد شده را کنار بگذارند، و با خلوص و همدلی، در صفوفی منظم کنار هم بنشینند، به پاداش های عظیم جماعت، توجّه داشته باشند، بد خلقی پیشنماز را، مغایر با عدالت او ندانند. گناه بستگان او را به حساب او نگذارند. ... به برکات و آثار مثبت فراوان این «گردهمایی دینی» بیندیشند، خواهیم دید که مساجد، رونق بیشتری خواهد یافت و خلوتی نمازهای جماعت، از میان خواهد رفت.

البته، صلاحیت های علمی و اخلاقی پیشنماز، و محیط گرم و آموزنده بودن مساجد، و برخورد شایسته و احترام آمیز با شرکت کنندگان در نماز، به خصوص با جوانان و نوجوانان، می تواند سهم عمده ای در جذب آنان به مسجد، این کانون وحدت و معنویت داشته باشد. سهم مسئولان فرهنگی، تبلیغی و تربیتی کشور نیز در این زمینه، مهم است.

اگر مربیان محترم و معلّمان و پدران و مادران، خود در جماعت ها شرکت کنند و در برابر شاگردان و فرزندان به نماز بایستند، یا به مساجد بروند، الهام بخش دیگران نیز خواهند بود.

اگر مدارس، در کنار مساجد ساخته شود، برای حضور دانش آموزان در نمازهای جماعت، تسهیلی به حساب می آید.

نماز، از واجبات بسیار مهمی است که در هیچ حال از انسان ساقط نیست، حتی در مسافرت، بیماری، میدان جنگ، در حال غرق شدن و... البته بنا به شرایط خاص، صورت های مختلفی به خود می گیرد، ولی همواره بر انسان واجب است.

یک مسلمان هنگام سفر و در طول راه هم باید بر نمازهای خویش مواظبت کند. در قطار، اتوبوس، در سرما و گرما، در تنگی وقت و عجله، نباید نماز را سبک شمرد و ادای آن را به فراموشی سپرد. وقتی اتوبوس یا قطار، برای نماز یا صرف غذا نگه می دارد، باید شتافت و نماز را هم خواند. و اگر توقیفی نکرد، از راننده خواست تا نگهدارد.

شرایط نماز قصر

مسافر، در مدت مسافرت و در راه، با هشت شرط، نمازهای چهار رکعتی خود را باید شکسته و قصر (دو رکعت) بجا آورد: [\(1\)](#)

شرط اول: آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد.

شرط دوم: آنکه از اول سفر، قصد هشت فرسخ را داشته باشد.

شرط سوم: آنکه در بین راه، از قصد خود برنگردد.

شرط چهارم: آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ، از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند.

شرط پنجم: آنکه برای کار حرام سفر نکند و سفرش، سفر معصیت نباشد.

ص: 227

شرط ششم: آنکه از صحرائشینان بیابان گرد نباشد.

شرط هفتم: آنکه شغل او مسافرت نباشد.

شرط هشتم: آنکه به حدّ ترخص⁽¹⁾ برسد.

اقامت ده روز

در مسافرت، اگر انسان قصد ماندن ده روز تمام یا بیشتر در یکجا داشته باشد، باید نمازهایش را تمام بخواند.

اگر تیت واقعی او، ماندن کمتر از ده روز است، نمی تواند در ظاهر قصد ده روز کند و تمام بخواند.

اگر قبل از تمام شدن ده روز، به دلایلی تصمیم انسان عوض شد و تصمیم به بازگشت گرفت، روزهای باقیمانده را هم باید تمام بخواند.

اگر کسی مسافرت کند و به وطن خود برود، هر چند کمتر از ده روز بماند، نمازهایش تمام است. مگر آنکه از وطن خود اعراض کرده و بنایش بر بازنگشتن باشد، که حکم مسافر دارد.

زادگاه انسان، وطن اصلی اوست، مگر آنکه از آنجا اعراض کند. محلّ دیگری را هم که انسان برای اقامت دائمی انتخاب می کند، وطن غیر اصلی او به حساب می آید. کسی که در دو جا زندگی می کند، هر دو جا وطن او محسوب می شود. تا انسان، قصد ماندن همیشگی در جایی غیر از وطن اصلی نداشته باشد، وطن او حساب نمی شود، مگر آنکه بدون قصد ماندن، آنقدر بماند که مردم بگویند آنجا وطن اوست.

ص: 228

1- حد ترخص یعنی جایی که با رسیدن به آنجا، انسان دیگر دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آنرا نشنود (توضیح المسائل حضرت امام).

کسی که مسافرت، شغل اوست (مثل رانندگان، خلبانان و...) یا شغلی به گونه ای در ارتباط با سفر است که همواره در تردد و رفت و آمد است، نمازهایش را باید تمام بخواند. (1)

مسافر، در چهار جا می تواند نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند: 1- مسجدالحرام، 2- مسجدالنبی، 3- مسجد کوفه، 4- حرم سیدالشهداء و مسجد متصل به حرم آن حضرت. (2)

در این موارد، برای فیض بیشتر بردن از معنویات این اماکن، مسافر مجاز است نمازش را تمام بخواند.

نماز قضا

نماز، از حقوق خدا بر عهده انسان است و انجام درست و به موقع آن، بر انسان مکلف واجب است. کسی که نماز واجب خود را به هر دلیل در وقت آن نخوانده است، مانند: فراموشی، بیهوشی، مستی، یا عدم امکان و از روی اجبار، یا از روی سهل انگاری و معصیت، و یا آنکه خوانده ولی باطل بوده و بعداً فهمیده است، باید آن نمازها را که نخوانده یا باطل بجا آورده، قضا کند.

البته نمازهای روزانه ای را که زنان در حال حیض یا نفاس نمی خوانند، قضا ندارد.

کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوری آنرا بجا آورد.

ص: 229

1- توضیح بیشتر در رساله های عملیه است.

2- رساله حضرت امام، مسئله 1356.

انسان تا زنده است، اگر چه از خواندن نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

نماز قضا را می توان با جماعت خواند. و لازم نیست نماز هر دو یکی باشد. مثلاً می توان قضای نماز صبح را، در جماعت نماز مغرب و عشاء خواند، یا بر عکس.

نمازی که از انسان فوت شده، از نظر تعداد رکعات، به همان صورت باید قضا شود. مثلاً انسان می تواند در مسافرت، قضای نماز چهار رکعتی را به صورت تمام بخواند. و اگر مثلاً در مسافرت، نماز ظهر از انسان قضا شده، در وطن باید آن را به صورت دو رکعتی قضا کند.

(برای آشنایی با مسائل ریزتر نماز مسافر و نماز قضا، به توضیح المسائل رجوع کنید).

ص: 230

تاکنون، غیر از نمازهای مستحبی و نوافل روزانه، که همراه با تعقیبات ذکر شد، نماز مسافر و نماز قضا نیز بحث شده، که این دو نیز، همان نمازهای روزانه در شرایطی خاص (در سفر، یا در خارج وقت) بود.

اما، چند نماز دیگر نیز هست که برخی واجب و بعضی مستحب مؤکّد است، برای تکمیل بحث های نماز، به آنها هم به صورتِ گذرا پرداخته می شود.

نماز جمعه

در مراسم هفتگی اجتماعی مسلمین، «نماز جمعه» جایگاه والایی دارد و نه تنها یک عبادت، بلکه مظهر وحدت مسلمین و شکوه و عظمت اسلام است و آگاهی پیروان قرآن را بالا می برد و «نماز عبادی، سیاسی» محسوب می گردد.

قرآن کریم، درباره نماز جمعه، می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ» (1)

ای ایمان آوردگان! وقتی به نماز روز جمعه ندا داده می شود، به سوی یاد خدا بشتابید و داد و ستد را رها کنید.

ص: 233

نماز جمعه در عصر غیبت، واجب تخییری است و انسان می تواند نماز جمعه بخواند یا نماز ظهر.

نماز جمعه دو رکعت است و حتماً باید بصورت جماعت خوانده شود. پیش از نماز، دو خطبه واجب است که خطیب، در آنها علاوه بر دعوت به تقوا، مسائل اجتماعی - سیاسی مسلمانان را هم باید مطرح کند.

وقت آن، از آغاز ظهر تا حدود یک ساعت پس از اذان است و از آن دیرتر روا نمی باشد.

حداقل افرادی که با حضور آنان نماز جمعه تشکیل می شود، پنج نفر است. فاصله دو نماز جمعه، نباید کمتر از یک فرسخ باشد.

گوش دادن به خطبه های نماز جمعه واجب است. شرکت نکردن بدون عذر، در نماز جمعه، نشانه نفاق است.

بهتر است که امام جمعه، در رکعت اول، پس از حمد، سوره جمعه را بخواند و در رکعت دوم، سوره منافقین را.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: خداوند با سوره جمعه، مؤمنان را گرامی داشته است، از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان بشارت آنان، جمعه را سنت کرده و بعنوان توبیخ منافقان، سوره منافقین را لازم ساخته است. [\(1\)](#)

ص: 234

در این زمینه، احادیث بسیاری نقل شده که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز جمعه را «حج مساکین» دانسته (2) و آنرا موجب آمرزش گناهان شمرده است. (3)

نماز جمعه، نمایش وحدت و قدرت مسلمانان و میعاد نمازگزاران مؤمن است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز هجرت، وقتی به مدینه رسید، اولین نماز جمعه را برای مردم بپا داشت و این اجتماع شکوهمند و سازنده را پایه گذاری کرد.

این نماز، بعد سیاسی و حکومتی دارد. خطیب و امام جمعه، یا حاکم مسلمین است، یا کسی که از طرف رهبری، به این سمت منصوب شده است. برکات و آثار سازنده تربیتی و اجتماعی این عبادت سیاسی بسیار است، که به چند نمونه اشاره می شود:

1- تقویت روحیه اخوت و برادری

چرا که همه، از هر جا، در یک مجمع و مصلاً گرد می آیند و با رنگ ها و نژادهای مختلف کنار هم می نشینند. آنچه در نماز جماعت بود، به مراتب بیشتر و قوی تر در نماز جمعه، این تجمع هفتگی مسلمانان وجود دارد.

ص: 235

1- به منابع زیر مراجعه کنید: بحارالانوار، ج 89، ص 122. وسائل الشیعه، ج 5، ص 1. من لایحضر، ج 1، ص 409، کنزالعمال، ج 7، ص 707 و ج 8، ص 368.

2- الجمعة حج المساکین، بحارالانوار، ج 89، ص 199.

3- وسائل الشیعه، ج 5، ص 3.

2- تشکّل نیروهای اسلام

این عبادت، به نوعی مسلمانان را بر محور عبادت و نماز، تکشّل و یکپارچگی می بخشد و مایه ارباب دشمنان اسلام و خنثی شدن توطئه های تفرقه افکنانه و شایعه های آنان است.

3- رشد فکری - سیاسی مسلمان

به مقتضای مطالب آگاهی بخشی که در خطبه های جمعه بیان می شود، مردم از مسائل سیاسی کشور خود و جهان با خبر می شوند و با آشنایی به وظایف اجتماعی خویش، در صحنه اجتماع حضور بیشتر می یابند.

4- تقویت روحیه جمعی

این نیز از آثار نماز جمعه است که قطره های پراکنده افراد انسانی را در یک اقیانوس، گرد می آورد و همه با ارتباط متقابل و شناسایی هم، روحیه اجتماعی پیدا می کنند و انزوا و فردگرایی از بین می رود.

5- مرکزیت بسیج مردم

سنگر نماز جمعه، بهترین جای دعوت مردم به بسیج شدن برای جهاد و دفاع و حلّ مشکلات اجتماعی و یاری رسانی به دیگران است. این قدرت عظیم مردمی که در نماز جمعه متجلّی می شود، همواره مورد توجّه بوده و در صدر اسلام نیز، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام از مساجد و پس از خطبه ها، افراد را بسیج کرده و به جبهه های جهاد، می فرستادند.

و بسیاری آثار دیگر...⁽¹⁾

ص: 236

1- درباره نماز جمعه، جزوه «نماز شکوهمند جمعه...» از انتشارات در راه حق، برای مطالعه مفید است.

روش رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم درباره نماز جمعه، بیانگر اهمیت آن و ضرورت اهتمام به این فریضه است.

در روایت است که علی علیه السلام فرمود: روز پنجشنبه، دوا (های ضعیف کننده) نخورید، پرسیدند: چرا؟ فرمود: برای آنکه شما را از حضور در نماز جمعه باز ندارد. (1)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «وَ كَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ يَتَجَهَّزُونَ لِلْجُمُعَةِ يَوْمَ الْخَمِيسِ، لِضَيْقِ الْوَقْتِ» (2) یاران پیامبر، آن روز پنجشنبه برای جمعه آماده می شدند، چرا که جمعه (بخاطر کارهایی که دارد) وقت تنگ است.

امیرالمؤمنین علیه السلام زندانیان و متهمان پرونده های بدهکاری، تهمت و... را برای نماز جمعه بیرون می آورد، تا در نماز جمعه حضور داشته باشند، و اولیاء آنان ضمانت می کردند که برگردند. فاسقان زندانی را هم برای شرکت در نماز جمعه، بیرون می فرستاد، با کنترل و مراقبت. (3)

علی علیه السلام به عنوان بزرگداشت نماز جمعه و تعظیم این شعائر، پابرهنه برای نماز جمعه حاضر می شد و کفشها را در دست چپ می گرفت و می فرمود: این نماز، جایگاه خاص الهی است، و این کار را از روی تواضع در برابر خداوند انجام می داد. (4)

با این حساب، اهمیت این فریضه آشکار می شود و مسلمانان متعهد نباید

ص: 237

1- وسائل الشیعه، ج 5، ص 47.

2- وسائل الشیعه، ج 5، ص 28.

3- مستدرک الوسائل، ج 6، ص 27.

4- بحار الانوار، ج 86، ص 255.

از حضور در این صحنه سیاسی عبادی غفلت ورزند.

امام امت فرموده است:

نماز جمعه، که نمایشی از قدرت سیاسی و اجتماعی اسلام است، باید هر چه با شکوهرتر و پر محتواتر اقامه شود... ملت عظیم و عزیز، با شرکت خود، باید این سنگر اسلامی را هر چه عظیمتر و بلند پایه تر، حفظ نماید، تا به برکت آن، توطئه های خائنان و دسیسه های مفسدان خنثی شود. (1)

نماز عید

مناسبت های مختلف اسلامی، زمینه توجّه به خدای متعال و زنده کننده یاد او در زندگی و فکر مسلمانان است و برای بسیاری از این مناسبت ها، اعمال و دعاهاى بخصوصی، از جمله «نماز»، بیان شده است.

منظور از نماز عید، نماز دو رکعتی است که در «عید فطر» و «عید قربان» خوانده می شود.

بر خلاف سایر جشن ها و نیز اعیاد دیگران، که آمیخته به غفلت ها، هوسرانی ها و شهوات است، عید اسلامی، همراه با نماز، دعا، انفاق و صدقات، غسل و طهارت و... است. اینک به توضیح مختصری پیرامون نماز این دو عید می پردازیم:

ص: 238

در نخستین روز ماه شوال، که «عید فطر» است، پس از یک ماه عبادت و روزه، به شکرانه این توفیق نماز باید خواند. این نماز، در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود ولی در زمان ما مستحب است.

وقت آن، از اول آفتاب روز عید، تا ظهر است ولی بهتر است که در آغاز روز، پس از بلند شدن آفتاب بخوانند.

در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر گفت و پس از هر تکبیر، قنوت گرفت. در قنوت، هر دعایی می توان خواند، ولی بهتر، دعای «اللهم اهل الکبرياء والعظمة...» است. در رکعت دوم چهار تکبیر است، که پس از هر تکبیر، قنوت لازم است.

نماز عید فطر، با معنویت خاصی که دارد، دل ها را متوجه خدا می کند، حالت توبه و استغفار در دل ها ایجاد می سازد و مستحب است که انسان، پیش از نماز عید، غسل کند، دعاها را بخواند، و در فضای باز و در زیر آسمان به نماز بایستد.

امام رضا علیه السلام می فرماید: «اِنَّما جُعِلَ یَوْمُ الْفِطْرِ الْعِیدُ، لِیَكُونَ لِلْمُسْلِمِیْنَ مُجْتَمِعاً یَجْتَمِعُونَ فِیهِ وَ یَبْرُؤُونَ لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فِیْمَجْدُونَهُ عَلٰی مَا مَنَّ عَلَیْهِمْ، فِیْکُونُ یَوْمَ عِیدٍ وَ یَوْمَ اجْتِمَاعٍ وَ یَوْمَ زَكَاةٍ وَ یَوْمَ رَغْبَةٍ وَ یَوْمَ تَصْرِعٍ»⁽¹⁾

خداوند، روز فطر را بدین سبب «عید» قرار داد، تا مسلمانان، مجمعی داشته باشند که در آنروز، جمع شوند و در برابر خداوند، بخاطر منت ها و نعمت هایش، به تمجید و تعظیم بپردازند، پس آنروز، روز عید و تجمع و

ص: 239

زکات و رغبت و نیایش است.

در این حدیث شریف، فلسفه این نماز و عید را در محورهای زیر، بیان کرده است:

1- اجتماع و گردهمایی

2- زکات و رسیدگی به فقرا

3- رغبت و گرایش به خدا

4- تضرع و نالیدن به درگاه پروردگار

و اینها، هم ناظر به بعد معنوی و عرفانی این نماز و مراسم عبادی است، هم توجه به آثار اجتماعی و فوایدی دارد که به مردم می رسد و مردم با پرداخت «زکات فطره» بینوایان مستمند را به نوایی می رسانند و به یک لحاظ، از نظر تأمین معاش محرومان، عید فطر، «عید فقرا» محسوب می شود.

اضافه بر آثار اجتماعی و سیاسی که این اجتماع عظیم سالانه دارد و نشان شوکت و قدرت امت اسلامی است.⁽¹⁾

جایزه الهی

عمده ترین چیزی که در این نماز، از خدا خواسته می شود، آمرزش و مغفرت الهی و مبارک ساختن این عید، با قبولی طاعات است و این، بهترین جایزه ای است که خداوند به نمازگزاران روزه دار، عطا می کند.

ص: 240

1- نماز عیدی که امام رضا علیه السلام می خواست بخواند و مأمون، ترسید و جلوگیری کرد و نماز عیدی که در اولین راهپیمائی انقلاب، در قیطریه تهران برگزار شد و شهید مفتاح، امت ما را به حرکتی عظیم، بسیج کرد، نشان بعد اجتماعی و سیاسی این تجمع با شکوه است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه روز اول ماه شوال (عید فطر) فرا می رسد، یک منادی از سوی خداوند ندا می دهد:

«اَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ! اُغْدُوا اِلَى جَوَائِزِكُمْ»!

بشتابید به سوی جایزه هایتان.

آنگاه، امام باقر علیه السلام رو به جابر کرده، فرمود: ای جابر! جوایز خدا، مثل جایزه های این پادشاهان نیست!... امروز، روز جایزه هاست! (1)

عید فطر، صحنه ای از قیامت

از آثار تربیتی و سازنده نماز عید فطر، آنست که در آن اجتماع دعایی و حضور نیازمندانه، در مصلاهی بی سقف، انسان به یاد خدا و قیامت و نیازمندی خویش به رحمت الهی می افتد و صحنه قیامت در نظرها مجسم می شود. یادآوری قیامت در آنروز، سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام است.

در روایت است که علی علیه السلام در یک روز فطری در خطبه ای که خواند، خطاب به مردم فرمود: ای مردم!

این روز شما، روزی است که نیکان، پاداش می گیرند.

در این روز، بدکاران، زیان می کنند.

این روز، شبیه ترین روز به قیامت شماس است.

با بیرون آمدنتان از خانه ها به مصلا، بیرون آمدنتان از قبرها را به یاد آورید.

با توقف خود در مصلا و انتظار نماز، توقف در حضور خدا را در قیامت به خاطر آورید.

ص: 241

و با بازگشت خود به خانه ها، بازگشتن را به خانه های خود در بهشت یا جهنم به یاد آورید. (1)

امام مجتبی علیه السلام روز عید فطر، به عده ای برخورد که به خنده و بازی مشغول بودند، به همراهان خویش فرمود: خداوند، رمضان را، میدانی برای مسابقه و دستیابی به رحمت و رضوان خویش قرار داده بود، که عده ای پیش تاخته و بردند، عده ای هم عقب مانده و باختند. شگفت از آنکه در این روز پاداش، به خنده و بازی مشغول است... (2)

نماز عید قربان

روز دهم ذیحجه، روز عید قربان (عید اضحی) و از بزرگترین اعیاد اسلامی است که اعمال و دعاهاى خاصى دارد. یکی از نمازها، «نماز عید قربان» است که مثل نماز عید فطر، دو رکعت است و به همان صورت و در همان وقت و با همان شرایط خوانده می شود.

چه در روز عید فطر و چه قربان، پیش از نماز و پس از آن (در نماز عید قربان، تا ده نماز پس از نماز عید) تکبیرهایی گفته شود، که همه، بزرگ شمردن خدا و توحید و ستایش او و شکر بر نعمت هدایت است. (3) در قنوت نماز عید آنگونه که گذشت دعای «اللهم اهل الکبرياء والعظمة...» بهتر است. (4) در این دعا، خدا را به عظمت، جبروت عفو و رحمت و بخشش می شناسیم و یاد

ص: 242

1- وسائل الشیعه، ج 5، ص 141.

2- من لا یحضر، ج 1، ص 511.

3- «اللّٰه اکبر، لا اله الاّ اللّٰه، واللّٰه اکبر، اللّٰه اکبر و للّٰه الحمد، اللّٰه اکبر علی ما هدانا». مفاتیح و توضیح المسائل.

4- متن دعا در کتاب مفاتیح الجنان و رساله های عملیه آمده است.

می‌کنیم و از او، به حق و منزلت این روز بزرگ، که عید مسلمانان و مایه شرافت و افتخار پیامبر و خاندان اوست، درخواست می‌کنیم که بر «محمد و آل او» درود فرستد و ما را از خیرها و برکات خویش بهره‌مند سازد.

جمله‌ای که در این دعا آمده، جامع‌ترین درخواستی است که می‌توان از خدا طلبید. از پروردگار می‌خواهیم که:

خدایا، در هر خیری که محمد و آل محمد را در این روز، وارد ساختی، مرا نیز داخل گردان.

و از هر بدی که محمد و آل محمد را در این روز، بیرون ساختی، مرا نیز خارج گردان.

خدایا... من از تو بهترین چیزها را می‌طلبم که بندگان صالح تو، از تو خواسته‌اند.

و به تو پناه می‌برم از هر بدی که بندگانِ مخلصیت، از آن به تو پناه‌نده شده‌اند!

نماز عید، حقّ رهبری

در اسلام، آئین‌های جمعه و عید، از منصب‌های وابسته به حکومت حق و رهبری اسلامی است و اگر قدرت‌های ستمگر، آنها را در استخدام اهداف خویش می‌گرفتند، غاصبانه بوده است.

حتّی نصب افراد برای اقامه نماز جمعه و عید و مراسم حج و... از اختیارات و شئون حکومت و ولایت امر است. از این رو، بودن اینگونه امور در اختیار و سیطره نالایقان، برای (آل محمد) حزن‌آور است. امام باقر علیه السلام در حدیثی به این حقیقت اشاره فرموده است: «ما مِنْ عیدٍ لِلْمُسْلِمینَ، أَضحی

وَلَا فِطْرٍ، إِلَّا وَهُوَ يُجَدِّدُ فِيهِ لَالِ مُحَمَّدٍ حُزْنَ، قِيلَ: وَلِمَ ذَلِكَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَأَنَّهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَرَوْنَ حَقَّهُمْ فِي يَدِ غَيْرِهِمْ» (1)

برای مسلمانان، هیچ عید قربان و عید فطری نیست، مگر آنکه اندوه آل محمد صلی الله علیه و آله در آن افزون و تجدید می شود. پرسیدند: چرا؟ فرمود: برای آن که اهل بیت علیه السلام، حق خویش را در دست دیگران می بینند!...

و چه مظلومیتی برای خاندان عصمت، بالاتر از این که حتی اعیاد اسلامی هم برای آنان اندوهبار باشد و خاطره غصب حق و انحراف مسیر رهبری جامعه را بیاد آورد!

نماز آیات

برخی پدیده هایی که در طبیعت رخ می دهد و حالت غیر عادی دارد، گاهی موجب وحشت انسان ها می شود و گاهی نیز ممکن است افکار خرافی و شرک آلودی را در اذهان جاهلان و غافلان پدید آورد.

اینجاست که توجه دادن اندیشه ها به عوامل اصلی آنها و جلوگیری از انحراف اذهان، به عنوان یک وظیفه برای ادیان حق، جلوه می کند.

در اسلام، برای اینگونه پدیده ها، نماز خاصی واجب شده تا مردم، توجه به خدای هستی آفرین پیدا کنند و منشأ این تغییرات و حوادث را، قدرت الهی بشناسند. نام این نماز، «نماز آیات» است، چرا که برای بروز حوادثی برگزار می شود که از آیات و نشانه های الهی در جهان است.

در رساله ها می خوانیم: که نماز آیات، به واسطه چهار چیز واجب می شود:

ص: 244

1- گرفتن خورشید (کسوف)

2- گرفتن ماه (خسوف)

3- زلزله.

4- رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ وحشت آور، که بیشتر مردم بترسند. (به برخی مسائل آن اشاره خواهد شد).

نماز آیات، درسی از توحید

بروز اینگونه حوادث، در اذهان ساده لوحان، نشان نوعی قهر طبیعت و خشم خدایان به شمار می آمد و چون از کیفیت و علل آن خبر نداشتند، از خدا غافل می شدند و به طبیعت بی جان متوجه می شدند. به خصوص، خورشید پرستان و ماه پرستان، افکار خاصی پیدا می کردند.

خواندن نماز آیات، برای توجه دادن به منشأ اصلی آفرینش و دگرگونیهای طبیعت، یعنی خدای تواناست و درسی از توحید به مردم می آموزد.

روایت است که هنگام درگذشت ابراهیم، فرزند کوچک پیامبر، خورشید گرفت. مردم با خود می گفتند که این کسوف و خورشید گرفتگی، به خاطر فقدان پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای تصحیح افکار و برداشت ها منبر رفت و پس از حمد و ثنای پروردگار، فرمود:

«إِيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ، يَجْرِيَانِ بِأَمْرِهِ مُطِيعَانِ لَهُ لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا انْكَسَفَا أَوْ وَاحِدُهُمَا فَصَلُّوا»

ای مردم! خورشید و ماه، دو نشانه از نشانه های الهی اند، به فرمان او جریان دارند و مطیع اویند، و بخاطر مرگ یا زندگی کسی، گرفته نمی شوند. پس اگر هر دو یا یکی از آن دو گرفت، نماز بگذارید.

ص: 245

پس از این سخن، از منبر فرود آمد و با مردم «نماز کسوف»، خواند. (1)

دو درس از این برخورد پیامبر می آموزیم:

یکی، آن که آن حضرت، ابتدا به روشنگری افکار، پیرامون پدیده طبیعی پرداخت، سپس به نماز ایستاد، و این می فهماند که فهم و اندیشه، مقدم بر عبادت و نماز است.

دیگر، اینکه چون مرد الهی و رسول به حق بود، حق را گفت و مردم را به خدا توجّه داد. بر خلاف آنانکه حيله گر و عوام فریب اند، که از چنین حادثه ای، شاید به نفع خود و کسب وجهه، سوء استفاده کنند. و حتّی حوادث طبیعی را در مسیر خواسته های نفسانی، تجزیه و تحلیل و تأویل نمایند.

امام صادق علیه السلام از پدرش نقل می کند که فرمود:

زلزله ها و گرفتگی ماه و خورشید و بادهای سخت و وحشت زا، از نشانه های قیامت است. هر گاه یکی از اینها را دیدید، به یاد بر پائی قیامت بیفتید، به مسجدها پناه برید و نماز بخوانید. (2)

این روایت نیز، توجّه دادن اذهان مردم، از طبیعت، به خدای طبیعت است و در نهایت با نماز، این «خداگرایی» تکمیل می شود.

چگونگی نماز آیات

در مورد نماز آیات، فقط به چند مسئله اشاره می شود. توضیح بیشتر آنرا در رساله های عملیه بخوانید.

1- نماز آیات، دو رکعت است و هر رکعت، پنج رکوع دارد. در هر رکعت،

ص: 246

1- وسائل الشیعه، ج 5، ص 144.

2- وسائل الشیعه، ج 5، ص 145.

می توان پس از حمد و سوره، به رکوع رفت و برخاست، دوباره حمد و سوره و رکوع، تا پنج مرتبه. و می توان در هر رکعت، یک حمد خواند و آیات سوره توحید را به پنج قسمت کرد و قبل از هر رکوع، یک بخش از سوره را خواند و به رکوع رفت، و سپس آیه ای دیگر و رکوع دوم و همچنین تا پنج رکوع تمام شود.

2- در نماز آیات هم، آنچه در نمازهای روزانه لازم است، واجب می باشد، مانند طهارت، قبله و...

3- خواندن نماز آیات، واجب فوری است و نباید به تأخیر انداخت. در ماه و خورشید گرفتگی، از وقتی که ماه و خورشید، شروع به گرفتن می کند، می توان نماز آیات را خواند. اگر کسی نماز آیات نخوانده، گناه کرده است و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند، «ادا» می باشد.

4- اگر عوامل وجوب نماز آیات، در شهری اتفاق بیفتد (مثلاً زلزله و...) برای مردم همانجا واجب است نه شهرهای دیگر.

5- فرقی نمی کند که تمام ماه یا خورشیدبگیرد، یا قسمتی از آن (خسوف و کسوف کلی یا جزئی) در هر دو حال، نماز آیات واجب است.

نماز میت

وقتی مسلمانی هر چند کودک، از دنیا می رود، پس از غسل دادن و کفن کردن، باید بر پیکر او نماز خواند. گرچه نام «نماز میت» بر آن گفته شده، ولی در واقع دعایی بیش نیست، زیرا رکوع و سجود و تشهد و سلام ندارد و وضو و غسل و تیمم داشتن شرط نیست و پاک بودن بدن نمازگزار هم لازم

نمی باشد. اگر چه بهتر است شرایط نماز را داشته باشد.

این مراسم، بهتر است که به صورت جماعت انجام شود.

خواندن نماز بر جنازه مسلمان، «واجب کفایی» است. یعنی بر همه مسلمین واجب است و اگر فرد یا افرادی بخوانند، از دیگران ساقط است.

این نماز، خواستن رحمت و مغفرت برای مرده است. از این رو بهتر است که دوستان و بستگان و مؤمنین را خبر کنند تا حضور یافته و بر او نماز بگذارند. این نماز، هم سبب رحمت بر میت است و هم موجب اجر برای نمازگزاران می شود. (1)

معمولاً در خواندن این نماز، دعاها و جملات خاصی به صورت مستحب خوانده می شود. اما اندازه واجب آن، که دانستنش برای هر مسلمان ضروری است به این صورت است:

نماز میت پنج تکبیر دارد.

پس از تکبیر اول بگویند: «اشهد أن لا اله الا الله و انّ محمداً رسول الله».

پس از تکبیر دوم بگویند: «اللهم صل على محمد و آل محمد».

پس از تکبیر سوم بگویند: «اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات».

پس از تکبیر چهارم: «اللهم اغفر لهذا الميت» (اگر میت، مرد است) یا: «اللهم اغفر لهذه الميتة». (اگر میت، زن است)

پس از تکبیر پنجم، نماز تمام است.

کسی که بر میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد، و میت را، در مقابل او به پشت بخوابانند. بطوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پایش به طرف

ص: 248

چپ او باشد.

نمازگزار باید از میّت دور نباشد. ولی اگر به صورت جماعت باشد، دور بودن نفرات دیگر مانعی ندارد ولی اتصال باید حفظ شود.

اگر بر میتی نماز خوانده نشود (به عمد یا از روی فراموشی) یا بعداً معلوم شود که نماز، باطل بوده، پس از دفن شدن بر قبر او باید خواند. (1)

نماز باران

وقتی رحمت الهی (باران) قطع شود و چشمه ها و قنات ها خشکد و کمبود آب پدید آید، برای نزول رحمت الهی و آمدن باران، نماز می خوانند. نام این نماز، نماز استسقاء یا نماز باران است.

این نیز، یک درس توحیدی و توجّه دادن به قدرت و رحمت الهی است، زیرا در خشکسالی و قحطی و بی آبی، از دست هیچکس، کاری بر نمی آید، تنها خداست که می تواند با فرستادن ابرهای باران زا، رحمت خویش را بر سر مردم بگسترد.

خداوند می فرماید:

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَائُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (2)

بگو: اگر آب شما خشکد، چه کسی برای شما آب گورا می آورد؟

بی آبی یک منطقه و نیامدن باران، نشانه قهر خدا و گاهی به سبب گناهای است که مردم جامعه انجام می دهند. پس توجّه به خدا و گریه و التماس و توبه و تضرع، سبب می شود خداوند عنایت کند و کم آبی را بر طرف سازد. نماز

ص: 249

1- توضیح بیشتر مسائل، در رساله عملیه.

2- ملک، آیه 30.

باران برای جلب رحمت خداوند است.

عَلَّتْ نیامدن باران

همچنانکه اشاره شد، گاهی بی بارانی، نتیجه معاصی مردم و نوعی عقوبت و تنبیه الهی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

وقتی خداوند بر امتی غضب کند و عذاب بر آنان نفرستد، نرخ ها گران می شود و عمرها کوتاه می گردد، تجّار سود نمی برند و درخت ها میوه نمی دهند و نهرها پر آب نمی شود و باران از مردم قطع می شود و اشرار بر آنان تسلّط می یابند. (1)

در حدیث دیگری، امام صادق علیه السلام فرموده است:

«... وَ إِذَا جَاَزَ الْحُكَّامُ فِي الْقَضَاءِ امْسِكِ الْقَطْرُ مِنَ السَّمَاءِ» (2)

هر گاه زمامداران و حاکمان، در دادرسی ستم کنند، باران از آسمان قطع می شود.

طبق روایات، غیر از آنچه یاد شد، شیوع گناه، کفران نعمت، منع حقوق، کم فروشی، ظلم و حيله، ترک امر به معروف و نهی از منکر، ندادن زکات و... نیز، گاهی سبب قطع باران می شود. (3)

در حدیث آمده: حضرت سلیمان، با اصحاب خود برای نماز باران بیرون می رفت. در راه، به مورچه ای برخورد که یکی از پاهایش را به آسمان بلند کرده و می گوید: خدایا! ما مخلوقات ضعیف تو هستیم و از روزی تو بی نیاز

ص: 250

1- من لایحضر، ج 1، ص 524.

2- من لایحضر، ج 1، ص 524.

3- تحریر الوسیله، ج 1، ص 245، نماز استسقاء.

نیستیم، پس به سبب گناهان بنی آدم، ما را به هلاکت مرسان.

حضرت سلیمان علیه السلام به اصحاب فرمود: برگردید! همانا بخاطر دعای غیر خودتان سیراب شدید...! (1)

پس خیلی هم نباید مغرور بود، خداوند گاهی به خواسته مورچه ای، رحمت خود را بر بندگان نازل می کند. حتی گاهی دعای کافری چون فرعون را می پذیرد و باران و فراوانی آب را عطا می کند. در حدیث است از قول امام صادق علیه السلام که یاران فرعون از کاهش آب نیل پیش او سخن گفتند و اظهار کردن که این باعث هلاکت ما خواهد شد. فرعون از آنان خواست که آنروز برگردند. شب که شد، به میان رود نیل رفت و دست به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! می دانی که می دانم، که جز تو، کسی توان آب آوردن ندارد، پس به ما آب بده. صبح که شد، رود نیل فوران زد و سرشار از آب شد. (2)

ایمنی دیدند و نا ایمن شدند *** دوستی کردم، مرا دشمن شدند...

ما که دشمن را چنین می پروریم *** دوستان را از نظر چون می بریم؟ (3)

آری... خدای مهربان، دعای بندگان و تضرع آنان را بی بهره و بدون پاسخ نمی گذارد، فقط باید اقبال و روی آوردنی از صمیم دل و خالصانه از سوی بندگان باشد، تا لطف الهی شامل گردد.

به قول سعدی:

ای کریمی که از خزانه غیب *** گبر و ترسا وظیفه خور داری

دوستان را کجا کنی محروم *** تو که با دشمنان نظر داری (4)

ص: 251

1- من لایحضر، ج 1، ص 524.

2- من لایحضر، ج 1، ص 526.

3- از شعر «لطف حق» پروین اعتصامی.

4- دیباچه گلستان سعدی.

مثل نماز عید، دو رکعت است و رکعت اول، پنج قنوت و رکعت دوم چهار قنوت دارد و بهتر است که با جماعت خوانده شود.

در قنوت ها، هر دعایی می توان خواند، ولی بهتر است دعایی خوانده شود که در آن، از خداوند، طلب باران شده باشد و قبل از هر دعا، صلوات بر پیامبر و آلش فرستاده شود. مستحب است که حمد و سوره اش بلند خوانده شود.

از آنجا که این نماز، برای جلب رحمت پروردگار است، در مستحبات آن اموری ذکر شده که همه، حالت رقت و زاری و نیاز بندگان را می رساند و جلب رحمت می کند، از جمله:

مردم سه روز، روزه بگیرند و روز سوم به صحرا روند و نماز بخوانند.

زیر آسمان جمع شوند.

پا برهنه باشند،

مردم، منبر را با خود به صحرا ببرند، مؤذن ها هم همراه باشند. پیران و کودکان و چهار پایان را هم با خود ببرند،

بچه ها را از مادران جدا کنند تا صدای گریه و ضجه زیاد شود.

مانع بیرون رفتن کفار همراه خود شوند،

امام جماعت و مردم، در کمال خشوع و وقار و درخواست، به بیابان بیرون روند، جای پاکی را برای نماز، انتخاب کنند...⁽¹⁾

و نیز، وقتی نماز به پایان رسید، پیش نماز به منبر رود، و عبای خود را واژگونه یا پشت و رو بر دوش افکند، با صدای بلند، صد بار تکبیر بگوید، رو

ص: 252

به مردم سمت راست کرده، صد بار بلند، سبحان الله بگویند، سپس به مردم طرف چپ روی کرده و صد بار با صدای بلند، لا اله الا الله بگویند، مانعی ندارد که مردم هم با صدای بلند، این شعارها را بدنبال پیشنماز، تکرار کنند، چرا که رحمت و مغفرت را بهتر جلب می کند. آنگاه، امام جماعت و مردم، دست به دعا بردارند، و بسیار التماس و دعا کنند و بنالند و بخواهند، و امام جماعت، خطبه بخواند و از خداوند، طلب باران کند. و بهتر است از خطبه هایی که از معصومین علیه السلام نقل شده استفاده شود. مانند آنچه از حضرت امیر علیه السلام (1) و امام سجّاد علیه السلام (2) نقل شده است.

سابقه نماز باران

آنگونه که از روایات تاریخی برمی آید، نماز باران در زمان انبیاء گذشته هم بوده است (نمونه بیرون رفتن حضرت سلیمان را خواندید). دعاها و حدیث هایی هم که درباره شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواندن نماز باران نقل شده، با خطبه های مربوط به این نماز که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده، و نیز دعای امام سجّاد علیه السلام گویای این است که به این سنت، عمل می شده است. (3) در تاریخ، برخی از علمای بزرگ هم به برگزاری این نماز اقدام کرده و از خدا، باران گرفته اند.

ص: 253

-
- 1- «الحمد لله سابع النعم...» من لایحضر، ج 1، ص 527 و دعای حضرت علی علیه السلام مستدرک نهج البلاغه، ج 6، ص 268.
 - 2- «اللهم اسقنا الغيث...» صحیفه سجّادیه، دعای 19.
 - 3- به من لایحضر الفقیه، بحث نماز استسقاء مراجعه شود.

البته این نماز، از آن جهت حساسیت دارد که اگر خداوند، دعاها را مستجاب نکند و باران نفرستد، مایه شرمندگی نمازگزاران می شود که خدا به آنان توجه ننمود. از این جهت، اقدام به این نماز، جرأت و ایثاری در حدّ مایه گذاشتن از آبرو می طلبد.

یکی از معروف ترین نمازهای باران تاریخ معاصر ما، نماز آیت الله العظمی سید محمد تقی خوانساری (رحمة الله علیه) است.

نوشته اند که در سال 1363 قمری همان سالی که متفقین، ایران را اشغال کرده بودند، در قم باران نبارید و باغها و مزارع خشکید و خطر قحطی و خشکسالی مردم قم را تهدید می کرد.

آن مرجع بزرگوار، دو روز متوالی برای نماز باران به بیابانهای اطراف قم رفت، این حرکت، گرچه مورد استهزاء غیر معتقدان به امور معنوی و غیبی بود، ولی در روز دوم، چنان باران آمد که سیلها روان شد و جویبارها به راه افتاد و این از آثار انفاس قدسی آن مرد الهی بود. [\(1\)](#)

ص: 254

1- آثار الحجة و گنجینه دانشمندان، ج 1، ص 324. قبر آن مرحوم، در حرم حضرت معصومه علیها السلام است.

برای ایجاد رابطه میان بنده و خدا، نمازهای بسیاری مورد سفارش است. از قبیل:

- نماز غفيله.

- نماز حاجت.

- نماز شب اول قبر (ليلة الدفن)

- نماز اول ماه.

- و... بسیاری نمازهای دیگر که در کتب دعا مطرح است و علاقمندان به آنجا مراجعه کنند. در همینجا، این نوشته را به پایان می بریم، به این امید که ره توشه آخرت و کاری مفید برای خود و دیگران گردد.

ص: 255

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتال و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

